



"آیا آن زن را دیده ای؟"

کار مشترک :

Daan Bronkhorst و Ingrid Vledder

از انتشارات: سازمان عفو بین الملل- کشور هلند

Amnesty International (Netherland)

پیشگفتار از: ایرینه خان (دبیرکل سازمان عفو بین الملل)

خواننده محترم !

کارزار جهانی مبارزه علیه خشونت در برابر زنان از جانب نهاد های بین المللی از جمله سازمان ملل و عفو بی الملل (امنیستی انترنیشنل) Amnesty International در هشتم مارچ 2004 رسماً آغاز شد و قرار شد که دو سال ادامه یابد. بدین مناسبت کتابی با عنوان " آیا او را دیده اید؟ " از طرف امنیستی انترنیشنل (بخش هلند) به قلم دو نویسنده Ingrid و Daan Bronkhorst و Vledder انتشار یافته است که پیشگفتار آن، توسط خانم ایرینه خان (Irene Khan) دبیرکل سازمان عفو بین الملل نگارش یافته است. خانم ایرینه خان نخستین زنی است که به سمت دبیر کل سازمان عفو بین الملل برگزیده شده است.

خشونت در برابر زنان براساس پژوهش های که در حوزه جامعه شناسی صورت گرفته، پدیده ای است جهانگیر که در میان همه لایه های اجتماعی دیده میشود و بر پایه سند چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین (1997) "خشونت جسم و روان زنان را می آزارد و آزادی آنها را تحدید می کند و مردان در اعمال خشونت نقش اصلی را دارند". درست به همین دلیل است که سازمان های بین المللی سال های 2004 و 2005 را برای مبارزه علیه خشونت در برابر زنان اختصاص دادند.

نگارنده این سطور در شماره حاضر ماهنامه "نی" به ترجمه پیشگفتار کتاب می پردازد و در شماره های بعدی به ترجمه بخش هایی دیگر آن خواهد پرداخت.

پیشگفتار: از کتاب

" آیا او را دیده اید؟ "

نویسنده: ایرینه خان، دبیر کل امنیستی انترنیشنل

زمانی که من در باره خشونت در برابر زنان می اندیشم، در اندیشه ام چهره های زنانی جان میگیرند که زمانی آنان را ملاقات نموده، به قصه های آنان گوش داده ام. برخی از این قصه ها چنان

دردناک و تکان دهنده اند که نمی توان آنرا بازگو نمود و برخی دیگر چنان اثر گذارند که نمی توان آنرا از خاطر زدود.

من میدانم که برای ایجاد دگرگونی در این عرصه باید به وضع قوانین و پیمانها همراه با سیاست و پراتیکی که ایجاد کننده ارزشها و نورم های جدید باشد، دست زد. **ولی از نظر من در مبارزه علیه خشونت زنان خود نقش تعیین کننده را با ابراز جسارت، پشتکار و اعتقادشان به عهده دارند.**

من بخاطر میاورم دختر شانزده ساله افغانی را به اسم جمیله که من او را در جون 2003 در زندان زنان در کابل ملاقات نمودم. زندان از زنانی که به اتهام بدکاره گی، فرار از همسر ظالم و یا بخاطر ازدواج با مرد دلخواه در بند کشیده شده بودند، پُر بود. زمانی که جمیله هنوز 15 سال داشت از منزل پدری فرار داده شده و بعدا هم تحت فشار قرار گرفته، تا به ازدواج تن در دهد. زمانی هم که مقاومت نموده شکنجه شده و مورد تجاوز قرار گرفته بود. وی اکنون بوسیله پولیس به جرم آنکه همین شوهر را رها کرده و فرار کرده بود، بازداشت و در زندان بسر می برد.

جمیله به من گفت خیلی می خواهد نزد پدر و مادرش برگردد ولی می ترسید، زیرا فکر می کرد پدرش او را خواهد کشت زیرا وی به عقیده پدر ناموس خانواده را لکه دار نموده است. در 2003 رئیس جمهور کرزی 20 نفر از این زنان را از زندان رها کرد. ولی چهار نفر آنان بلافاصله پس از آزادی از زندان توسط اعضای خانواده هایشان به قتل رسیدند. قربانیان قتل های به اصطلاح ناموسی و سایرین نیز بلافاصله ناپدید شدند.

در گوما جمهوری دموکراتیک کانگو من فرانسین معلم 28 ساله زبان فرانسوی را ملاقات نمودم. وی بوسیله گروههای مسلح نخست مورد حمله سپس تجاوز قرار گرفته بود بدون آنکه این افراد مورد کوچکترین بازخواستی قرار گیرند. وی در منزل و محلی نگه داری میشد که طی این سالیان جنگ بارها دست به دست گروههای مختلف مسلح گشته بود. از آن زمان به بعد شوهر فرانسین از زندگی کردن با وی سر باز زده بود زیرا وی زن بدکاره و بدنام محسوب میشد. دختر ده ساله وی از او پرسیده بود که آیا وی از ایدز خواهد مرد؟ فرانسین میترسید ایدز را به سایرین منتقل نموده باشد با هراس از این مطلب به تحقیق نسبت مرض تن نداده بود.

زمان دیدار از گوما و بونیا در کانگوی شرقی من ده ها دختر و زن جوان را برخوردیم که آنان با علم آگاهی از استراتیژی های جنگی مورد تجاوز قرار گرفته بودند. جوانترین آنان دختر کوچکی بود که **چهار سال** داشت. آنان از راه های دور برای دیدار و صحبت با من آمده بودند. یکی از آنان به من گفت: ما می خواهیم به تو بگویم که در اینجا بر ما چه گذشته است؟ تا تو داستان ما را برای دیگران بازگو نمایی و در نتیجه در آینده جلو چنین حوادث دردناک گرفته شده بتواند.

در ماه اکتوبر 2002 به مناسبت آغاز کمپاین امنیستی انترنیشنل در برابر پامال شدن حقوق بشر در روسیه، ژورنالیستی به من قصه میکرد در شامی که وی به منزل برمیگشته، متوجه می شود در فاصله دور مردی زنی را لت وکوب میکند. وی به نزدیک ترین مرکز پلیس مراجعه کرده مسئله را به اطلاع میرساند. مامور پلیس به سمت آدرس داده شده میرود. و پس لحظاتی خونسرد برمیگردد و اظهار میدارد: " پرابلمی نیست. آن مرد زن دیگری را لت وکوب نمی کرد. این زن خودش بود".

من نمی دانم این داستان واقعاً اتفاق افتاده است یا خیر ولی این را بطور دقیق می دانم که در روسیه سالانه بیش از 14000 زن در نتیجه خشونت شوهران شان و یا مردانی که با ایشان زندگی می کنند، زندگی را از دست میدهند.

این را به یقین می توانم بگویم که در بریتانیا در هر دو دقیقه زنی که با خشونت و تشدد تهدید گردیده به مراکز کمکهای اجتماعی برای کمک عاجل زنگ می زند. در ایالات متحده امریکا از هر سه زن یکی آن مورد تهدید جنسی قرار گرفته است. در فرانسه بر اساس تخمین سالانه 25.000 مورد تجاوز جنسی به وقوع می پیوندد که فقط 8.000 مورد آن رسماً گزارش و ثبت میگردد.

این همه خشونت چه عواملی می تواند داشته باشد؟ در بسیاری از کشورها قوانین، سیاست و پراتیک چنان در برابر زنان تبعیض آمیز اند که در نتیجه آن از برابری زنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با مردان به طور کامل و یک دست جلو گرفته میشود. بسیاری از این حکومت چنان سر خود را در ریگ فرو می برند و چشم خود را می بندند که در نتیجه اشکال گوناگون خشونت علیه زنان بدون کوچکترین مجازاتی به وقوع می پیوندد. در بسیاری از جوامع نقش سنتی از قبل تعیین شده برای زنان، توجیه کننده سلطه مردان بر زنان است.

در برخی دیگر از این جوامع رهبران مذهبی توسط فرمانها، سنن و روشهایی را متداول میسازند تا بوسیله آن زنان را تحت فرمان نگه داشته و به آنان تبعیض روا دارند. زنی در پاکستان بنام ناموس به قتل می رسد، زن دیگری در ایرلند حق تولد و تکثر را بخاطر مذهب از دست میدهد، و آن دیگری در کشور مالی بخاطر عدم مراعات عنعنات معیوب میگردد.

در بسیاری از نقاط جهان فقر زنان را زندانی دایره شیطانی خشونت ساخته است. و زنان نگون بخت فرودست چنان بی پناه در معرض اشکال مختلف خشونت قرار گرفته اند، که قادر نیستند تا در برابر جنایات، در برابر دولتها، در برابر خطرات در محلات کار و خشونت خانگی از خود دفاع کنند. بدین جهت کسانی که از خشونت در برابر زنان تشویش ابراز میدارند در عین حال از افزایش نسبت فقر در میان زنان نیز ابراز تشویش مینمایند. زنان 66 در صد مجموع ساعات کار جهانی و 50 در

صد تمام محصولات مواد غذایی جهان را تولید می کنند ولی در عوض یک در صد درآمد در سطح جهان به آنان تعلق میگیرد و مالک کمتر از یک در صد تمام سرمایه جهانی می باشند.

خسونت در برابر زنان قبل از همه از قدرتهای جابرانه و ذهنیتهای قبلا شکل گرفته، از ناتوانیها، عدم کیفر خواهی و حق به جانب نبودن در مورد زنان آب می خورد. و بیش از همه با کمبود و عدم موجودیت سیاستی که خواهش یا آرزوی جدی را در مورد متوقف ساختن خسونت در برابر زنان نما بینگی کند، تشدید میگردد. چه اقداماتی در این زمینه صورت میگیرد؟ با وصف تمام آلام و مایوسیتها که خسونت باخود همراه دارد، طی ده سال گذشته دو انکشاف امیدوارکننده، قابل دید است:

انکشاف اول: به شیوه های که زنان خود را تجهیز و سازماندهی نموده اند، مربوط میشود. در قدم اول در این زمینه از سعی و تلاش خود زنان باید ممنون بود که دیگر اجازه داده نمی شود که پرخاشگری و خسونت مانند گذشته در خفا و بطور مخفیانه، انجام بپذیرد. در نظر بگیریید خانم **سلطانہ چووری** را در بنگله دیش، زمانی که در آنجا اندیشه که آموزش حقوق برای زن مناسب نیست، حکومت میکرد.

خانم چووری مبارزه در برابر رسوم و اختناق رهبران مذهبی را با کمک دادگاه و محاکم پیشبرد و برنده شد. وی اکنون یکی از مدافعان نیرومند حقوق بشری زنان در جهان است.

پروژه آموزش حقوق بشر در سنگال را که زنان برای روستاها در نظر گرفته اند، در نظر مجسم نمایند. در این پروژه زنان، مردان و رهبران مذهبی و قبائل باید مشترکاً درک کنند و بیاموزند که حقوق بشر برای آنان چه مفهومی دارد؟ این پروژه برق آسا بر تمام منطقه پیروز گردید و سر از جشنواره ای بدر کرد که در آن 80.000 انسان پایان اندیشه تحقیرزن را شعار می دادند.

انکشاف دوم: مربوط میشود به این مطلب که تشدد و خسونت به حیث یک پرابلم حقوق بشری شناسایی گردید. این امر به این مسئله کمک کرد که خسونت نه یک امر خصوصی، بلکه به حیث یک مساله ای دارای اهمیت برای همگان که باید دولتها و مراجع مسئول به آن توجه مبذول بدارند، شناخته شد و این موضوع به امر انکشاف نورم ها و پراتیک بین المللی منجر گردید که در تحت آن تجاوز جنسی در زمان در گیریها و تصادمات مسلحانه به حیث جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت شناخته شد و قبل از همه وظایف دقیق دولتها در مورد گسترش و دفاع از منشور های بین المللی در مورد حقوق بشری زنان مشخص تر گردید. و در عین حال این مطلب موجب انکشاف مکانیزمی گردید که دولتها بر اساس آن راه طی شده را که از آن جوابده می باشند، مورد بررسی قرار داده بتوانند.

حالا نیاز است که: تغییرات واقعی در زندگی بسیاری از مردم جنبه عملی بخود بگیرد. برای رسیدن به این هدف است که سازمان عفو بین الملل (امنیستی انترنیشنل) کارزار پایان

دادن به خشونت علیه زنان را برپا داشته است. ما در جریان این کارزار رهبران، سازمانها و افراد جداگانه را مخاطب قرار داده از آنان می طلبیم تا در این امر همگام شوند و یاری رسانند: تا این که منشور جهانی حقوق بشر که در آن حقوق همه یکسان در نظر گرفته شده است، برای زنان به واقعیت مبدل گردد.

" پایان پیشگفتار "

قسمت دوم

خشونت در برابر زنان

با حقایق تکان دهنده حاوی از خشونت در مورد زنان در همه جا میتوان برخورد: در حرفهای شاهدان در برابر دادگاه بین المللی برای یوگوسلاویا، در گزارش ها در مورد زندانیان ایالات متحده آمریکا تا جمهوری دموکراتیک کانگو، در پرونده های پناهجویان مبتلا به تشویش های روانی، در گزارش های دادگاه ها در هلند، در خبرهای دریافت شده از کمپ های پناهجویان، در گزارش های کمیسیون های سازمان ملل و قبل از همه در گزارش های سازمان های حقوق بشر.

0- امنیستی انترنیشنل در زیر جمع بست از گزارش های بالا را در تکرار شونده ترین اشکال

خشونت در برابر زنان ارایه می دارد:

■ زنان به پیمانهای بزرگ قربانیان درجه اول خشونت (بویژه خشونت از نقطه نظر جنسیت) هنگام بازداشت، یا زمان بازرسی در ادارات و پست های پلیس و زندان ها اند.

■ تجاوز جنسی بر زنان معمولاً بطور آگاهانه یک بخشی از استراتژی جنگی را تشکیل میدهد.

■ زنان به وسیله دولت ها و یا اجتماع بخاطر عدم مراعات احکام در باره جامه و تن پوش و یا روابط جنسی بشدت مجازات میشوند.

■ دختران جوان و زنان که متهم به لکه دار نمودن نام یا ناموس خانواده اند، مورد ستم و آزار جسمی قرار می گیرند. صدمه ای فزینگی می بینند، معیوب می شوند و یا به قتل میرسند،

■ سالانه دو میلیون دختر جوان ختنه میگردند.

■ زنان قربانیان تجارت (ترافیک و قاچاق) انسان اند. تجارت انسان که در آن میان قاچاق زنان پس از قاچاق مواد مخدر و سلاح از عمده ترین منابع تامین کننده درآمد بزرگ جنایات سازمان داده شده بین المللی به شمار میرود.

■ عده غیر قابل شمار زنان در سراسر جهان از تمام طبقات، سران عقاید مذهبی متفاوت و متعلق به نژاد های مختلف، متحمل درد و رنج خشونت مردان خانواده و همسران خویش اند.

■ در اکثر موارد خشونت علیه زنان بدون مجازات باقی می ماند. زیرا با تاسف بیشترین موارد خشونت یا جدی تلقی نمی شوند و یا اینکه طبیعی پنداشته میشوند.

خشونت در برابر زنان بوسیله خانواده، اجتماع و دولت ها اعمال میگردد (خشونت خانوادگی، اجتماعی و رسمی با مجوز قانون و ظابطه ها که توسط دولت ها تحمیل میگردند . در تمام این موقعیت ها نه اینکه خشونت بطور مستقیم در برابر زنان انجام میگردد و اجازه داده میشود بلکه این وضعیت خود در شکل دادن و تقویت سیستماتیک جو تبعیض آمیز یک خشونت در برابر زنان در آن جوانه زده و رشد می کند، میگردد.

خشونت در برابر زنان در اشکال متنوع زیرین تبارز می نماید:

خشونت خانوادگی: (*) در برابر زنان در خانواده به اشکال زیرین خشونت بر می خوریم: قتل (از جمله بخاطر جهیزیه، بارداری نامشروع و نوعیت کودک)؛ خشونت فیزیکی که در اشکال خشونت جنسی و تجاوز ظاهر میگردد؛ خشونت به هدف جریحه دار نمودن احساسات زن در اشکال تهدید کردن و بی ارزش و بی مقدار جلوه دادن زن؛ مانع شدن از دست یابی به غذا و مراقبت های بهداشتی؛ ایجاد موانع در برابر زن در دستیابی به آموزش، کار؛ اعمال فشار تا سرحد محروم ساختن از دست یابی به کودکان و غیره. (در این جا تکیه بر عام ترین اشکال خشونت است. بدین جهت برخی اشکال بیشتر در کشور های اسلامی با ساختار عقب مانده اجتماعی دیده می شود، در این جا مورد بحث قرار نگرفته است. م.).

خشونت اجتماعی: در برابر زنان در اشکال سوزاندن زنان پس فوت شوهران؛ قتل های ناموسی؛ سوزاندن زنانی که قدرت پیشگویی و فال بینی دارند؛ همراه با خشونت جنسی و سایر اشکال خشونت که جامعه آنها مجاز می شمارد، تبارز می نماید. چنانکه ختنه دختران خورد سال؛ خرید و فروش زنان؛ وادار ساختن زنان به تن فروشی؛ ایجاد فضای ترس و خوف در عرصه کار و موارد بیشمار دیگر را می توان نام برد.

خشونت در برابر زنان از جانب دولت ها: این نمود خشونت بیشتر در اشکال خنثی سازی و سقط جنین اجباری؛ اغماز خشونت گروه های مردم و اشخاص در برابر سایرین (بر مبنای مذهب، ایدئولوژی های سیاسی و برتری گرایانه ملی و قبیله‌ای. م) که منجر به نابودی دیگر گروه ها (شامل مردان و زنان) میگردد، توسط دولت‌ها؛ شکنجه و تعذیب زنان در زندان ها به تجاوز جنسی که یکی از فجیع ترین اشکال خشونت به حساب می رود، می انجامد. این بیرحمانه ترین و تحقیر آمیزترین برخورد مقامات دولتی به شمار میرود.

خشونت در برابر زنان در وضعیت جنگی و برخوردهای مسلحانه باید در یک کتّه گوری جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. در زمان جنگ و برخورد های مسلحانه تجاوز و خشونت های جنسی علیه زنان معمولاً به هدف تحدید و تخویف و هم صدمه زدن و مجازات دسته‌مخالف مدنظر است. یعنی بخشی از استراتژی جنگی طرف های درگیر به حساب می آید.

از تجاوز جنسی معمولاً به حیث وسیله به منظور تصفیه های قومی کار گرفته میشود. در این میان در عین برخورد های مسلحانه از باردار ساختن اجباری و وادار ساختن به تن فروشی اجباری به حیث وسیله برای پیش برد جنگ در برابر گروه های مخالف کار گرفته میشود.

هشتاد و پنج درصد قربانیان درگیریها و رویارویی های مسلحانه کنونی را شهروندان غیر مسلح که زنان بخش اعظم آنها تشکیل میدهند، می سازند. در نتیجه جنگ ها عده ای بی شمار مردم سر زمین خویش را در سراسر جهان ترک می گویند. در میان این بیجا شدگان و پناهجویان هشتاد درصد را زنان تشکیل می دهند. زنان پناهجو با ترک محل و روستای خویش آسیب پذیرترین گروه را می سازند. چنین نتیجه ای را تحقیق و مطالعه در مورد یک کمپ پناهجویان در تانزانیا که بیست و شش در صد آنها زنان بوردی ساکن در آن می سازند، تجربه کرده اند.

جامعه ملل در 1978 روز 8 مارچ را به عنوان روز جهانی زنان به رسمیت شناخت و اعلام داشت. این روز خیلی قبل در یک کنفرانس زنان در کوپنهاگ در سال 1910 اعلام گردیده بود.

در آغاز شعار حق رای برای زنان در این روز پیوسته جای مرکزی را احراز نموده بود. بعداً توجه بیشتر به سایر اشکال نابرابری در برابر زنان و نتایج آن معطوف گردیده. بدین نحو مساله خشونت علیه زنان بیش از پیش در راس اجندای مبارزات زنان قرار گرفت.

به منظور بذل توجه بیشتر به مبارزه علیه خشونت در برابر زنان " روز " دیگر انتخاب گردید. در سال 1981 جلسه فمینیست های حوزه امریکای لاتین و کارابین روز 25 نوامبر را به عنوان روز مبارزه علیه خشونت در برابر زنان اعلام داشت. این روز برای ارزش گذاری به خاطره ای خواهران میرابال **Mirabal** که در سال 1960 بوسیله گروه امنیتی **Trujillo** در جمهوری دومینیکین به

هلاکت رسیده بودند، مسمی گردید. و جامعه ملل در سال 1999 تاریخ 25 نوامبر را روز جهانی متوقف نمودن خشونت در برابر زنان مسمی نمود.

در اعلامیه 1993 ملل متحد در مورد " رفع خشونت در برابر زنان " به تعریف زیر در این مورد بر میخوریم:

هر عمل خشن که بر " جنسیت " (جنسیت) استوار بوده و منتج به صدمات جسمی، جنسی و یا روانی که موجب درد و رنج زنان گردد. به علاوه تهدید وسیله اعمال خشونت آمیز، فشار یا ظاهراً اختیاری ولی در واقع با سلب آزادی و اختیار زن ولو در خفا و یا در ملا عام واقع می شود، خشونت نام دارد.

ادامه دارد

(*) با آنکه در سرزمین هند از سال 1961 جهیزیه بر اساس قانون ممنوع است ولی در اکثر دهات اگر به نظر خانواده داماد جهیزیه عروس کافی نباشد، می توانستند عروس را بکشند. این امر به داماد اجازه می داد تا از جهیزیه جدید بهره مند شود.

باردار داری های نا مشروع که در اکثر موارد ناخواسته و در نتیجه تجاوز مردان دیگر بر زنان تحمیل میگردد، موجب قتل دختران جوان و هم زنان شوهر دار میگردد.

نوعیت کودک (در اکثر موارد تولد دختر) در حالیکه خانواده منتظر پسر هستند، موجب قتل زن میگردد.

[ادامه دارد](#)

قسمت سوم

زنان و مردان

همه اعلامیه های حقوق بشر تاکید بر تساوی دو جنس زن و مرد آغاز می گردند. ولی در بسیاری از کشورها تا اکنون تساوی برای زنان به امر روزمره و حقیقت زندگی تبدیل نگردیده است.

در شماری از کشور ها زنان تا هنوز از حق رای برخوردار نیستند. بر اساس بسیاری از گزارش ها جامعه ملل رفتار نا مناسب و ناجور که بطور گسترده بر زنان اثر می گذارد مانند **ختنه کردن**، **تجاوز جنسی** و **وادار ساختن زنان به تن فروشی** موضوعاتی اند که شدیداً به چشم می خورند.

در مورد **قتل های ناموسی** ده سال قبل قسماً آگاهی های پخش شد. در این میان آگاهی داشتیم که چنین جنایاتی در هلند نیز بوقوع می پیوندد و دولت هلند هم با قوت لازم در برابر آن به عمل متقابل می پردازد. در گذشته نه چندان دور **محاکمه بین المللی برای روندا** برای اولین بار به میان آمد که در آن برای اولین بار باید در مورد **تجاوز دسته جمعی جنسی بر زنان** قضاوت صورت می گرفت. ولی روشن است که سالیان زیادی را در بر خواهد گرفت تا در بسیاری از کشور ها تضمین های به میان آید تا زنان بتوانند در موارد تجاوز جنسی اقامه دعوا کنند.

واژه (**جندر Gender**) یا (**جنسیت**) / که در هلندی غالباً بدون برگردان از زبان لاتین مورد استفاده قرار میگیرد، به معنی تفاوت های است که آنرا زندگی اجتماعی ایجاد کرده، یا به میان آورده است. / واژه **Geslacht** یا (**جنس**) بطور خالص تفاوت های **بیولوژیکی** را میان زنان و مردان مشخص می سازد، در حالیکه جندر یا جنسیت (**gender**) در عین حال به تمام ایده های **تیبیک زنانه** و **مردانه** اشاره دارد. برای نمونه تقسیم جنسیتی کار یا " **تقسیم کار بر اساس نقش** " میان زنان و مردان حکم بر این می نماید که مردان در بیرون از منزل به کار پرداخته و مسؤلیت تأمین اقتصادی خانواده را به عهده داشته باشند و در حالیکه زنان در منزل باقی مانده و از کودکان و شوهر مواظبت به عمل بیاورند.

این تصویر نشان میدهد در جامعه ایکه در آن به معنی واقعی کلمه تقسیم کار بر اساس جنسیت یا **Genderrollen** استوار باشد، زمینه برای ستم و آزار جسمی باز میگردد.

یک نمونه: سفارش هایکه شرکت های " **عروس پوشیله پست** " در مورد کاندیدا ها (زنان)، از طریق پست در فلپین ارایه میدهند، پیام خیلی روشن دارند. آنان در رابطه به مشخصه های جسمی این خانم ها مانند آنکه در **باره کالا های حرف میزنند**، تعریف میکنند و حتما اضافه میکنند که آنان هزینه زیادی بر نمی دارند. **زنانی که بدین ترتیب به بازار عرضه میشوند**، در انزوا و در عقب درهای بسته **نگه داشته شده** و **مورد خشونت** قرار میگیرند. مردان به آنان به مثابه ای ابزار شخصی نگاه کرده و آنان را بخاطر این سرنوشت حقیر، **مقصر** میدانند. اکثریت شان غالباً با **موقف حقوقی** نازل تر در

کشور جدید مواجه میگردند. آنان در چنین حالتی حتماً اگر مورد ستم و آزار بدنی نیز قرار گیرند، به سهولت به پلیس مراجعه نکرده و گزارش از برخورد غیر انسانی در برابر خویش را نمیدهند.

در زمینه ای **نقض حقوق بشری** برخی اوقات تفاوت‌های میان زنان و مردان دیده میشود و در برخی حالات این تفاوتها به ملاحظه نیم رسند. بطور نمونه: در حالاتی که افراد مجبورند کشورشان را ترک بگویند به دلیل آنکه تهدید برای زندگی آنان وجود دارد و یا هم اکنون آنان مورد تعقیب قرار دارند و یا دیگر امکانی دیگر برای حیات آنان متصور نیست، تفاوتی میان زنان و مردان در سراسر جهان به نظر نیم رسد. (با آنکه تعداد زنان در میان بی جا شده گان داخلی همواره بیشتر است). هرچه اعمال خشونت آمیز توده های بزرگتر از مردم را در بر میگیرد، تفاوت در ترکیب زن و یا مرد بودن قربانیان آن، کمتر دیده میشود.

در جایی که "تعقیب سیاسی" بیشتر مدنظر باشد بطور مثال از میان بردن یا محو مخالفین سیاسی اکثریت را مردان تشکیل میدهند. اطلاعات امنیستی انترنیشنل می رساند که مردان بیشتر به لحاظ مسایل عقیده و وجدان، مورد پیگرد قرار میگیرند و یا در کشورهای که حکم اعدام تا هنوز اعمال میگردد، رقم زنان در میان آنانی که محکوم به اعدام گردیده اند، همواره کوچکتر از مردان است. در ایالات متحده آمریکا در میان سالهای 1976-2002 تنها ده نفر زن اعدام شده است که به تناسب مجموع اعدام شوندهگان رقم 1،2 در صد را می سازد.

ولی اگر حرف در مورد سایر اشکال خشونت و جبر باشد معمولاً تناسب درست بر عکس است. در بسیاری از کشورها پراکتیک سخت گیرانه از مذهب، سنت و سیاست در عمل به کار برده می شود، که خیلی شدیدتر بر زنان اثر می گذارد تا به مردان. در یک بخش بزرگی از جهان برای مردان به نحوی از انحاء حق رای دهی تضمین گردیده است (با آنکه همواره امکان آزادی رای میسر نیست). ولی در برابر آن تا هنوز کشورهای زیادی وجود دارند در شرق میانه که حق زنان برای شرکت در انتخابات در آن جا به تاخیر انداخته می شود.

در بسیاری از کشورها زنان تا هنوز تحت جابرانه ترین سلطه قرار دارند و بر اساس آن بر آنان عمل بی رحمانه ختنه و سایر اشکال صدمه زدن و ناقص کردن ارگان های زنانه تحمیل می گردد. زنان تا هنوز در بسیاری از جوامع به مثابه کنیز جنسی (Seks) slaaf) به کار گرفته میشوند یا وادار می شوند. بدین نحو زنان بطور طبیعی از کار، تحصیل و تأمینات صحی برای زمان کوتاه تری نسبت به مردان برخوردار می گردند.

امنیتی انتر نیشنل در کمپاین "خشونت علیه زنان را متوقف سازید"، مانند هر کمپاین دیگر یک انتخاب را در نظر دارد. و آن اینکه به خشونت در برابر زنان به مثابه مسأله مرکزی توجه جلب گردد. ولی این مسأله بدین معنی نیست که اذعان شود که خشونت (جنسی) در برابر مردان به حیث یک پروبلم، از اهمیت کمتری برخوردار است. این مسأله در یکی از پلان های عمل امنیتی انتر نیشنل حتماً برجسته خواهد گردید. در واقع باید گفت که تحقیق کمتری هم در این زمینه تا حال صورت گرفته است.

کارلوهاردی **Carole Hardy**، یک انترپولوگ (انسان شناس)، در تحقیق خویش این موضوع را آشکار میسازد که چگونه خشونت جنسی در برابر مردان قبل از همه مردان زندانی در زندان های ایالات متحده آمریکا بوسیله محافظان و زندانبانان صورت می گیرد و از این تجاوز به حیث وسیله فشار برای خبر چینی و کسب اطلاعات در میان زندانیان استفاده میشود. بر اساس مطالعه ای که در سال 1994 در ایالات نیبراسکای ایالات متحده انجام یافته، گفته می شود 22 درصد زندانیان بازور و تحت فشار به معامله جنسی وادار گردیده اند. در ایالات متحده آمریکا خشونت جنسی در برابر مردان قبل از همه یک تابو است و کسی از آن حرفی به میان نمی آورد.

نقض حقوق بشری زنان و از آن میان خشونت در برابر آنان به مثابه جرقه آتشی است که بر تمام ارکان زندگی بشری اثر بزرگ و شعاعی وارد مینماید. و زن جایگاهی در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد که هر گونه اثر بر " او "، همه را در بر می گیرد. (تاکید از مترجم است). مردان و هم زنان می توانند ناقضین حقوق بشری باشند چنانکه مردان و زنان با هم می توانند در این میان قربانیان باشند و یکسان متحمل درد و عذاب گردند. پدر نیز به سان یک مادر اگر دخترش مورد تجاوز سربازان قرار گیرد، رنج خواهد کشید.

باید به این حقیقت اذعان کرد که: زنان تنها قربانیان نیستند و مردان تنها عاملین جنایات پنداشته نیم شوند.

امنیتی انتر نیشنل تمام هواداران خود اعم از زنان و مردان را فرا می خواند تا این کمپاین را در برابر بی حقوقی و خشونت علیه زنان پیش ببرند.

این امر دارای اهمیت فوق العاده است که دقیقاً مردان نیز در کارزار مبارزه علیه خشونت در برابر زنان شرکت نمایند.

ادامه دارد

قسمت چهارم

نابرابری

در سراسر جهان تا اکنون تفاوت های نهایت بزرگ میان موقف اجتماعی زنان و مردان وجود دارد. این نابرابری یک مساله تصادفی نیست بلکه بیانگر نابرابری تناسب نیرو میان زنان و مردان است و در واقع به موقف اقتصادی نابرابر زنان با مردان بر می گردد. اگر مساله را در کلیت آن در نظر بگیریم، دیده می شود که به هر پیمانانه جامعه فقیر تر است، نابرابری میان زنان و مردان به تناسب آن، بزرگ تر می گردد.

در بسیاری از کشور های رو به انکشاف، زنان سهم بزرگی را در کشاورزی به عهده دارند، در حالیکه آنان چنین سهمی را از درآمد به دست آمده، دریافت نمی کنند. در هلند زنان با مردان بطور یکسان از امکان آموزش و پرورش برخوردارند، ولی در سلسله مراتب و رده های بالایی اداره اجتماعی، سهم آنان اندک و ناچیز است. فقط 7 درصد تمام استادان موسسات تعلیمات عالی را زنان تشکیل می دهند. در هیچ یک از شرکت های فراملیتی (چون؛ KLM, Ahold, Philips و غیره)، زنان در رده های بالایی رهبری آن حضور ندارند. در هلند درآمد میانگین زنان در ساعت 77 درصد درآمد مردان را می سازد. زیرا آنان غالباً به کارهای نیم روزه (کمتر از چهل ساعت در هفته)، مشغول اند، از این رو درآمد آنان کمتر از مردان است: بطور میانگین 36 درصد درآمد مردان.

نابرابری اقتصادی به ذات خود چیز دیگری غیر از نقض حقوق بشر نیست. در این زمینه هیچ نورم بین المللی وجود ندارد که برابری درآمد یا حقوق را بین افراد که بطور جدی از نگاه آموزش، توانایی و تشبثات خصوصی و یا ابتکارات فردی و سایر مشخصات از هم متمایز اند، تنظیم کند، در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر تبعیض میان انسان ها را به طور جدی منع قرار داده است و تاکید دارد که: همه افراد در همه احوال و اوضاع بایستی چانس ها و امکانات مساوی و برابر داشته باشند تا توانایی و مهارت ها و سایر مشخصات خویش را بتوانند آشکار نمایند و موقعیت برابر اقتصادی را به دست آورده بتوانند. از این رو است که اعلامیه جهانی حقوق بشر حق مساوی در برابر کار مساوی را مطرح می نماید، یعنی اینکه انسان ها باید از حقوق مساوی در حوزه تعلیم و تربیت، کار و موقعیت ها و امکانات لازم برخوردار و بهره مند باشند. اگر زنان به طور متداوم و حساب شده از حق آموزش محروم می گردند چنانکه در افغانستان (در دوره حکومت مجاهدین و سپس طالبان) پیش آمد، در آن صورت از نقض روشن حقوق بشر حرف به میان می آید.

جلوگیری از تبعیض هسته مرکزی فهم از حقوق بشر را تشکیل می دهد. منشور جهانی محو تبعیض، تبعیض میان انسان ها را بر زمینه های اصل (نسب)، رنگ پوست، زبان، عقیده و مذهب، جنس، منشا و موقعیت اجتماعی محکوم می کند.

امنیتی انترنیشنل (سازمان عفو بین الملل) با وسواس و دقت حق و آزادی را بر پایه عدم تبعیض مورد توجه قرار میدهد. تبعیض در چهارچوب کار امنیتی انترنیشنل به عنوان اساس یا زمینه برای تضعیقات و یا سایر اشکال فشار و تعقیب در مورد زنان پنداشته می شود. به طور مثال زمانی زنان به مبارزه در برابر کدام مانع و یا قانون برخاسته و مقاومت می نمایند، در نتیجه زندانی می گردند، یا مورد ضرب و شتم قرار میگیرند، در اینجا تبعیض به شیوه معین نقش ایفا می کند. بر علاوه تبعیض در چارچوب کار امنیتی انترنیشنل به مثابه ابزار یا وسیله بیرون راندن پیوسته زنان از عرصه حقوق و آزادی اجتماعی - اقتصادی ارزیابی میشود. بطور نمونه زنان اکثرا شانس اندک برخورداری از حق آموزش و تربیت، کار و امکانات برای پیشرفت بعدی را به دست می آورند و حتی بسیار پیش میاید که از هیچ امکان در زمینه بالا برخوردار نیستند.

خشونت علیه زنان در مجموع و هم چنان خشونت در زندگی خصوصی آنان اگر حرفی از آن در میان باشد، در چارچوب کار امنیتی انترنیشنل به مثابه یکی از اشکال جدی نقض حقوق بشری مورد توجه قرار میگیرد که دولت ها در برابر آن به اندازه کافی توجه مبذول نداشته اند. امنیتی انترنیشنل تقاضا می دارد تا دولت ها زنان و دختران را در برابر تبعیض محافظت نمایند. زیرا نه تنها وظیفه و مسؤولیت دولت ها است که حقوق بشر را نقض نکنند، بلکه در عین حال حراست و سپس توسعه آن وظیفه آنان، پنداشته میشود. زمانی که حکومتی به مساله تبعیض راه و اجازه می دهد، شرایطی به میان می آید که در تحت آن امکان دارد انسان قربانی استفاده ناجایز از قدرت، خشونت و شکنجه واقع گردد. حکومت بایستی با استفاده از یک سیستم حقوقی غیر وابسته و یک روش قضائی عادلانه در برابر تبعیض مقابله نمایند.

زنان چنانکه اگر آنها به گروه های کوچک قومی (اتنیکی)، لایه ها و اقلیت های کوچک ملی منسوب باشند، آسیب پذیر تر اند و بیشتر مورد تبعیض قرار میگیرند. دانشمندان برای روشن تر شدن بهتر مساله تبعیض در برابر زنان، از شیوه معین تجزیه و تحلیل "Intersectionele analyse" یا کالبد شناسی استفاده می نمایند. بر اساس این شیوه در نظر گرفته میشود که هر فرد مشخصات هویتی متعددی دارد: یک فرد به طور مثال یک زن در عین حال که " زن " است، " هم جنس گرا " نیز است و به یک " گروه کوچک ملی " تعلق دارد. در این میان متوجه می شویم که انسان ها می توانند از لحاظ مشخصات هویتی به کته کوری ها و یا شماری از " دسته بندی ها "

منسوب باشند. در عین زمان بسا که این " دسته بندی ها " در تغییر بوده و بعضا وابسته به زمان و مکان اند. برای درک سیستماتیک تبعیض نباید بطور سرسری داوری را صرفا بر پایه یکی از این " دسته بندی های هویتی " گذاشت. بطور مثال اگر ادعا شود که: " همه زنان سیاه پوست در ایالات متحده آمریکا عقب افتاده اند "، ادعای نادرستی است. زیرا موجودیت خاتم کوندولیزا رایس Condoleesa Rice در مقام مشاور امنیتی رئیس جمهور بوش چیز دیگری را خلاف ادعای بالا ثابت می سازد.

در واقع یک زن سیاه پوست در ایالات متحده آمریکا بیشتر معروض به خطر تبعیض است. در عین حال شدت این خطر مربوط است به اینکه این زن سیاه پوست دارای چه اندازه دارایی، چه سطح تحصیلات، چه نوع سمتگیری جنسی، دارای چه گذشته و موقعیت اجتماعی و از این شمار مشخصات می باشد.

امنیتی انترنیشنل هیچ گاه اکشن های خود را صرفا به خاطر " زنان " و یا " هم جنس گراها " و یا " همسران شکنجه دیده " در مفهوم عام، مبهم و گنگ آن برپا نمی کند. بلکه این سازمان اکشن های خویش را برای کته گوری ها و افرادی مشخص دارای هویت روشن سازمان دهی می نماید که **نقض حقوق بشری در مورد آنان پیش آمده باشد** و یا متصور باشد. امنیتی در این میان البته به خطرات ویژه ای که کته گوری های معین زنان را تهدید می نماید، توجه نشان میدهد. زیرا آنان هویت معین دارند و به لحاظ داشتن این " **هویت معین** " مورد تهدید واقع میشوند یا قرار میگیرند. بدین جهت است که اکشن برای دفاع و نجات آنان باید پیش برده شود. بطور مثال برای قربانیان " **قاچاق زنان** " در کوسوا، یا زمانی که در ترکیه زنان قربانیان " **خشونت خانگی** " می گردند، و یا قربانیان " کشتار کارگران در فابریک " در میکسیکو، و یا دفاع از زنان اقلیت ستم کش سومالیایی در کینیا، و یا زمانی که زنان عراقی در دفاع از حقوق خویش برخاسته اند، و یا زنانی که در جریان جنگ در روندا مصاب به ایدز یا HIV گردیده اند و یا سایر موارد...

خشونت علیه زنان یک رابط غیر قابل تردید با نابرابری و عدم مساوات میان دو جنس زن و مرد دارد. منشور سازمان ملل متحد در باره رفع خشونت علیه زنان تصریح میدارد که: **خشونت "خود پی آمد نابرابری تاریخی میان زنان و مردان است"** و **" خشونت در برابر زنان یکی از با اهمیت ترین میکانیزم اجتماعی است که به وسیله آن زنان در موضع تحت تسلط و رهبری مرد با زور رانده میشود یا قرار داده میشود "**.

در این میان مسایل بسیاری وجود دارد که می توان به آن برای اثبات خشونت استناد نمود. همه اینها باز هم نشان میدهد که نابرابری میان زنان و مردان کم یا بیش نتیجه مسلم و پی آمد طبیعی تبعیض علیه زنان است.

منشور سازمان ملل در مورد رفع خشونت علیه زنان، بر این اصل اساسی تاکید میدارد که: خشونت علیه زنان نباید به عنوان یک امر یا پروبلم شخصی تلقی گردد. زیرا تمام اشکال خشونت باآنکه خیلی ها خصوصی به نظر می رسند، مانند خشونت خانگی، آنهم در واقع دارای یک زمینه یا اساس پیشین اجتماعی می باشد. این مساله به عهده حکومت ها است تا جلو خشونت را بگیرند و مرتکبین آنرا مورد پیگرد و بازخواست قانونی قرار دهند.

* * *

یادداشت: در چهار عنوان آتیه در باره موضوعات با اهمیتی از جمله فقر؛ تبعیض بر مبنای اعتقادات مذهبی و عنعنات؛ تحدید حق معاشرت جنسی و توالد و تکثر و انتشار و پخش ایدز و HIV به مثابه چهار زمینه مهم و در عین حال عوامل اساسی خشونت صحبت خواهد شد.

بخش پنجم

زنان و فقر

زنان در نتیجهٔ اثرات نامطلوب جهانی شدن " Globalisering " 1 بطور جدی به حاشیه جامعه رانده می‌شوند. برای زنان که در فقر بسر می‌برند خیلی‌ها دشوار و حتا نا ممکن است که بتوانند خود را از زیر بار شرایطی که در آن مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند برهانند و جای امنی بیابند و در نهایت در برابر ارگانهای قضایی از حق داوری عادلانه برخوردار شوند و مورد داوری سالم قرار گیرند. بطور کل فقر و بیسوادی چانس و امکان مبارزه را در جهت تحولات در زندگی بطور جدی نابرابر و حتا ناممکن می‌سازد.

زنان صرف‌نظر از درآمد اقتصادی و خاستگاه اجتماعی متفاوت آنها، بطور کل معروض به تبعیض و خشونت جسمی، جنسی و روانی بوسیله همسران و نزدیکان خویش قرار می‌گیرند.

گزارش های سازمان بهداشت جهانی (WHO) وضعیت زنانی را که در زیر خط فقر بسر می‌برند، (با نورم های معمول فقر)، بسیار منفی ارزیابی می‌کند. بر اساس آمار سازمان ملل ۷۰ درصد فقیرترین افراد جهان را، زنان تشکیل می‌دهد. نه تنها زنان از حقوق اقتصادی خویش بی بهره اند، بلکه زنان خود اکثراً مالکیت متعلق به پدر و شوهر شمرده شده و آنهم مالکیتی که پدر و شوهر حق خرید و فروش و تبادل آنان را دارند.

نبود استقلال اقتصادی، عدم برخورداری از حق مالکیت شخصی، دسترسی نداشتن به سرپناه مستقل و در نهایت ترس از دست دادن کودکان، ... همه فاکتور های اند که مانع آن می‌گردند که زنان خود را از خطر خشونت که پیوسته آنها را در زندگی خانوادگی و اجتماعی تهدید می‌نماید، نجات دهند.

قربانیان خشونت متعلق به فرو دستان نسبت به قربانیان برخاسته از خانواده های ثروتمند جامعه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و این امر وقتی وضع ناهنجار تر و تبعیض آمیز تر را به خود می‌گیرد، که اگر این زنان متعلق به گروه های اقلیت ملی و اتنیک و یا دارای پوست تیره باشند. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در باره خشونت علیه زنان در زمان کوتاهی پس از اولین انتخابات دموکراتیک در افریقای جنوبی در ۱۹۹۴ می‌نویسد: که او در جریان تهیه این گزارش به این مسأله بر می‌خورد که قربانیان تجاوز جنسی بطور کل در نواحی سفید پوست در پریتوریا Pretoria در مقایسه با نواحی فقیر نشین سیاه پوست در قریه الکساندرا Alexandra نزدیک یوهانسبورگ Johannesburg کاملاً به شیوه دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرند. گروه اولی می‌تواند به دفتر پلیس مراجعه نمایند. آنان امکان دسترسی به مراکز کمک رسانی مخصوص به زنان را دارند که قربانیان می‌توانند با آرامش جریان حادثه را بازگو کنند. در حالیکه در مقابل قربانیان از ناحیه الکساندرا اطلاع دهی در مورد حادثه تجاوز را باید در برابر جمعیت کثیر در دفاتر پلیس انجام دهند. پیمانہ خشونت جنسی در برابر زنان و دختران در افریقای جنوبی خیلی بزرگ است: آمار رسمی در سال ۲۰۰۱ - ۲۰۰۲ رقم بیش ۵۴۰۰۰ مورد تجاوز و تلاش برای انجام آن را نشان می‌دهد. به سخن دیگر بطور میانگین ۱۵۰ مورد تجاوز جنسی در افریقای جنوبی در روز اتفاق می‌افتد.

تامینات بهداشتی در روستاها و محله های سیاه پوست نشین در افریقای جنوبی اکثراً ناکافی و با موانع همراه است. با در نظر داشت تهدید گسترده ویروس HIV، تأخیر در مداوای قربانی می‌تواند، خطر جدی را متوجه او بسازد. (۲۰ درصد تمام باشندگان افریقای جنوبی به این ویروس مبتلا اند). سازمانها و فعالین زیادی سالها است که در برابر این مصیبت در افریقای جنوبی مبارزه می‌کنند. آنها در سالهای اخیر کمکهای مهمی از دولت در زمینه بازسازی بدست آورده اند که در نهایت آنها خواهند توانست تا ارایه کمک به قربانیان تجاوز جنسی و مداوای آنان را بهبود بخشند. در این میان

دادگاه ویژه در رابطه سوء استفاده های جنسی، مراکز مداوا و کمک رسانی به زنان (مورد تجاوز قرار گرفته) به میان آمده است، که این مراکز همکاری نزدیکی با پلیس و دادرسها (عدلیه) دارند. اما تا اکنون گزارشگر سازمان ملل نتوانسته است این امر را بررسی دو باره نماید که آیا همه این تدابیر به درستی در عمل پیاده شده است و یا نه؟

فشار فقر بر زنان باعث آن می گردد که آنها در برابر دستمزد ناچیز در شرایط خیلی نامطلوب از جمله خطر دایمی تهدید جنسی و خشونت تن به کار دهند. دختران خدمتگار در اکثر کشور های جهان در برابر مزد ناچیز ساعت های طولانی کار می کنند، بسا اوقات در شرایط اجباری و تقریباً کنیزی به کار می پردازند. قانون هیچ گونه حمایتی را وعده نمی دهد. زنانی که جسارت می کنند در برابر این وضع تبعیض آمیز دست به سازماندهی اعتراض بزنند، حقوق آنان محدود شده و تهدید به قرار گرفتن در تحت وضع خطرناک، فشار و تضعیقات می گردند.

در گواتمالا زنانی که عضویت اتحادیه های کارگری را تقاضا می کنند، توسط صاحبان maquilas (محلات کار و کارخانه ها) و یا بوسیله جنایت کارانی که آنها اجیر کرده اند، از maquilas ربوده میشوند، مورد تجاوز ضرب و شتم قرار می گیرند. این جنایت کاران بعضاً همکاری کارمندان امنیتی را نیز کسب می کنند. کارگران این موسسات باید روزهای طولانی تر را در تحت شرایط خطرناک کار کنند. بسا که آنان وادار ساخته میشوند تا در عقب دروازه های قفل شده فابریک کار کنند. آنها همواره در جو تهدید و مزاحمت جنسی و آزار باشی ها یا بازرسها قرار دارند.

رانده شدن بیش از پیش زنان در نتیجه فقر و تنگدستی از خانه و کاشانه شان، یکی از پی آمدهای گلوبالیزرینگ (جهانی شدن) است. آنها مجبور می شوند که زادگاه خود را ترک کنند و به جستجوی کار به مهاجرت پردازند و به استقبال خطرات زیادی بروند. یافتن های امنیستی انترنیشنل در مکزیکو نشان می دهد که در طی یک دهه اخیر بیش از ۳۷۰ زن در حومه شهرک Ciudad Juarez (مکزیکو) نزدیک مرز تکزاس ایالات متحده آمریکا، کشته شده اند. این زنان که از ۱۱ تا ۲۸ سال داشتند، نخست اختطاف شده اند، سپس مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته و در نهایت به قتل رسیده اند. مقامات دولتی به هیچ گونه اقدام در زمینه بررسی و تحقیق جنایت و پیگرد و بازداشت جنایت کاران دست نزد. مقامات، این زنان را کاملاً به دست فراموشی سپردند. زیرا آنان زنان فقیر و فرودست بودند که هیچ گونه اثرگذاری سیاسی نداشتند. این زنان به شهرک Juarez Ciudad آمده بودند تا در کارخانه های مونتاژ آنجا کار جستجو کنند. کارخانه های مونتاژ در ساحات سرحدی میان مکزیکو و ایالات متحده آمریکا بیشتر به این جهت جا بجا شده اند، که از کار ارزان کارگران مکزیکویی و شرایط خوب مالیات بهره مند گردند.

مزدور زنان مهاجر عموماً از جانب دولت‌های خویش از نظر انداخته شده و هم بوسیله دولت‌های که در آن اقامت اختیار می‌کنند، بی ارزش تلقی میشوند. مزدور زنان، در عربستان سعودی موكداً از هر نوع حمایتی بی بهره اند. با آنکه قانون کار در این کشور در برگیرنده موادی است که تامينات خوبی برای زنان پیش بینی می‌کند، (از جمله پرداخت حقوق در جریان مرخصی‌های ولادی، غیر مجاز شمردن اخراج از کار در دوران حاملگی و یا امتیازاتی برای زنان در دوران کهنسالی). **مزدور زنان مهاجر** به کارمندان امنیستی انترنیشنل ابراز داشته اند که: آنها به ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار در روز، وادار ساخته می‌شوند، مجبورند در گوشه و کنار دالان‌ها بخوابند و اکثراً آنها در جریان کار لت و کوب شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرند. در حالات خیلی نادر اگر **مزدور زنی مهاجر** قادر باشد، شکایتی به پلیس ارایه دارد، آنهم نادیده انگاشته شده و به مسخره گرفته میشود و یا توسط کار فرمایان به **سادگی تردید** می‌گردد. مقامات کارگری در برابر چنین شکایاتی یا کاری انجام نمی‌دهند و یا به **جزا دادن خود این زنان** می‌پردازند. زنان بی شماری از کشورهای فقیر و فرودست جهان به عنوان کارگر یا **مزدور** در کشورهای اروپایی به طور مجاز و یا بدون مجوز قانونی به کار مشغول اند. تا هنوز به اندازه لازم آگاهی در زمینه رقم دقیق آنها در دست نیست. ولی به عقیده‌ای **جامعه ضد بردگی (Anti-Slavery Society)** در زمینه‌ای رقم سوء استفاده و بهره‌کشی از این زنان در شرایط مشابه به شرایط بردگی، می‌تواند سخن از **صدها و یا هم هزاران** مورد در سال در میان باشد. این زنان بیش از همه از کشورهای **فلیپین، سریلانکا، نیجیریا و سومالی** می‌آیند. **جامعه ضد بردگی** با اشاره به یک سری از موارد مستند در این زمینه، اظهار می‌دارد که کار فرمایان غالباً مصارف میانجی را بر اساس منابع غیر قابل اعتماد از جمله دفتر های کاریابی، از مزد این زنان منفی می‌نمایند. ویژه اقامت را از دست آنان بدر کرده و اکثراً هم تمدید نمی‌کنند. حقوق آنان به ایشان درست پرداخته نه می‌شود و به سرعت از کار اخراج می‌گردند. بدترین شرایط کار را زنانی دارند که در وابسته گی با "expats"^(۲) و هم با خانواده های که به طور طولانی در سایر کشورها بسر می‌برند، مزدوری خانگی را تحمل می‌نمایند. قبل از همه پاریس، روم و لندن که با داستانهای تکان دهنده از **مزدور زنان عربی و افریقایی** که خدمت گاران خانواده های دیپلمات ها اند، معروف اند. زیرا این **مزدور زنان** بطور مرتب و حساب شده مورد آزار و اذیت جسمی و تحقیر روانی آنان قرار گرفته اند.

[ادامه دارد >>>>](#)

زنان

ایدز و HIV

سیبونگلی (نام مستعار) زمانی که بیش از هفت سال نداشت مورد سوء استفاده جنسی از طرف شوهر خاله اش قرار گرفت. وی به خاله اش شکایت برد ولی او کاری را در این زمینه انجام نداد. او به فرار از خانه دست زد و نزد فرد متنفذ روحانی پناه برد. اما سیبونگلی بار دیگر مورد تجاوز این مرد قرار گرفت و در نتیجه تماس های تحمیلی پیهم او در جنوری 2000 مصاب به یک بیماری واگیر گردید. پلیس او را به یک " محل نگهداری " انتقال داد در آنجا او مراقبت بهداشتی دریافت داشت ولی از نگاه HIV مورد آزمایش قرار نگرفت، زیرا نسبت عدم حضور یک فرد بالغ خانواده و موافقت وی، این آزمایش انجام نمی گرفت. دو مرد متجاوز در جون 2003 به دادگاه کشانیده شدند و سیبونگلی چشم در چشم با کسانی که به وی تجاوز نموده بودند، در دادگاه در بسته در مورد این جنایت شهادت داد، اما مردان رها گردیدند. سیبونگلی یکی از ده ها قربانی خشونت جنسی در سیوازیلند (Swaziland) به شمار می رود. ایدز و HIV در این سرزمین که به طور گسترده پخش گردیده است، بیداد می کند. از تمام زنان باردار که به مراکز مراقبت از زنان باردار مراجعه می نماید، ۳۶ در صد آنان مصاب به HIV هستند.

در میان زنان آفریقایی شمار کسانی که به ایدز و HIV مصاب اند، با شتاب سرسام آوری رشد می نماید. اثرات دوجانبه میان ایدز/HIV و خشونت از یک سو، فقر و فرودستی از سوی دیگر هر روز نسبت به روز گذشته بیشتر آشکار می گردد. در واقعیت فقر برای انتشار و سرایت سریع ایدز و HIV به عنوان بیماری واگیر بستر مساعد و پیش شرط مناسب شناخته شده است. آخرین احصایه سازمان های کمک رسانی ملل متحد UNAIDS می رساند: که در آفریقا، دختران جوان بین سنین ۱۵ - ۱۹ شش بار بیش تر از پسران هم سن خویش، امکان مصاب شدن به ایدز/ HIV را دارند. سن و سال هیچ گونه مصونیتی را برای زنان در برابر خشونت در قبال ندارد. در حالیکه در بسیاری از جوامع به زنان مسن که از آگاهی و تجربه برخوردار اند، احترام می گذارند به آنان منزلت بلند تر و آزادی بیشتر قایل می گردند. منابع بسیاری در کشور زیمبابوی از موج افزایشی یابنده حملات بر بیوه زنان اطلاع می دهند و همچنین آنها را در امر انتشار ایدز و HIV متهم می کنند.

امنیتی انترنیشنل بیانیه ای را در رابطه به روز جهانی ایدز در اول دسامبر ۲۰۰۳ منتشر نمود و به حق هر فرد برای دستیابی به آگاهی و اطلاعات با اعتبار در مورد بیماری ایدز و ویروس HIV تاکید کرد. این اطلاعات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا کسانی که از میان فرودست ترین لایه های

اجتماعی برخاسته اند، خطر بزرگ مصاب شدن به این آفت، آنان را تهدید می کند و قبل از همه زنان که از امکان به دست آوردن اطلاعات لازم بی بهره اند. امنیستی انترنیشنل از تمام حکومتات می طلبد تا در جریان سیاست گذاری و تدوین قوانین چنانکه در برابر انتشار ایدز و HIV به مبارزه می پردازند به تبعیض (میان زن و مرد) نیز میدان عمل ندهند. اگر اندیشه مبارزه موازی و همزمان با ایدز/ HIV و تبعیض کنار زده شود، میلیونها انسان را خطر نابودی، تهدید خواهد نمود.

زنان و دختران بیشترین قربانیان تجاوز جنسی اند و آنها را به علاوه از خطر باردار شدن، خطر مصاب شدن به HIV و ایدز (و ستایر بیماری های واگیر مقاربتی)، تهدید می کند. این هم آشکار شده است که اثر دارو های پیش گیری کننده حتا بعد 72 ساعت معروض شدن به ویروس HIV ، خطر مصاب شدن را کاهش می دهد. ولی فقط عده انگشت شمار زنان در کشور های فقیر این ادویه را به دست آورده می توانند. ازدواج زن را از معروض شدن در برابر ویروس Seropositieve محافظت نمی نماید. گزارش های متعدد اشاره به این امر دارند که زنانی که در فقر بسر می برند، و آنانیکه شوهر، پدر و مادر را در اثر مرض ایدز از دست داده اند، در وضعیتی قرار میگیرند که برای زنده ماندن و یا تامین بخور و نمیر اجباراً به تن فروشی کشانیده می شوند و به این ترتیب در برابر خطر ویروس HIV آسیب پذیر می شوند.

در 1994 زمانی که تبعیض نژادی در روندا بیداد میکرد، زنان بطور سیستماتیک مورد تجاوز جنسی واقع می شدند و بدین ترتیب شمار بیشماری از آنان مصاب به ایدز/ HIV گردیدند. ولی شمار اندکی از آنها توانستند به ادویه ضروری دست یابند و سایرین بوسیله خانواده های شان از خانه های شان رانده شده و یا از دست یافتن به دارو بی نصیب گردانیده شدند. به همان پیمانانه ایکه وضع صحی آنان به وخامت گرایید وضع و امکانات اقتصادی آنان نیز ته کشید. حکومت روندا بارها اعلام داشت که قصد دارد تا به آنها غرامت بپردازد. ولی تا کنون، حدود نه سال پس از آن سالها، آشکار گردید که این وعده ها جز حرفهای میان تهی چیزی بیش نبودند.

زنان آگاهی و اطلاعات کمتری نسبت به مردان در باره ایدز/ HIV بدست می آورند. آخرین پژوهش در این زمینه در ۲۳ کشور رو به انکشاف نشان میدهد که مردان نسبت به زنان آگاهی بیشتر در باره بیماری ها مقاربتی دارند. در اوضاع و احوال کنونی با در نظر داشت کمبود منابع مالی و ادویه همراه با موجودیت دشواری ها در شبکه خدمات بهداشتی تنها 5 درصد از بیماران آلوده به ویروس ایدز ادویه مناسب به دست می آورند.

متأسفانه بسیاری از کسانیکه به ویروس ایدز/ HIV مصاب هستند نه در باره بیماری و نه در باره اثرگذاری دارو های لازم بر آن آگاهی چندانی ندارند. اخیراً شرکت های فراملیتی تولید ادویه نوع جدید داروی ضد ویروس "antiretrovirusmedicijnen" را انکشاف داده اند ولی بهای بلند دارو های با

مارک های شناخته شده برای مردمان فرودست جهان غیر قابل پرداخت است. چندی قبل در این زمینه بحث جدی بین سازمان های بین المللی تجارت در باره توازن میان حق شرکتهای انکشاف دهنده ادویه از یک سو و حق دستیابی افراد فرودست از سوی دیگر (برای زنده ماندن)، پیش آمد، که نتیجه آن در 30 اگست 2003 امکان دست یابی به دارو های دارای مارک های شناخته شده را نسبتاً ساده تر ساخت. موقف کشور های نادر مصرف کننده و سازمانهای مربوط آن در رابطه به بهای دارو ها که به طور نسبی تا اکنون بلند است، انتقاد آمیز می باشد.

برخی از کشور ها با کنار گذاشتن قواعد شرکتهای دارو سازی به امر انکشاف ذخایر خود در گام نخست به تولید دارو های بدون مارک های تجاری توجه نمودند. بطور مثال کشور برازیل در آغاز سالهای 1990 با یک کمپاین پیش گیری کننده و تداوی دست یازید. این کشور به توسعه فابریک های دولتی تولید دارو های با بهای قابل پرداخت ولی بدون مارک تجاری برای ایدز آغاز نمود. بر اساس اطلاعات موسسه ملی پژوهش ایدز/ HIV در نتیجه این اقدام از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ بیش از ۶۰۰۰۰ واقعه انتشار ایدز، و ۹۰۰۰۰ حادثه مرگ و ۳۵۸۰۰۰ واقعه بستر شدن در شفاخانه جلو گرفته شده است.

قسمت هفتم

خشونت و حق تداوم نسل

زیر عنوان، حق تداوم نسل و مناسبات زن و شوهری براساس گزارش های سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان های بین المللی، مفاهیمی دارای اهمیت بزرگ حقوقی نه تنها برای زنان، بلکه برای تمام خانواده بشری، مورد بحث قرار می گیرند.

حقوق مربوط به مناسبات زن و شوهری در برگیرنده آن حقوقی میگردد که حقوق یک فرد را در این حوزه در برابر زور، تبعیض و خشونت در جامعه حمایت می کند.

مهمترین نکات آن شامل مسایل زیرین است:

• آزادی در انتخاب همسر و شریک زندگی.

• آزادی در به دنیا آوردن کودک و زمان آن.

• حق بر خورداری از مراقبت های بهداشتی در این عرصه.

• حق کسب آگاهی های لازم در زمینه.

در بسیاری از کشورها مناسبات زن و شوهری را چنین تفسیر می‌کنند: از آنجائیکه دختری در برابر شوهر در مراسم عقد نکاح کلمه "بلی" را گفته است، از این رو این "بلی" برای تمام دوران زندگی در حوزه مناسبات زن و شوهری اعتبار دارد. در حالیکه مناسبات سالم زن و شوهری بر پایه رضا و رغبت هر دو جانب در زندگی آنان استوار است و در غیر آن پای اجبار و تشدد به میان می‌آید که خود نقض حقوق انسانی است.

متأسفانه در یک عده کشورها از آن جمله در افغانستان پراتیک درد آور به اجبار شوهر دادن دخترکان و ازدواج دختران **خورد سال** بطور گسترده معمول است. به این مساله از نگاه سیستم حقوقی به مثابه یک امری که بایستی مورد مجازات قرار گیرد، برخورد نمی‌شود. واقعه ای را مثال می‌آوریم: مادر بزرگی به قاضی مراجعه می‌نماید تا در مورد مرد ۴۸ ساله ای که با اجبار با نواسه هشت ساله وی ازدواج نموده، پیگرد قانونی تقاضا کند ولی دادگاه از عکس العمل نشان دادن در زمینه ابا می‌ورزد. اگر هم دختران در افغانستان در برابر ازدواج اجباری به مخالفت برخیزند، در مقابل آنان به جزای های دیگری تهدید میشوند. سازمان عفو بین الملل با شماری از زنان و دختران جوان در سال ۲۰۰۳ در زندان مصاحبه کرد. آنها گفتند که: وقتیکه آنها از ازدواج اجباری سر باز زدند، تحت فشار قرار گرفتند و تهدید به زندانی شدن بوسیله خانواده های خویش شدند. در حالیکه اساس قانونی برای تهدید و زندانی کردن آنها وجود ندارد. پژوهش سازمان عفو بین الملل در مورد دختر ۱۴ ساله ای حکایت از این می‌کند که: او را خانواده اش در حالیکه ۱۳ سال بیشتر نداشت به اجبار به نکاح مردی در می‌آوردند. او در خانه ی این مرد مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد و سرانجام تحمل را از دست داده و از خانه فرار می‌کند و در نتیجه این عمل به سه سال حبس محکوم می‌شود.

در تعداد زیادی از کشورها زنان و دختران، پس از آنکه آنها اجباراً به وسیله خانواده های شان به شوهر داده می‌شوند، عموماً مورد آزار و اذیت جسمی قرار می‌گیرند. **ازدواج اجباری خود در واقعیت یک نقض حقوق بشر است.** برای ازدواج توافق دو فرد آزاد و بالغ ضرورت است. مناسبات اجباری زن و شوهری خود در واقع یک شکل از تجاوز به حساب می‌آید. اگر زنان در برابر این نوع ازدواج ها دست به مقاومت بزنند، بایستی دشواری های زیادی را متحمل شوند.

ازدواج های اجباری نه تنها ریشه در سنن و عنعنات فرسوده و کهنه دارند در عین حال از عقب ماندگی، فقر و فرودستی خانواده ها نیز منشاء می‌گیرند. در عمل دیده می‌شود که خانواده ها برای ازدواج های پر مصرف و برای تهیهٔ جهیزه تا کمر زیر بار وام خم می‌شوند، در حالیکه خانواده های تهیدست به پول نیاز دارند. شوهر دادن دخترکان خورد سال ریشه در فقر و فرودستی خانواده ها دارد.

حق تداوم نسل یا به عباره دیگر حق توالد و تکثر شامل همه ای آن حقوقی می گردد که افراد را در برابر اجبار، تبعیض و خشونت در زمینه تداوم نسل و ایحاد نظم در به دنیا آوردن کودک حفاظت می نماید. مهمترین حقوق تداوم نسل برای زنان عبارت اند از:

• زن بتواند که بطور آزادانه و مسؤلانه در باره تعداد کودکان و فاصله زمانی به دنیا آوردن آنها تصمیم بگیرد.

• حق برخورداری از دانستنی های که زن را قادر به برنامه ریزی درست در امر به دنیا آوردن کودک بسازد.

• حق برخورداری از مراقبت های بهداشتی و اجتماعی در زمینه طفل داری.

نقض حق تداوم نسل قبل از همه نقض حقوق بشر است و یکی از پی آمدهای وحشتناک آن کشتن نوزادان در کشور هایی است که در آنها سقط جنین ممکن نیست و یا غیر مجاز دانسته میشود. در این کشورها قبل از همه نوزادان دختر قربانی این سیاست می گردند. این عمل بویژه در **چین و هند بطور** وسیع دیده می شود. در چین بر اساس اطلاعات یونیسف (Unicef) تناسب میان زنان و مردان ۱۰۰ : ۱۱۶ است. بسیاری از اوقات در صورت به مشاهده رسیدن نشانه های دختر بودن نوزاد در بطن مادر دست به سقط جنین می زنند و یا اینکه با تولد نوزاد **دختر** بلا فاصله او را از بین می برند و در شهرداری ها نام او را ثبت نمی کنند.

ماده ۱۶ منشور سازمان ملل متحد حق زن را در امر تصمیم گیری تعداد کودکان و هم اینکه کودکان در کدام فاصله ای زمانی از یک دیگر به دنیا بیایند، معین میسازد. ولی در سراسر جهان تا هنوز هم مشاهده میشود که از هر شش زن یک نفر آن یک بارداری ناخواسته را متحمل می شود. از ۱۹۰ میلیون بارداری در یک سال ۵۱ میلیون آن به سقط جنین می انجامد. تنها ۲۱ میلیون آن در کشورهای روی می دهد که در آنها سقط جنین جواز قانونی ندارند.

در این زمینه دلایل بی شماری که روی هم انباشته شده اند، وجود دارد که نشان میدهد چرا به این پیمانه زنان بطور ناخواسته حمل برمیدارند. در این جا یقیناً عدم دسترسی به آگاهی های لازم و اطلاعات کافی در مورد جلوگیری از باردار شدن ناخواسته نقش برجسته دارد.

گمان بر اینست که در سراسر جهان در حدود ۳۵۰ میلیون زن امکان دسترسی به شبکه های بهداشتی و همچنین " برنامه ریزی خانوادگی " را که آنها ضرورت دارند، ندارند. به علاوه در این جاها زنان امکان انتخاب آزادانه ازدواج را ندارند و همچنین فشار و خشونت هم از درون و هم از بیرون دایره ازدواج در این ساحه اعمال می گردد.

در برخی از کشور ها زنان از جانب دولت ها از جمله جمهوری چین تحت فشار قرار می گیرند تا به سقط جنین یا خنثی سازی تن دهند. سازمان عفو بین الملل سقط جنین اجباری را به مثابه نقض حقوق بشر توصیف می نماید.

سازمان عفو بین الملل هیچ گونه موضع گیری خاصی در رابط به این سوال که آیا زنان حق دارند تا به بارداری خویش پایان دهند یا نه، ندارد و به علاوه در زمینه سقط جنین هیچ تاکیدی از جانب مراجع حقوقی بین المللی وجود ندارد. ولی کارشناسان سازمان ملل بیش از پیش از این نظر دفاع می کنند: در جایی که سقط جنین براساس قانون مجاز دانسته میشود، باید از نگاه بهداشتی بطور مطمئن و دقیق صورت پذیرد.

واقعات زندانی شدن زنان در نتیجه انجام عمل سقط جنین، خیلی زیاد پیش می آید. در شهرک کتسینا واقع در شمال نیجریه، هر هفت زنی که در بخش زنانه این زندان در بند قرار دارند، جرم همه آنان به نحوی از انحاء به سقط جنین ارتباط می گیرد. یکی از آنان به جزای اعدام محکوم گردیده است؛ وی متهم به قتل می باشد. به دیگران نیز اتهامات مشابه نسبت داده شده است. دو تن از آن میان متهم به یاری رساندن به اجرای سقط اند. در هیچ یک از موارد بالا جریان قضایی شناخته شده و عادلانه بین المللی در مورد آنان مراعات نگردیده است.

سازمان عفو بین الملل، از حقوق زنان و دختران برای دستیابی به آگاهی های لازم و دقیق در باره " برنامه ریزی خانوادگی " و وسایل پیشگیری کننده و محافظه وی در این زمینه حمایت میکند. در یک عده از کشورها شبکه به دست آوردن اطلاعات در باره " برنامه ریزی خانوادگی "، بنابر سیاست دولت آمریکا، محدود شده است، چون قبلاً این شبکه ها توسط دولت امریکا تمویل می گردید. رئیس جمهور جورج بوش در جنوری ۲۰۰۱ فوند کمک های موسسات آمریکایی را در رابطه با همکاری های بین المللی (USAID) در حوزه " برنامه ریزی خانواده " محدود ساخت. سازمانهای که کمک های بین المللی دولت آمریکا را به دست می آوردند، پس از آن مجاز نبودند که آنرا به منظور سقط جنین (حتی در حالات قانونی)، یا برای متقاعد ساختن قانون گذاران برای وارد کردن تعدیلات در قوانین و یا به بخاطر برگزاری گردهمایی های آگاهی دهنده به زنان، به کار ببرند. یک پژوهش نشان می دهد که در پی تصمیم جدید امریکا در کشورهای ایتوپیا، زامبیا، کینیا و رومانیا دروازه های کلنیک های " برنامه ریزی خانواده " بسته شد و عرضه خدمات بهداشتی برای خانواده ها و زنان کاهش یافت و یکی از پی آمد های دیگر آن این بود که این کاهش پیش گیری از بیماری ایدز و IV H را با دشواری های بیشتر مواجه نمود.

ادامه دارد

زنان:

فرهنگ، مذهب و سنت

ما شاهد آن‌ایم که خشونت علیه زنان برغم ادعای حکومت‌ها مبنی بر پایان بخشیدن به آن در عمل کم و یا بیش بدون مجازات در قلمرو آنها به وقوع می‌پیوندد. چنانکه هر روز خشونت علیه زنان در حومه‌ای پاریس، در جامعه‌ای عنعنه‌پسند ترکیه و یا در کشورهای آمریکای لاتین که متأثر از فرهنگ مردسالار اند، اتفاق می‌افتد.

خشونت غالباً برای آن بکار گرفته می‌شود تا بر رفتار و کردار زنان در عمل تسلط داشته، و در ظاهر امر گویا آنها می‌خواهند که "نجابت" زن را بیمه کرده و از حرمت خانواده و جامعه حراست نمایند. آنها در بسیاری از جوامع زیر نام دفاع از نجابت و حرمت زنان قوانین و مقررات زیادی محدودکننده را در حوزه آزادی فعالیت زنان و حتی لباس پوشیدن آنها وضع می‌نمایند. زنانی که در برابر این محدودیت‌ها به مقابله بر می‌خیزند معمولاً مجازات میشوند. اکثراً دیده می‌شود خشونتی که از ایده‌های سنتی و مذهبی درباره آبرو و عزت منشاء می‌گیرد، نتایج وحشتناکی در پی دارد.

پانزده دوشیزه یک مدرسه در شهر "مکه" عربستان سعودی در ۱۱ مارچ ۲۰۰۲ زمانی که مدرسه شان آتش گرفت، در آتش جان دادند و ده‌های دیگر زخم برداشتند. ماموران متعصب پلیس مانع از آن گردیدند که این دوشیزگان مدرسه را ترک کنند چونکه آنان چادر بسر نداشتند و همچنین کسانی از میان مردان خانواده آنها که برای شان محرم به حساب می‌روند، حضور نداشتند که آنها را همراهی نمایند. مزید برآن همین ماموران پلیس مانع عملیه نجات این دوشیزگان به وسیله ماموران آتش‌نشانی نیز گردیدند که می‌خواستند آنها را نجات بدهند.

دختر شش ساله‌ای از باشندگان شهر Santander کشور Colombia توسط دو نفر از همسایگانش در ۱۹۹۷ مورد تجاوز قرار گرفت. زمانی گروه شبه نظامیان منطقه از این امر آگاهی یافتند، آنها برای آنکه دیگر چنین چیزی اتفاق نداشتند، در برابر چشمان این دخترک وحشتزده که هنوز از بیم حادثه قبلی به خود می‌لرزید این دو مرد را به قتل رسانیدند. این دخترک برای مدت مدیدی جسارت حرف زدن را از دست داده بود. او خود را در زمینه قتل این دو نفر گنهکار می‌پنداشت.

امام مسجد ناحیه‌ای در شهرک **Hassi Massaoud** الجزیره در خاتمهٔ موعظه خویش زنان بدون شوهر را زنان بد کاره خطاب نمود. شب بعدی در حدود سه صد مرد به خانه‌های چهل تن از این زن‌ها حمله می‌برند. در حالیکه براساس اطلاعات در باره زندگی آنها این زنان قبلاً بنابر دلایل مختلف از شوهران خود جدا شده بودند. در جریان آن رویداد جنایت‌کارانه (جولای ۲۰۰۱) منازل این زنان تاراج گردید و بسیاری از آنها آتش زده شدند و یا جسم آنها با چاقو دریده شد. به احتمال قوی که همه این زنان مورد تجاوز فردی و گروهی و ضرب و شتم قرار گرفته بودند.

امام مسجد از تحریک این افراد به این اعمال خشونت آمیز انکار نمود. چهل تن از این مردان به اتهام دزدی، تجاوز و مزاحمت‌های جنسی زندانی گردیدند. ولی دادگاه عالی الجزیره در جون ۲۰۰۲ ده تن آنها را آزاد نموده و سایر افراد را به اتهام برپاداشتن اجتماع غیر قانونی و دزدی نهایتاً به سه سال زندان محکوم کرد.

زنان در برخی کشورها به خاطر عدم مراعات مقررات در باره جامه و تن پوش مورد بی‌رحمی، تحقیر و جزا‌های غیر انسانی قرار می‌گیرند. در کشورهای مانند ایران و عربستان سعودی مقررات در باره جامه و تن پوش بوسیله پلیس ویژه کنترل می‌گردد. گروه‌های مسلح در بعضی از کشورها از جمله کلمبیا سعی می‌کنند تا کارآیی قدرت خویش را با تثبیت لباس "مناسب" برای زنان به نمایش بگذارند.

زنان در سودان مکلف اند که نه تنها لباس تیره بپوشند بلکه این لباس سرپای آنها را بپوشانند. آنها حق ندارند که از خوش بویی و زیورات استفاده کنند و یا آرایش نمایند و در غیر آن بر اساس قانون جزای سال ۱۹۹۱ سودان به جزا محکوم می‌شوند.

در جریان برگزاری کنفرانس بین‌المللی در ۲۰۰۲ که بوسیله‌ای شبکه زنان که در تحت قوانین اسلامی بسر می‌برند، بر گذار گردیده بود. شماری زنان از کشورهای آفریقایی و آسیایی در مورد "چادرعنه‌وی" که در این اواخر زنان مجبور ساخته می‌شوند تا آنرا بیشتر به سر کنند، حرف زدند. به عقیده‌ای آنها "چادر" امر سنتی در جوامع آنان به حساب نمی‌رفته است ولی در این اواخر دولت‌ها و مؤسسات مذهبی تحت موج رشد یابنده‌ای بنیادگرایی به آنان قشار می‌آورند تا آن را بسر کنند.

جریان عکس آن نیز پیش می‌آید. در برخی از کشورها که روند جدایی دین و دولت (سکولاریزم)، با اجرای کارکرد های که " مدرنیته " نامیده میشوند، مشخص می‌گردد، زنان مجاز دانسته نمی‌شوند تا لباس‌های سنتی خویش را به تن نمایند و هویت مذهبی و سیاسی خویش را تبارز دهند. به همین جهت است که یک دسته زنان مسلمان در ترکیه برای " چادر بسر کردن" در دانشگاه‌ها، مکتب‌ها و ادارات دولتی تلاش می‌کنند.

در این اواخر این ایده که زنان با شیوه‌ای لباس به تن کردن شان، خشونت جنسی را بر می‌انگیزند، بطور گسترده اشاعه داده شده است و یا به عنوان ایده پذیرفته شده در آمده است.

بطور مثال حکومت تانزانیا در سال ۲۰۰۳ زنان را از پوشیدن لباس تنگ و دامن کوتاه منع کرد. سیاسیون در دارالسلام ادعا نمودند که اشاعه و پخش مرض ایدز زمانی می‌تواند تحت کنترل قرار گیرد که زنان پوشیدن لباس‌های چسپان و شلوارهای کوتاه را کنار بگذارند.

بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر پاکستان تنها در ایالات پنجاب در سال ۲۰۰۲ بیش از ۲۷۰ زن در نتیجه قتل‌های ناموسی خویش را از دست داده اند. قتل آنها بوسیله شوهران یا برادران شان انجام یافته است. بر اساس گزارشهای پلیس ۱۸۴۴ زن بین سالهای ۱۹۹۰ - ۲۰۰۲ در ایالات مرزی شمال غرب پاکستان به وسیله پدران یا برادران خویش به نام " ناموس " (ننگ) به قتل رسیده اند. بعضی از این زنان در برابر ازدواج‌های تحمیلی و یا به لحاظ اینکه آنان خود شوهر خویش را انتخاب نموده بودند، و یا حتی در بسیاری موارد برای نیم نگاه دزدانه‌ای زنان و دختران جوانی که حرکات شان زیر کنترل جدی قرار دارد، به قتل رسیده بودند.

در بعضی موارد فرهنگ، آداب و غیرت به مثابه بهانه‌ای برای اجرای خشونت علیه زنان بکار گرفته میشود. **نقیسه شاه**، که در مورد " قتل‌های ناموسی " در پاکستان پژوهش می‌نماید، می‌نویسد که: " قتل‌های ناموسی مجازاتی است برای نقض‌کنندگان نورم‌های ناموس‌داری. ولی جوامع سنتی به آن روال دیگری داده است: دیگر نباید دست به قتل این افراد زد به لحاظ پایمال کردن ناموس یا ننگ قبيله بلکه **عرامت** به شخص گویا متضرر شده، باید پرداخته شود."

تجاوز جنسی یک شکل از شکنجه جسمی به حساب می‌آید. اگر این عمل به وسیله کارمندان دولتی انجام یافته باشد یا غیر آن، کمتر توسط حکومت‌ها مورد تعقیب قرار می‌گیرند. حتا در چنین موارد نه تنها گزارش از تجاوز داده نمی‌شود بلکه برچسپ سنگین به آن زده می‌شود و در بسیاری حالات بدون مجازات باقی می‌ماند. برغم اینکه در آفریقای جنوبی رقم بزرگی در مورد تجاوز جنسی گزارش می‌شود اما این رقم بر اساس پیش بینی پلیس یک بر سی و پنجم رقم تجاوز پیش آمده است. در فرانسه از ۲۵۰۰۰ مورد تجاوز در سال، صرف در ۸۰۰۰ مورد آن به پلیس گزارش داده میشود.

برخوردها میان پیروان عقاید و فرهنگ‌های از هم متفاوت که بر **حقانیت منطق سیاسی خویش** یک **جنبه پافشاری** دارند، معمولاً با **خشونت** همراه است. در این میان زنان را **خطر بیشتر تهدید می‌نماید**. در ایالت گجرات هند حزب حاکم " بهاراتیا جناتا پارتی " در همکاری با گروه‌های متعصب هندو تصمیم می‌گیرند تا اقلیت مسلمان این ایالت را مورد حمله قرار دهند. بعضی‌ها رقم زنان و دختران مسلمان را که در این میان در برابر دیدگان همه مورد تجاوز گروه‌ای قرار گرفتند، بیش از ۲۵۰ تن تخمین می‌نمایند. بسیاری

از آنها نه تنها مورد تجاوز قرار گرفتند بلکه آنها بعد از تجاوز زنده، زنده آتش زده شدند. ... آنهائیکه زنده مانده بودند با آنکه شاهدان زیادی آماده بودند در زمینه شهادت بدهند، ولی آنها چنان خود را تحقیر شده احساس می‌کردند که حاضر نشدند تا رسماً شکایت بسپارند که بر آنان چه گذشته است. بعد ها در یک پیام پژوهشی سازمان هندی به نام **Citizen'n Initiative** در زمینه چنین اشاره شده است که: " در گجرات زنان هدف مرکزی جنگ و بدن آنها میدان سلاخی است. "

پرسشی به میان می‌آید که تا چه حد آزادی عقیده می‌تواند وجود داشته باشد؟ در طی بیست سال اخیر جنبش‌های سنت پرستانه، مذهبی و اتنیکی در بسیاری از نقاط جهان سعی می‌نمایند تا جلو توسعه حقوق بشر را سد نموده و راه را برای سلطه دو باره اندیشه‌های سنتی هموار نمایند.

یکی از شناخته شده ترین قربانیان طرز تفکر بنیادگرایانه خانم نیجریائی به نام آمینه لوال است که در سی سالگی طفلی دنیا آورد در حالیکه او رسماً ازدواج نکرده بود. در مورد آمینه باید حکم اعدام به وسیله سنگسار اعلام میگردید. جهان عکس‌العمل فوق‌العاده نشان داد. شماری بزرگی از سازمان‌های حقوق بشر و مدنی از جمله امنیستی انترنیشنل در ژوئن ۲۰۰۲ کمپاینی را پیش برد که در آن تقاضای کتبی دو میلیون نفر همراه با لیست نام های شرکت کنندگان و امضاء آنها جمع آوری گردید. در نتیجه در ۲۵ سبتمبر ۲۰۰۳ چهار تن از قاضیان حکم خویش را در مورد سنگسار آمینه دو باره پس گرفتند. با اعلام آزادی آمینه، خطر بنیادگرایی در فیصله های محاکم نیجریا تا حد امکان کمتر گردید.

امنیستی انتر نیشنل به این باور است که فرهنگ، سنت و عقیده هیچگاه نباید بمثابهی بهانه قرار گیرند تا نورم‌ها بین‌المللی حقوق بشر را خدشه دار بسارند.

سازمان‌های مذهبی عیسوی در ایالات متحده آمریکا در برابر پیمانها و منشورهای ملل متحد در باره زنان و کودکان مقابله می‌نمایند زیرا آنها به این باور اند که این دو منشور حقوق بشر حاکمیت ملی و آزادی فردی را در خانواده به خطر مواجه می‌سازد و یک " اجندای تندرو فمینیستی " را مطرح می‌کند. این تقابل‌ها در عرصه بین‌المللی به نتایجی نیز دست یافتند. آنها از دولت‌ها و " از جمله واتیکان و اعضای سازمان کنفرانس اسلامی " در زمینه جلوگیری از گسترش جنبش برابری میان مردان و زنان و قوت نگرفتن دو منشور جهانی، پشتیبانی می‌نمایند.

برای اولین بار کارشناسان هنگام تدویر اجلاس " کمیسیون سازمان ملل متحد در زمینه موقف زنان " در مارچ ۲۰۰۳ قادر نگردیدند به فیصله واحدی در جهت منع خشونت علیه زنان برسند. یک شاهد عینی از این جلسه چنین حکایت می‌کند:

نیم ساعت به اختتام اجلاس که پانزده روز طول کشیده بود، باقی مانده بود که نماینده باصلاحیت دولت ایران از جا بلند شد و با پشتیبانی نماینده مصر و سودان اعتراض دولت خویش را در برابر ماده پنجم ابراز داشت. در این ماده آمده بود که: " دولت ها باید خشونت علیه زنان را محکوم نموده و نباید هیچ رسم، سنت یا ملاحظات مذهبی بهانه برای حذف خشونت شود. دولتها باید با استفاده از تمام شیوه‌های مناسب و بدون تاخیر یک سیاست حذف خشونت علیه زنان را تا پایان آن دنبال کنند."

درست ده سال تمام روی همین ماده کار صورت گرفته بود و فرمول بندی که در ماده فوق به میان آمده بود نتیجه یک سازش بود. بدین ترتیب فرمول پایان دادن به خشونت علیه زنان که در باره آن قبلاً توافق حاصل شده بود به یک بارگی از روی میز جاروب شد.

قسمت نهم

زنان:

برخوردهای مسلحانه

اکثراً ادعا می‌شد که تجاوز جنسی بر زنان در جریان برخوردهای مسلحانه از منظر قوانین بین‌المللی تا هنوز مورد قضاوت روشن قرار نگرفته است. با در نظر داشت این امر بود، زمانی که دادگاه بین‌المللی در مورد یوگوسلواویا (سابق) برگزار بود، گروهی از زنان همراه با یک دسته زنانی که خود مورد تجاوز قرار گرفته بودند، در برابر آن به تظاهرات پرداختند و تقاضا داشتند تا " تجاوز جنسی بر زنان در جریان برخوردهای مسلحانه " به عنوان جنایت جنگی شناخته شود. به رغم اینکه قانون، تجاوز جنسی را در سال‌های قبل به عنوان جنایت شناخته بود و در این زمینه موافقت‌نامه ژنو (۱۹۴۹) کوچکترین ترییدی را باقی نمی‌گذارد: ماده سوم این موافقت‌نامه همه اشکال شکنجه، بی‌رحمی، ظلم، تحقیر و برخوردهای غیرانسانی را غیر مجاز دانسته است.

در عمل از خیلی قبل در باره جنایتی مانند تجاوز جنسی در جریان تصادمات مسلحانه، توجه اندکی مبذول می‌گردید. به رغم اینکه تجاوز جنسی به صورت کتلهوری در جریان جنگ جهانی دوم به وسیله روس‌ها بر آلمان نازی (۱۹۴۵) و به وسیله پاکستانی‌ها بر بنگلهدیش (۱۹۷۱) انجام پذیرفته بود.

ولی باید به خاطر داشت که: این تریبونال‌ها برای یوگوسلاویا و روندا در سال‌های نود قرن بیستم بود که برای بار نخست شکایات در باره تجاوز جنسی در جریان تصادمات مسلحانه را در یک دادگاه حقوق جزائی بین‌المللی مورد بحث قرار داده و چند مورد مشخص این جنایت در جریان کار آن به عنوان جنایت جنگی بررسی و اعلام گردید. به‌علاوه بر اساس اصل‌های پذیرفته شده، دادگاه جزائی بین‌المللی تجاوز جنسی در جریان برخوردهای مسلحانه را با تاکید به عنوان جنایت جنگی اعلام داشت که ایجاب تصمیم قانونی را می‌نماید.

تثبیت نمودن این که به چه تعداد تجاوز در جریان برخوردهای مسلحانه پیش‌آمده است، خیلی دشوار و حتا ناممکن است. زیرا جنایات‌کاران سکوت و انکار می‌نمایند و قربانیان نیز اکثراً جسارت بیان آشکار آن را ندارند. به همین لحاظ است که دست یافتن به ارقام واقعی در این زمینه دشوار می‌گردد. در جریان جنگ‌های بوسنیا بر اساس تخمین تعداد زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند بین ده تا پنجاه هزار در نوسان است. آخرین گزارش امنیستی انترنیشنل از خشونت جنسی در جریان رویدادهای نظامی در کوسوو، افغانستان، جمهوری دموکراتیک کنگو و ... خبر می‌دهد. جنگ در سال‌های نود در بوسنیا و روندا توجه بسیاری را نسبت حوادث نفرت‌انگیز و خشونت‌باری که در برابر زنان در جریان حوادث جنگی در این دو کشور اتفاق افتاده بود، بخود جلب نمود. قتل، تجاوز و به کارگیری سایر اشکال آزار و اذیت سیستماتیک جنسی به پیمان‌ها وسیع نه تنها به‌کار گرفته می‌شد تا روحیه دشمن را در هم شکنند بلکه به این منظور نیز بود که آنان را به مفهوم واقعی کلمه محو و نابود نمایند. در روندا تجاوز دسته‌جمعی، صدمه زدن و تحقیر جنسی (به طور مثال وادار ساختن زنان مربوط به قبیله توتسی به برهنه رژه رفتن) در جریان جنوسید (نسل‌کشی) در سال ۱۹۹۴ خیلی پیش آمده است.

سازمان عفوبین‌الملل موارد بی‌شمار کشتار و تجاوز بر زنان مربوط به گروه‌های اقلیت ملی را در جریان برخوردهای دراز مدت در منطقه میاتمر کشور پرما که به وسیله گروه‌های امنیتی انجام شده بود، افشا نمود. نانگ‌پانگ یک خانم ۲۸ ساله در اکتوبر سال ۱۹۹۷ به وسیله دو تن از سربازان مورد تجاوز قرار می‌گیرد. زمانی او به این سربازان اظهار می‌دارد که این موضوع را به کپیتان آنان خواهد گفت یکی از این سربازان با لگد محکمی به سینه وی می‌کوبد او را به مرگ تهدید می‌کند. بعداً شوهر خواهر اش او را برای معالجه به تایلند می‌برد او در آنجا در جنوری ۱۹۹۸ می‌میرد زیرا قادر به پرداخت پول عمل جراحی نیست.

تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی در برابر زنان و دختران جوان یکی از مشخصات برخوردهای مسلحانه چهارده ساله در کشور لایبیریا بود. در اگوست ۲۰۰۳ زمانی که رئیس جمهور چارلس تایلر Tylor Charles حکومت را واگذاشته و کشور را ترک می‌نمود، زنان و دختران فراوانی مورد تجاوز

و شکنجه نظامیان وابسته به دولت، جنگجویان اپوزیسیون مسلح و لشکر قومی واقع شدند. جوان‌ترین قربانی در این میان هنوز هشت سال نداشت.

در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار یک نظامی روسی، کلونل یوری بودانف به لحاظ جنایتی که در جریان برخورد های مسلحانه در **چچین** مرتکب شده بود، مورد محکمه قرار گرفت. در ۲۶ مارچ ۲۰۰۱ یوری بودانف دختر هژده ساله به اسم **چیدا کونگچوا** را به شکل بی‌رحمانه ای از منزل بیرون کرده و با خود به خیمه‌اش برد او را با دستان اش خفه کرده و با سه نفر از زیردستانش او را در جنگل زیر خاک کردند. پدر دختر در دادگاه اظهار داشت که: زمانی کلونل به منزل وی حمله نمود، مست بود و به مجرد دیدن دخترش، او را زیر نظر گرفت. از نتیجه کالبد شکافی واضح شد که دخترک ساعت قبل از مرگ مورد تجاوز واقع شده بود. بودانف به قتل اعتراف نمود. وکلای بودانف استدلال می نمودند که متهم جنایت را در جریان یک "**حمله روحی زودگذر**" انجام داده است و یک دادگاه نظامی در ۲۰۰۲ بودانف را در برابر قتل غیرمسؤل اعلام داشت. وکیل مدافع برای داد خواهی به دادگاه عالی مراجعه نمود. در ۲۵ جولای ۲۰۰۳ بودانف بخاطر قتل و اختطاف دخترک محکوم شناخته شد و به ده سال زندان محکوم گردید.

گروه‌های مسلح در جریان برخوردهای مسلحانه از تجاوز و اشکال دگر خشونت جنسی به عنوان بخشی از استراتژی جنگی به منظور کاشتن تخم هراس و وحشت در مان مردم، کار می‌گیرند. در سیرالیون در جریان برخوردهای ده ساله گروه‌های اپوزسیون مسلح کارزار ناقص سازی آگاهانه مردم را در عمل گذاشتند. آنان با اجبار مردم را وا میداشتند که یا تن به قطع یک عضو بدن شان بدهند یا بپذیرند که روی صورت شان حروف RUF حکاکی یا خالکوبی گردد. اختطاف، تجاوز و بهره کشی جنسی به طور سیستماتیک و به پیمانانه بزرگ در عمل گذاشته شد. شمار زیاد از این قربانیان به بیماری‌های واگیر دوچار شدند و گروه کثیری از آنان ناخواسته باردار گردیدند. برای این زنان و دختران جوان امکان سقط جنین در سیرالیون، وجود نداشت. واز لحاظ هزینه آن نیزکه در حدود ۱۰۰ \$ (برابر به حقوق یکساله بیشترین باشندگان سیرالیون)، می‌شد برای آنان غیر قابل پرداخت بود.

در جریان حمله غافلگیرانه در جنوری ۱۹۹۹ بر Freetown یاغیان خانه به خانه گشته و دختران را برای رهبران انتخاب و جمع‌آوری می‌کردند. آنانیکه مورد انتخاب واقع نمی شدند، بار بار مورد تجاوز افراد گروه واقع می‌شدند. به تاریخ ۸ جنوری باز هم یکی از این یاغیان به ناحیه‌ای Cline Twon در شرق Freetown حمله نموده و دستور داد تا تمام زنانی که تا هنوز باکره اند، خود شان را معرفی بدارند. سپس اینها بوسیله همکار زنانه این گروه یاغی مورد آزمایش قرار گرفتند. آنان مجبور بودند تا شب‌های پسین خود شان را به این رهبر به نوبت معرفی بدارند. بدون شک چیز دیگری انتظار آنان را در این میان نمی‌کشید، بجز از تجاوز و سوء استفاده جنسی.

در بسیاری از کشورها زنان خود بخشی از این نیروهای جنگی را حتی در خطوط مقدم جبهه می‌سازند
مارگریت اکایو در یوگندا زمانی که او هفده سال داشت، به این کار وادار گردید. او در این مورد می‌گوید:

" یک روز آفتابی در جولای ۱۹۹۲ من با مادرم در باغچه سبزی مصروف کار بودم که در برابر مان
به یکبارگی سربازان سبز شدند. آنان مرا با زور با خودشان بردند، مادرم نتوانست جلو آنان را بگیرد. بعد
از یک روز تمام راه پیمایی، آنان مرا به اردوگاه آوردند که در آن کودکان زیادی وجود داشت. پسر بچه‌ها
محکم به ریسمان بسته شده بودند. تو بایستی گوش شنوا می‌داشتی در غیر آن مورد ضرب و شتم قرار
می‌گرفتی. آنها خود را برای ما به عنوان یاغیانی که در برابر حکومت می‌جنگند، معرفی کردند.

ما را وادار می‌ساختند تا همراه با جنگجویان به حمله به دهاتی که مردم آن نشانی محل بود و باش
یاغیان را به حکومت اطلاع داده بودند، دست بزنیم. کلبه‌ها به آتش کشانده می‌شدند و ما همه چیز را به حیث
غنیمت با خودمان می‌آوردیم. کهن‌سالان را می‌کشتند و جوانان را با خودشان می‌آوردند و اطفال کوچک را
همان‌جا رها می‌کردند. در همه جا جنگ سالاران کودکان و نو جوانان را می‌دزدیدند. ما به مانند بردگان
اموال را به دوش می‌کشیدیم. عموماً ماهیچ‌گاه غذایی دریافت نمی‌کردیم. کودکانی که چنین وضع را تحمل
نمی‌توانستند با شلیک مرمی به زندگی شان خاتمه داده می‌شد. دخترکان مورد تجاوز قرار می‌گرفتند.

آموزش واقعی ما زمانی آغاز گردید که به سودان وارد شدیم. من به یک افسر تسلیم داده شدم. اگر از
رابط جنسی با وی ابا می‌ورزیدم، کشته می‌شدم. کودکانی که برای فرار تلاش می‌کردند، بدون تامل
کشته می‌شدند. کشتار این افراد را به ما تحمیل می‌کردند. از ابتدا به ما گفته می‌شد که تو زمانی توانستی
انسانی را به قتل برسانی، بالغ به حساب می‌آیی. ما به این کار وادار می‌گردیدیم. همچنان که به دزدی، آتش
زدن کلبه‌های مردم و اختطاف وادار می‌گردیدیم.

اجازه صحبت کردن با هم را نداشتیم. باری من با چهار دختر دیگر نقشه‌ای ساختیم تا فرار کنیم. در یک
شام که باید آب می‌آوردیم، هیچ یک از یاغیان همراه ما نرفتند. همیشه به ما می‌گفتند در صورتی که فرار
نمایم و بدست سربازان دولتی به‌افتیم ما را خواهند کشت. ما خود کودکانی را که سعی در فرار می‌نمودند،
به قتل می‌رسانیدیم. دو تن از دخترگان جسارت نکردند که با ما بیایند. با دوی دیگر من دست به فرار زدم.
از دریا گذشتیم. می‌دیدیم که یاغیان در تعقیب ما اند و به ما نزدیک می‌شوند. ولی ما خود را پنهان کردیم.
بلاخره به یوگندا رسیدیم. سربازان حکومتی ما را به مرکز پناهندگی آوردند جایی که من اکنون در آن
زندگی می‌کنم."

زنان در جریان جنگ نه تنها قربانیان خشونت هستند بلکه بعضاً عامل جنایت نیز می‌باشند. سه هزار زن در میان همه افرادی که اکنون در روندا زندانی هستند و متهم به سهم‌گیری در اعمال نژادپرستانه در سالهای ۱۹۹۴ در روندا و کشتار Tutsi's 800000 افراد مربوط به یکی از قبایل درگیر در حوادث می‌باشند، وجود دارد. بیشترین آنها زنان جوان و صاحب فرزندان خورد سال اند. زنان اکثراً زیر آتش سلاح بوسیله گروه‌های مسلح تهدید و اختطاف گردیده و سپس به مثابه سرباز وادار به همراهی در جنگ و یا وادار به انجام سایر کارهای زشت ساخته شده اند. این نمونه در سیرالیون غالباً پیش‌آمده است. ولی نیز دیده شده که زنان خود به خواست خود به گروه‌های مسلح پیوسته اند. در میان ببرهای تامیل در سیریلانکه زنان جنگجوی جوان فراوان وجود دارند که به نام " پرنده‌های آزادی " معروف اند.

خشونت به مجرد تقلیل یافتن تشنج جنگ و برخوردهای نظامی، پایان نمی‌یابد. این موضوع را در تجربه ایلات متحده آمریکا که بیشترین خشونت خانوادگی به وسیله سربازانی امریکایی - که از میدان جنگ برمی‌گردند - انجام می‌گیرد، می‌توان مشاهده نمود. این مسأله هر روز نسبت به روز قبل شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. پژوهشی که در این زمینه توسط ارتش آمریکا انجام شده نشان می‌دهد که: " خشونت سنگین یا شدید " در برابر همسر در خانواده‌های سربازان نسبت به خانواده‌های عادی سه بار بیشتر دیده می‌شود.

سازمان بهداشت جهان اطلاع می‌دهد: " کشورهای که برخوردهای مسلحانه را از سر گذشتانده‌اند به رغم آن که دشمنی‌ها در آن جاها پایان یافته باشد، میزان خشونت در میان مردمان آن سرزمین‌ها در سطح بلند باقی می‌ماند. بیشترین دلایل برای آن در این امر نهفته است که خشونت از لحاظ اجتماعی " امر پذیرفته شده " تلقی می‌شود و به این جهت هم که هنوز اسلحه حلال مشکلات بوده و یا سایه و روان تفنگ هنوز حکومت می‌کند. تحقیقی در ایرلند شمالی آشکار ساخت که با حضور بیشتر و یا دستیابی سهل‌تر به سلاح، دایره خشونت خانوادگی در برابر زنان، اشکال خطرناکتری به خود گرفته است

اخیراً میلان رشد یابنده خشونت در برابر زنان در چارچوب فعالیت نیروهای بین‌المللی صلح دیده می‌شود. پس از تاسیس نیروهای صلح KFOR و ایجاد رهبری عبوری سازمان ملل متحد برای این نیروها UNMIK در جولای در ۱۹۹۹ در کوسوو، به ملاحظه رسید که زنان به کوسوو قاچاق می‌شوند در آنجا وادار به فحشا می‌گردند. این زنان بیشتر از ملداویا، اوکراین و بلغاریا به آن جا آورده می‌شوند و بیشترین آنها از طریق صربستان به آن جا قاچاق می‌گردند. به رغم آنکه این تجارت در مدت زمان کوتاهی پس از جاگزینی نیروهای یونی‌ماک به مثابه پروبلم شناخته شد، ولی به رغم آن محلاتی که زنان قاچاق شده در آن جا وادار به تن‌فروشی می‌گردند، تا ۲۰۰۳ محل در ۲۰۰۳ توسعه یافته است.

سازمان حقوق بشر بطور قانع کننده مسؤلیت پلیس محلی را در تجارت دختران و زنان به بوسنیای پس از جنگ به مثابه صاحبان باشگاه ها و افراد خریده شده و یا استخدام شده‌ای محلاتی که زنان و دختران را بدانجا کشانیده و آنان را سخت در چنگال گرفته اند، نشان داد. پلیس محلی نیز در کنار سایر اشکال همکاری با این شبکه با دریافت پول و رشوت مالکان این خانه‌های بدنام را از تفتیش‌های نابهنگام پلیس در آگاهی قرار می‌دهند. این گزارش در **عن حال سهمگیری افراد دسته‌های کنترل کننده و پلیس ملل متحد و نیروهای صلح ناتو** را در امر تجارت زنان به مثابه مشتری، در امر خرد زنان و نقش انکارکنندگان حقایق در جریان افشا شدن در نتیجه گزارشدهی را به عهده دارند.

نیروهای صلح مرتکب خشونت در برابر زنان در کشورها و جوامعی گردیده اند که دفاع از آنان را به عهده داشتند. چنانکه یک افسر از دسته پراشوت بلجیم که در ۱۹۹۳ در **سومالیا** مصروف خدمت بود با تقدیم کردن دختر نوجوان سومالیایی مثابه هدیه سالگرد به یکی از قوماندان‌های گروه پراشوت، محبت و اخلاص خود را به قوماندان خویش ابراز داشت. این دختر جوان وادار ساخته شد تا در این محفل برهنه برقصد و هم تن به رابط جنسی با دو نفر از پراشوتیست های بلجیمی بدهد. در سال ۱۹۹۸ یک دادگاه نظامی بلجیم این فرد را ۱۲ ماه حبس نمود که شش ماه آن توام با کار اجباری، پرداخت جریمه و اخراج از اردو بود.

به علاوه دسته‌های نظامی ایتالیایی در زمانی که به عنوان نیروهای حافظ صلح در کشور **سومالیا** جابجا شده بودند، مرتکب خشونت جنسی در برابر زنان سومالیایی در بین سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴ گردیده اند. یک کمیسیون دولتی شواهد کافی در این زمینه در چندین مورد تجاوز دسته‌جمعی، مزاحمت جنسی، دزدی توام با خشونت را توانست بدست آورد.

بخش دهم:

زنان و

خشونت خانگی

تراسی چاپمن (Tracy Chapman)، آواز خوان شناخته شده آمریکایی که از سال‌های هشتاد به بعد شهرت می‌رسد، کنسرت‌های متعددی به نفع سازمان عفو بین‌الملل اجراء کرده است. وی در یکی از سرودهای شناخته شده اش به نام " در عقب دیوار" در سال‌های ۱۹۸۸ ، چنین می‌سراید:

امشب باز هم من فریادها را شنیدم

داد کشیدن‌های وحشیانه را در عقب دیوار

باز یک شب پر از کابوس برای من

صدا زدن بیهوده است

پلیس‌ها...؟

آنان همواره دیر می‌رسند

زمانی آنان می‌آیند و می‌گویند که

چیزی از آنان ساخته نیست

در باره مشکل‌های خانگی

میان مرد و زنش.

زمانی آنان از آنجا دور می‌شوند

اشک از چشمان زن بیرون می‌زند

امشب باز هم من فریادها را شنیدم

زمانی آرامش برقرار بود من خفه می‌شدم

خیال کردم که در خواب می‌بینم

زمانی آمبولانس را دیدم

و شنیدم که پلیس می‌گوید:

" من اینجا برای آرامش و نظم آمده ام

می توانید اینجا را ترک کنید؟

ما هم به استراحت نیاز داریم."

شواهد بی شماری از خشونت خانگی که بر زنان می گذرد، حکایت می کند.

خانم انگلیسی بنام لورینه اظهار می دارد: "من واقعاً نمی دانم در آن شب بر من چه گذشت که مرا واداشت تا به پلیس زنگ بزنم. اما چیزی را که به روشنی تا هنوز بیدار میاورم، آن خون خودم بود که من آن را می دیدم و می خواستم آنرا جلو بگیرم". خانم لورینه قبل از آنکه به کسی در مورد خشونتی که بروی تحمیل می گردید، سخن گفته باشد در جریان هشت سال بطور پیهیم به وسیله همسر خویش مورد ضرب و شتم قرار می گرفت. او می گوید: " افراد از من می پرسند برای چه من از چنگ این مرد فرار نکردم؟ من باید اذهان نمایم که همسرم همه اشکال تهدیدهای را که به زبان می آورد، در عمل نیز پیاده می کرد. من تا سرحد مرگ از او می ترسیدم. تو در این چنین فضای به تدریج به این نظر می رسی که باید بیاموزی که با این زندگی بسازی و بعد این شیوه به روش معمول زندگی تو بدل می شود. تو خود را به آن توافق میدهی و خود را سزاوار چنین زندگی میدانی و در نهایت تو تمام این مسائل را که بر تو می گذرد، از دیگران پنهان می داری."

اکثریت زنان در سراسر جهان در زندگی روزمره شان بطور حتم گاهی خشونت را در درون خانواده تجربه کرده اند. پژوهش و مطالعات قابل اعتماد که با پیمانانه بزرگ در رابطه با تجربه این کشورها صورت گرفته است، آشکار می سازد که حدود ۱۰-۵۰ درصد زنان به شهادت خودشان از جانب یکی از افراد نزدیک خانواده (همسر، پدر، برادر... و دیگران) مورد اذیت و آزار جسمی واقع شده اند. همچنین پژوهش های ملی در عین حال نشان می دهند که بین ۱۰-۱۲ درصد همه زنان در جریان زندگی خویش سعی برای تجاوز از طرف افراد نزدیک خانواده به شمول شوهر قبلی خویش را تجربه کرده اند.

سازمان عفو بین الملل کارزار علیه اذیت و آزار جسمی زنان در داخل خانواده را، به خصوص زمانی که حکومت ها در مبارزه با خشونت خانگی ناتوان عمل می نمایند، به پیش می برد. حکومت ها وظیفه نظارت و بررسی را به نوعی دارند که: بایستی قوانین و نظم مؤثر آنها اتخاذ نمایند تا در میان انسانها از بروز خشونت بتوانند جلو گیرند و یا در مورد قضاوت عادلانه نمایند.

آمار واقعی درباره خشونت خانگی علیه زنان، همواره در پرده ابهام باقی مانده است. خود زنان از دادن گزارش در باره آن خجالت می‌کشند و از آن ترس دارند: زیرا در گام نخست با سرزنش، سپس با ناپاوری و در نهایت با خشونت مجدد مواجه می‌گردند. به علاوه در تعریف خشونت و شکل‌های گوناگون آن، تفاوت‌های بزرگی در کشورهای مختلف به میان آمده است و از جهت دیگر در بسیاری از این کشورها راه‌های عملی برای مبارزه مؤثر و کنترل شونده در برابر خشونت علیه زنان و جلوگیری از توسعه بعدی آن تا هنوز نتوانسته در عمل پیاده شود. به علاوه کمبود سیستم تحقیقی که بتواند شمار واقعی خشونت خانگی را آشکار ساخته و به خانواده‌ها و جوامع امکان آن را که مسئولیت‌های خویش را در زمینه بشناسند، کاملاً محسوس است.

در هلند در حدود ۲۰ درصد زنان گاهی قربانی یکی از اشکال خشونت از جانب همسر و یا شوهر قبلی واقع شده‌اند؛ ۱۱ درصد آنان بطور حتم قربانی خشونت سطحی گرفته تا اشکال شدیدتر آن از نوع لگد و ضربه زدن، بوده‌اند. در این زمینه ادعای که این رقم در میان زنان مهاجر از آن میان ترک‌ها و مراکشی‌ها خیلی بلند است، وجود دارد. گفته می‌شود که رقم نصف و یا هم ممکن بیشتر زنان را در خانه‌های "پناه‌گزینی مؤقت"، زنان مهاجر تشکیل می‌دهند. ولی پژوهش در زمینه این موضوع را که زنان مهاجر بیشتر قربانی باشند به تناسب زنان "سفید پوست" تأیید نمی‌نماید. تحقیقی که به وسیله (فن دایک در ۱۹۹۹) در باره ترک‌ها، مراکشی‌ها، سورینامی‌ها و آنتیل‌ها انجام شده است آشکار می‌سازد که ۲۴ درصد از کسانی که مورد سوال قرار گرفتند، از میان مردان و زنان، یک بار قربانی خشونت در درون خانواده بوده‌اند. تحقیق‌کنندگان عقیده دارند که در این زمینه احتمال پنهان کاری متصور است زیرا تا هنوز بطور یقین خشونت خانگی در میان این لایه‌های اجتماعی بزرگترین تابو پنداشته می‌شود تا در میان هلندی‌های "سفید" و یا مرز اینکه چه چیزی نزد آنان خشونت پنداشته می‌شود و چه چیزی نه، هم باید در نظر گرفته شود. این هم ممکن است پیش آمده باشد که قربانیان خشونت خانگی جسارت ابراز و افشاه این حقیقت را در برابر تحقیق‌کنندگان نداشته‌اند و یا آنان خشونت خانگی را چنان که در پرسش‌های تحقیق‌کنندگان ارائه گردیده، تجربه نکرده بودند. ولی این امر غیر قابل تردید است که خشونت در میان تمام لایه‌های اجتماعی پیش می‌آید. یقین برای عده کثیری از زنان سیاه، پناهندگان و مهاجران بیان حوادثی که از سر می‌گذرانند، خیلی دشوار است. آنان جسارت نمی‌کنند تا به پلیس شکایت نمایند زیرا از واکنش محیط اطراف و خودی در هراس‌اند. به او گفته می‌شود: یا خشونت بیشتر را تحمل بکن و یا ترا از میان جمع خود دور می‌اندازیم.

- بر اساس پژوهش که جمع بستگی از پنجاه تحقیق انجام شده در سراسر جهان است، دیده می‌شود که از هر سه زن یکی ضرب و شتم شده و به اجبار به معامله جنسی وادار گردیده و یا به شیوه دیگری مورد آزار جسمی در جریان زندگی خود قرار می‌گیرد. غالباً این اذیت و آزار جسمی به وسیله یکی از افراد نزدیک خانواده او و یا یک فرد آشنا صورت می‌گیرد.

- شورای اتحادیه اروپایی تأیید می‌دارد که خشونت خانگی یکی از با اهمیت‌ترین دلایل مرگ و معیوبیت را برای زنان بین سنین ۱۴ تا ۴۴ سال را تشکیل می‌دهد که بیشتر از مرض سرطان و حوادث ترافیکی به مرگ قربانیان خویش منتهی می‌گردد.

- در ایالات متحده آمریکا، ۸۵ درصد قربانیان خشونت خانگی را بر اساس مشخصات سال ۱۹۹۹، زنان تشکیل می‌دهند. (۶۷۱۰۰۰ زن و ۱۲۰۰۰۰۰ مرد در جریان یک سال).

- حکومت روسیه در سال ۱۹۹۹ تخمین نمود که ۱۴۰۰۰ زن بدست شوهران و یا نزدیکان شان در سال به قتل می‌رسند.

- سازمان صحتی جهان WHO اعلام داشت که ۷۰ درصد قربانیان را که توسط مردان شان به قتل رسیده اند، زنان تشکیل می‌دهند.

- دولت کانادا تأیید نمود که زنان ۷ بار بیشتر مورد اذیت و آزار جنسی واقع می‌شوند تا مردان، و زنان سه مراتبه بیشتر آسیب پذیرتراند.

- یک تحقیق در اتریش نشان می‌دهد که همسر قبلی (زن قبلی) مسؤلیت یک در صد آزار جسمی در برابر مردان و (شوهر قبلی) مسؤلیت ۳۳ در صد اذیت و آزار جسمی در برابر زنان را به عهده دارند.

بر اساس اطلاعات داده شده به وسیله دفتر مرکزی احصایه هلند در باره ارقام بدست آمده از آمار دادگاه ها در این کشور در مدت زمان ۱۹۹۲-۲۰۰۱ در مجموع ۴۷۴ واقعه " همسرکشی " ثبت گردیده است که در آن میان ۱۰ درصد آن بوسیله زنان انجام گردیده است. ۳۰ درصد این جنایات به وسیله شوهران قبلی، ۳ درصد آن انگیزه همجنس گرایی داشته، و در سایر موارد رابط عاشقانه یا موجودیت حریف نقش داشته است. اگر پیام اعداد در بالا ذکر شده را به عبارت دیگری بیان نمایم، باید بگویم که: در هر سال به طور اوسط 5 تن مرد بدست خاتم سابقه اش کشته می‌شود در حالیکه این رقم برای زنان ۳۰ تن را در سال تشکیل می‌دهد.

در این جا مستدل باید نمود که چرا باید در رابط به پرابلم خشونت خانگی توجه بیشتر به زنان بایستی معطوف شود؛ مردان بطور حتم کمتر قربانی تمام اشکال خشونت (از زمره لگد زدن و با سیلی و مشت کوبیدن) به وسیله همسر (زن) خویش واقع می‌شوند. خانم انا ماری بوروخ هوس وکیل مدافع... از شهر

دن بوش- به این عقیده است که اگر تنها با زبان ارقام حرف زده شود شیما و نمونه کامل ارائه نگردیده است. وی چنین استدلال می‌نماید:

"پژوهش‌های علمی این امر را آشکار نموده که خشونت مرد در برابر خانمش از لحاظ ماهیت و یا طبیعت آن به مراتب شدیدتر و ساختاری است تا خشونت خانم در برابر شوهر. مرد آن زمانی به قتل زنش مبادرت می‌نماید که زن تصمیم می‌گیرد که این مرد را که از سالیان متمادی از جانب وی متحمل خشونت، اذیت و تحقیر بوده است، رها نماید. ولی زن به‌خصوص زمانی به قتل شوهر اش مبادرت می‌نماید که کودکان و یا خودش به طور جدی باخطر مواجه باشند. از نتایج همه پژوهش‌ها آشکار می‌گردد که آمار زنان و مردان جنایت کار از هم خیلی‌ها تفاوت دارند. ولی تذکر این امر ابداً به این مفهوم نیست که به مردان قربانی در این میان توجه مبذول نگردد و عدالت در مورد آنان بطور کامل اجرا نشود."

یک تحقیق در هلند (فن دایک و سایرین، ۱۹۹۷) ثابت می‌سازد، زنانی که بیشتر مورد خشونت جسمی و جنسی قرار گرفته باشند، به پیمانه بزرگتر آزرده‌گی‌های جسمی دارند تا زنانی که به آن معروض نه بوده اند. زنان شکنجه شده بیشتر متحمل صدمات جسمی از زمره زایمان‌های ناموفق، شکستگی استخوان‌ها و یا جراحات دیگر می‌گردند.

خشونت در واقع پی‌آمدهای جسمی بیشتر غیر مستقیم دارد: از زمره پرابلم بی‌خوابی، وزن نامتناسب، سر درد و هیجانات. مزید بر آن زنان به نسبت این زخم‌ها و نشانه‌های از خشونت بر رخسار و یا جسم شان خجالت کشیده و از دید دیگران و از زندگی اجتماعی خود را کنار کشیده و به انزوا پناه می‌برند. چنین زنان ممکن شانس‌های موجود در محیط نزدیک به خودشان را بدین وسیله از دست بدهند. معمولاً دیده شده که احساس خشم در نزد این زنان زمانی تبارز می‌کند که از نزد مرد که بوسیله وی اذیت و آزار دیده اند، دور شده اند. دلیل بر چنین واکنشی شاید این باشد که زنان بنا به وضع ناگوار و ترس، اولاً امکان و سپس توانایی این را نداشته اند که احساسات خود را سریعاً در همان زمان و بلافاصله بیان نمایند. بایستی از شوهر و یا احیاً مردان دیگر فاصله می‌گرفتند تا جسارت ابراز خشم و نفرت خویش را پیدا نمایند. زنان شکنجه شده سعی دارند تا تمام شیوه‌های که ممکن را به کار ببرند تا اثرات بازدارنده عکس‌العمل در برابر خشونت را از سر دور نمایند. بسیار دیده شده است که آنان در گام نخست در جریان حوادث گناه را به گردن گرفته و به ملامت کردن خویش می‌پردازند و در نتیجه انواع تصورات، آنان به تدریج شکنجه را برای خودشان قابل تحمل می‌گردانند. عموماً آنان سعی می‌نمایند خشونت را کوچک جلوه دهند. مثلاً زیر لب زمزمه کردن این جمله که " چیزی با اهمیتی نبود، چیزی که از هم نپاشیده و نریخته " در میان زنان خیلی معمول است. به این شیوه وضع برای قربانی قابل تحمل جلوه می‌کند. پناه بردن به اعتیاد (اضافه خوری، بکاربرد ادویه، سیگار و قهوه) بسیار پیش می‌آید. در عین زمان بیمار شدن و ناله و شکوه کردن

نیز از راه‌های با اهمیتی ابراز واقعیت خشونت است. پرابلم نه به شیوه سریع و روشن بلکه به شیوه "مصون" یا پوشیده تر بیان می‌شود.

در سیستم حقوقی کشور هلند وسایل کافی برای دنبال کردن متهم، تعقیب و سپردن وی به قانون وجود دارد. در این کشور خشونت در برابر زنان جرم (از شمار تجاوز، شکنجه، زدن و کشتن) به حساب می‌آید. جامعه حقوقی جهانی از دولت‌ها تقاضا می‌دارد که سیاست‌شان در جهتی باید سیر نماید تا از خشونت در برابر زنان بتوان جلوگیری نمود. و بر علاوه در زمینه‌ای تعقیب و سپس مورد مؤاخذه قرار گرفتن مرتکبین این اعمال پیش‌بینی شده باشد. خیلی مهم و به مورد خواهد بود اگر در این سیاست‌ها در مورد اعاده حقوق و حیثیت قربانیان توجه گردد.

در هلند پایان دادن به خشونت در برابر زنان، یک خواست سیاسی است. در سال ۲۰۰۰ براساس هدایت وزارت امور اجتماعی و فرصت‌های کاری پژوهشی زیر عنوان "جلوگیری و مبارزه با خشونت در برابر زنان" انتشار یافت. این پژوهش سیاست دولت هلند را در جریان پانزده سال اخیر در روشنی وظایفی که از منشورهای سازمان ملل در باره زنان، سرچشمه گرفته است، مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. یکی از نتیجه‌گیری‌های با اهمیت آن در رابطه به سیاست حکومت هلند در مورد خشونت خانگی این بود که این نوع خشونت را در اجزای کوچکتر مورد مطالعه و بحث قرار داد و هم خشونت در مناسبات کاملاً فردی به خصوص خشونت در مناسبات قبلی (بامرد قبلی) با در نظر داشت خشونت در ملاء عام توجه کمتری را به خود معطوف داشت. سپس در طرح پلان اقدامات "جلوگیری و مبارزه با خشونت در برابر زنان" برای سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۲، حکومت هلند اعتراف نمود که خشونت خانگی یک معضله اجتماعی است. با این ترتیب با انجام وظایف در این عرصه کارهای با اهمیتی انجام خواهد شد.

بخش یازدهم

ناقص کردن ارگان‌های زنانه

یکی از شنیع‌ترین اشکال خشونت

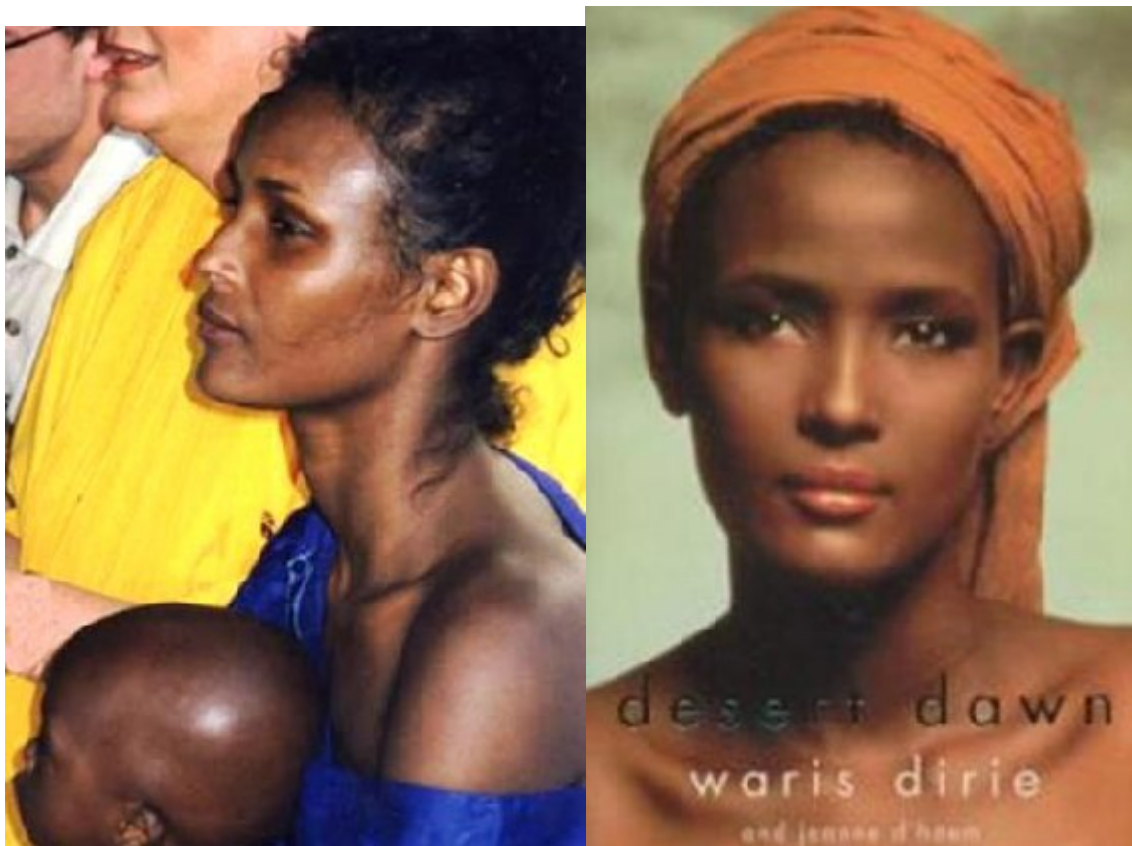
ختنه کردن زنان، که در انگلیسی به مفهوم **ناقص سازی اندام‌های زنانه Female Genital Mutilation (FGM)** معنی می‌دهد، یکی از اشکال گسترده و سیستماتیک و در عین حال خشن‌ترین شیوه **نقض حقوق بشری زنان و دختران جوان** است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهان (WHO) سالانه دو میلیون دختر خورد سال (بطور میانگین ۵۵۰۰ نفر در روز) از لحاظ جنسی ناقص می‌گردند. در سراسر جهان ۱۳۵ میلیون زن و دختر ختنه شده اند.

ختنه کردن دختران عموماً بین سنین چهار تا ده سالگی انجام می‌گیرد. **برای ختنه کردن زنان هیچگونه دلایل بهداشتی و حکم مذهبی وجود ندارد، تنها سنت، دلیل آن پنداشته می‌شود.** ناقص کردن اندام های زنانه در بیش از 28 کشور در قاره افریقا، در برخی کشورهای عربی از جمله مصر، عمان، امارات متحده عربی، در نزد برخی گروه‌های اقلیت در آسیا، و نزد مهاجران این مناطق که در جاهای دیگر مسکن گزیده اند، عملی می‌گردد.

بعضاً سنت‌های که در یک جامعه از اعتبار برخوردار است می‌توانند برای ابراز خشونت علیه زنان زمینه مناسبی را بار آورند. بعضاً هم زنان خود در عمل خشونت بار در برابر زنان دیگر **نقش شریک جرم** را بازی می‌کنند. یکی از این موارد عملیه ختنه در نزد زنان است که می تواند بعضاً به خون‌ریزی شدید، به التهابی شدن اندام‌های زنانه و به آزرده‌گی روحی جدی نزد زنان بیانجامد. برخی اوقات این مسئله به مرگ دخترگان خورد سال انجامیده است. در هر صورت این امر در سنین بالا اثرات نامطلوب جسمی و روانی به جا می‌گذارد که بیشتر هنگام به دنیا آوردن کودک و در مناسبات خانهداری محسوس است. زنان در آفریقا و جاهای دیگر در برابر این عمل - که حق هم‌آهنگی جسمی و روحی را نزد زنان در یک جامعه نقض می‌کند - به مبارزه برخاسته اند. با در نظر داشت عمل ختنه زنان در چهار کشور آفریقایی (بنین، گامبیا، گانا و سنیگال) که تصویر روشنی از این مسئله بدست می دهد. امنیستی انترنیشنل به این نتیجه‌گیری دست یافته است که: یک بخش مقاومت در برابر از میان بردن این سنت به شبکه افرادی که این عملیه را انجام می‌دهند و در این کارمنافع بزرگ مالی دارند، ارتباط می‌گیرد. حذف ختنه زنان نه تنها منابع مالی این زنان را صدمه می‌رساند بلکه در عین حال موقف اجتماعی شان را نیز مابین‌گذاری می‌کند.

میان ختنه زنان و اسلام هیچگونه ارتباطی وجود ندارد. در یک تعداد از نواحی جهان که اسلام دین حاکم است، از این رسم اصلاً خبری نیست در حالیکه در سایر نواحی آفریقا که ساکنان آن را پیروان مذاهب مختلف به شمول عیسویت و یا animisme⁽¹⁾ تشکیل می‌دهد، به مشاهده می‌رسد. جایگاه این سنت به **مصر قدیم**، در **زمان فراعنه** برمی‌گردد: فراعنه مصر، چنان که برده های مرد، در عین زمان برده های زن (کنیز) را نیز به مثابه نشانه مالکیت ختنه می‌نمودند. بعداً این امر بیشتر به مثابه وسیله‌ای برای حفاظت از بکارت زن بکار گرفته شد. اگر در داخل خانه میسر نباشد که زنان و دختران را از سایرین

سوا نمایند، طوریکه در زندگی کوچیان دیده می‌شود، به طور حتم شیوه های موثرتر دیگر برای محافظت و اثبات بکارت دختر بکار گرفته می‌شود.



خاتم Waris Ditrre متولد کشور سومالی که نماینده ملل متحد، نویسنده و فوتو مدل است، ختنه شده است. در مورد وی یکی از شیوه‌های افراطی و خیلی شنیع بکار گرفته شده بود که خودش در این باره در کتابش به نام **صحرای من**، می‌نگارد: " زمانی من در یک خانواده کوچی در سومالی بزرگ می‌شدم، هیچ‌گاه درباره جهان بیرونی صحبت نمی‌شد. ما به حساب امروز و فردا و با اندیشه‌های روزمره و حیوانات خویش زندگی داشتیم. این همان روال عادی زندگی بود که هر یک مان آنر بدین شکل از سر گذشتانده بودیم. تا زمانی که بزرگان ما نیز به خاطر داشتند، چنین بوده است. از حقوق بشر ما حرفی نشنیده بودیم. **من یک استثنای فوق‌العاده هستم چون من از آن جا فرار کردم.** من هیچ‌گاه از کسی نشنیده بودم که وی به این کار دست زده باشد. ولی من این کار را کردم. چرا؟ برای اینکه از ازدواج با یک مرد پیر که من را در برابر یک جفت شتر بایستی تصاحب میکرد، فرار کرده باشم. این هم یک بخش همان زندگی بود که ما داشتیم ولی من نتوانستم آن را بپذیرم. من از یک خانواده با دوازده طفل بیرون شده‌ام. زمانی من پنج‌سال داشتم " **ختنه** " ام کردند. من این حادثه را طوریکه دیروز روی داده باشد، به‌خاطر می‌آورم. مادرم به من گفت که من باید دختر خوبی باشم و تکان نخورم. زنی که این عمل را انجام می‌داد یک تیغ ریش تراشی کند با خون خشک شده روی آن از دختر قبلی را، بکار می‌برد. او همه را برید و

جسم من را با یک سوزن به هم دوخت. همه این کارها بدون بی هوشی صورت پذیرفت. شما دردی را که من آن زمان متحمل شدم، تصور کرده نمی‌توانید. از جان من سه ماه خون جاری بود و من فقط آرزو داشتم بمیرم. ولی من زنده ماندم. زن ختنه‌کننده یک خواهر و دو خواهرزاده من را کشت. حالا من ازدواج کرده‌ام و یک کودک دارم. اما من هیچ‌گاه مانند خانمی که ختنه نشده است، نمی‌توانم زندگی نمایم. به لحاظ دردی که دارم باید روزهای بی‌شماری در منزل باقی بمانم. من اکنون خجالت نمی‌کشم در باره آن مصایبی که از سر گذشتانده‌ام، صحبت نمایم. ولی من می‌دانم برای بسیاری از خانم‌ها هنوز خیلی دشوار است در این مورد حرف بزنند. آنان چنین زندگی که من دارم، ندارند. من معروف هستم و با محیط‌های خیلی باز و آزاد معاشرت دارم. در هر سال بیش از دو میلیون دختر را این خطر تهدید می‌نماید که قربانی بعدی آنان خواهند بود. این عملیه بدون بی هوشی عملی می‌شود. آنان این دخترکان را باهر آله ای که در اختیار دارند ختنه می‌کنند: یک قیچی، یک تیغ ریش تراشی، یک خنجر، یک پارچه شکسته از گلیاس (لیوان) و یا سنک تیز. اگر آنان چیزی برای این کار نداشته باشند از دندان‌های شان استفاده می‌نمایند ...

با تأسف اشکال خیلی شدید و افراطی آن در مورد اکثریت زنان به کار گرفته می‌شود. و این در مورد من نیز اتفاق افتاد. این عملیه *infibulatie* نامیده می‌شود. این رویای من است که روزی این عمل وحشتناک را بتوانم متوقف بسازم."

در سنیگال سازمان توسان یک برنامه آموزشی بنام (doorbraak) برای آموزش حقوق بشر را انکشاف داده است که در آن مردان، زنان، بزرگان مذهبی و سنتی قریه باهم یکجا در باره حقوق بشر می‌آموختند. در جلسات بعدی در باره پرابل‌های مختلف از زمره در باره توالی جنس باید صحبت صورت می‌گرفت. پس از مرحله‌ای اول، در نوامبر ۱۹۹۹ در حدود ۸۰۰۰۰ نفر از ۱۰۵ قریه در یک مراسم رسمی در باره یک عهدنامه جمعی به موافقه رسیدند که در آن برای ختنه زنان توقف را اعلام داشتند.

درعین حال در گینی، گانا، بورکینه فاسو، جیبوتی، ساحل عاج، مصر، تانزانیا، توگو، سودان، سنیگال، جمهوری آفریقای جنوبی و ایتوپیا به نحوی ناقص کردن جنسی منع قرار داده شده است. ولی قانون که آیات آسمانی نیست و به خصوص که در برابر انجام این عمل، مجازاتی نیز پیش بینی نه گردیده است. بطور مثال در سودان با آنکه زمان زیادی از قابل مجازات بودن ناقص کردن جنسی زنان می‌گذرد ولی در عمل در بخش بزرگی از آن کشور عمل ختنه به شیوه ای افراطی آن انجام می‌گیرد. در مصر تنها در صورت موجودیت دلایل صحی و به وسیله دوکتوران مجاز دانسته می‌شود. تنها در گانا و بورکینه فاسو روند مخالفت با محرکین و پیش‌برندگان این عمل در دست اجرا قرار گرفت. در کشور آفریقای جنوبی حکومت تدابیری در ضدیت با ناقص سازی جنسی زنان در پیش گرفت ولی بدون در پیش گرفتن یک سیستم کنترل، این زمینه فراهم است تا افراد بطور پنهانی، در شب در مورد دخترکان خیلی کوچک به این کار مبادرت ورزند. در حالیکه برنامه سازمان غیر دولتی توسان در سنیگال نشان داد که

هرگاه منع قانونی این عمل با آگاهی و ارایه اطلاعات لازم همراه گردد، می تواند به طور نیرومند جلو این عمل غیر انسانی را بگیرد.

سازمان پژوهش صحت عامه INDI ابراز می دارد که قادر نیست تا پیمانانه و تعداد ختنه زنان را در هلند تثبیت بدارد. بر اساس ارقام دفتر مرکزی احصایه CBS واضح شده می تواند که در هلند حدود ۲۰۰۰۰ زن از کشورهای که در آنان از گذشته عمل ختنه مجاز بوده است، زندگی می نمایند. به خصوص سومالی، گانا و مصر. در میان آنان در حدود ۴۰۰۰ دختر بین سنین یک تا چهارده سالگی وجود دارد. تا زمانی که در برابر آن تدابیر موثر اتخاذ نشده، آنان را خطر ختنه شدن تهدید می نماید. بر اساس تخمین بین هشت تا نه هزار زن در هلند بسر می برد که تحت این عمل قرار داشته اند. چنانکه این ارقام شامل پناهندگان و افرادی که غیر قانونی در هلند بسر می برند، نمی گردد احتمال که ارقام بلندتر تثبیت گردند.

یک تحقیق در INDI (Fokkema e.a., ۲۰۰۰) تصویر از وضعیت کشور هلند را در این زمینه نشان می دهد. در هلند تمام اشکال ختنه زنان از سال ۱۹۹۳ به بعد ممنوع اعلام گردیده است. در رابط به اینکه یک شکل " ملایم " آن تحت نظر دوکتوران مجاز شمرده شود یا نه؟، بحث های زیادی انجام گردیده است. ایده برای پذیرفتن اشکال " ملایم " تر یا سبک تر آن عمدتاً بر این استدلال استوار بود که به این وسیله می توان یک الترناتیف ارایه گردد. و بدین نحو اشکال شنیع آن از میان برداشته شده بتواند. ولی این عمل در همه اشکال آن رد گردید. بیشتر با در نظر داشت اینکه: ختنه زنان در هر شکل آن هم که باشد، قبل از همه در تحت عملکرد فرهنگ مسلط (سنت)، کارایی خود را از دست خواهد داد. لذا اشکال ملایم تر آن نیز جای الترناتیف را نخواهد گرفت. به علاوه مجاز دانستن ختنه برای زنان در مقابل تمام قوانین در هلند قرار می گرفت و در عین حال با پذیرش شکل ملایم آن چنان زیگنال های نادرستی به جامعه داده می شد که خود، راه برای بحث در باره مجاز شمردن سایر اشکال آن باز می نمود. اگر عمل ختنه نیز در هلند اتفاق به افتد این کار در خفا و توسط دایه های خانگی، که از عین کشور آمده اند و یا در کشور اصلی در زمان مرخصی ها، انجام می گیرد. هر دو شیوه در هلند به مثابه تنبیه و شکنجه قابل مجازات پنداشته می شود. پدران و مادرانی که دخترشان را به این شیوه مورد عمل قرار داده اند، قابل مجازات اند در صورتی که دختران در زمینه همکاری و شرکت داشته اند، نیز قابل مجازات اند.

امنیتی انترنیشنل در پلان کار توضیحی خویش در جهت جلوگیری از صدمه زدن به ارگان های زنانه را، از سال ۱۹۹۵ بدین سو قرار داده است. این سازمان تصمیم دارد تا عامه مردم را از ناقص سازی زنان به مثابه پی آمد های ختنه و به عنوان یکی از اشکال نقض حقوق بشر، در آگاهی قرار دهد. در این زمینه امنیتی انترنیشنل با سایر سازمان ها در سطح محلی، ملی و بین المللی همکاری می نماید. در سطح بین المللی امنیتی انترنیشنل با ملل متحد در این زمینه کار مشترک انجام می دهد.

بخش دوازدهم

بهره‌کشی برده وار و تجارت زنان

در ذهن بسیاری از ما، برده‌گی پدیده‌ای است متعلق به دوران گذشته، امری که به تاریخ پیوسته. درحالی‌که سازمان جهانی کار ILO اطلاع می‌دهد که بهره‌کشی برده وار تا هنوز هم به پیمانانه بزرگ وجود دارد، ولی در این زمینه آمار ارایه نمی‌کند. سازمان غیر دولتی **Anti-Slavery Society** دست کم از رقم **بیست میلیون** انسان که در شرایط شدید وابستگی (نوع بردگی) بسر می‌برند، سخن به میان می‌آورد. کارشناس انگلیسی **Kavin Balse** در کتاب **Disposable Poeples**، که در سال 1999 منتشر شده است، توضیح می‌دهد که بردگی به چه پیمانانه بزرگ در زندگی مدرن کنونی، احتمالاً از نظر عددی بیشتر از هر زمان دیگر سایه انداخته است. به نظر وی این وضعیت در حدود **بیست و هشت میلیون** انسان را در بر می‌گیرد.

وی از دو نوع بردگی سخن می‌گوید:

بردگی " قدیم " که بر پایه مالکیت بر برده، که آنرا قانون به رسمیت می‌شناخت، استوار بود و با نشانه‌های تباری و نژادی نیز همراه بود. برده‌ها متاع گران بودند. نظام بردگی، مناسبات میان برده و صاحب برده را برای زمان طولانی، در بعضی حالات - نسل اندر نسل - رقم می‌زد، یعنی اینکه فرزندان برده نیز برده به دنیا می‌آمدند.

بردگی "جدید" برعکس بر پایه مالکیت رسمی بر برده استوار نبوده، بلکه براساس اسناد قانونی دیگری از جمله موافقت‌نامه‌ها و وامداری‌ها، سرهم‌بندی شده است. بردگی نوع "جدید" خیلی ارزان‌تر بوده و صاحبان آنها به آسانی می‌توانند از موافقت نامه سر باز زنند. سربرازگیری از میان تهی‌دستان بی‌سرپناه و بعضاً دور از وطن، سریع تر و سهل تر است تا از میان مردمان دارای رنگ پوست معین و یا منسوب به یک گروه معین اتنیکی.

رنج و سیاه روزی ناشی از دوران بردگی و مبارزه برای التیام آن، در درازی تمام عمر، ادامه یابد. ما شاهد این امر در یکی از رویدادهای اسفبار در جریان جنگ جهانی دوم در زندگی یک گروه بزرگ زنان جنوب شرق آسیا هستیم: براساس تخمین بیش از 200.000 زن از سراسر کشورهای جنوب شرق آسیا در جریان جنگ جهانی دوم به وسیله ارتش پادشاهی جاپان به اجبار وادار گردیده بودند تا در خانه‌های بد نام برای خوش‌گذارانی نظامیان، جا به جا شوند. این زنان در تاریخ به نام " Troost Meisjes " (قوت قلب‌دهنده) معروف شدند. آنان زنانی بودند که برای خوشگذارانی سربازان و افسران جاپانی در

محلات معین جا به جا گردیده بودند. در اخیر سال‌های هشتاد بود که آنها آغاز به درخواست شناسایی و اعتراف دولت جاپان بر این اعمال غیر انسانی و خشونت بار انجام شده از جانب آن در جریان جنگ جهانی دوم گردیدند. در این زمان بیشتر این زنان دیگر خانواده‌ای نداشتند که از آنان " خجالت " بکشند. البته این درخواست مصادف با زمان اوج گیری جنبش‌های زنان در جهان بود و بسیاری از فعالان سازمان‌های زنان این موضوع را به مثابه استنادی در جهت اثبات فشار جنسیتی بر زنان مورد بحث قرار دادند.

حکومت جاپان در 1991 در واکنش در برابر نامه‌ای از یک سازمان زنان در کوریا که، ضمن اعتراف به وقوع این رویداد، خواستار پوزش خواهی از جانب دولت جاپان و ضرورت انجام یک پژوهش دقیق در زمینه گردیده بود، اظهار داشت: که نشانه‌ای از زیر فشار قرار گرفتن زنان کوریایی که گویا در آن زمان به مثابه " زنان بدکاره " بکار وادار گردیده باشند، وجود ندارد. بنابراین از جانب دولت جاپان ضروری به نظر نمی‌رسد تا پوزش خواهی صورت گیرد. این جواب دولت جاپان خشم زنانی را که این حوادث را از سر گذشتانده بودند، برانگیخت و آنان را بر آن داشت تا سرگذشت خویش را افشاء و بازگو نموده و بعضی از آنها رسماً شکایاتی را مطرح بدارند.

در اگوست 1991 کیم حاک سوون از کوریای جنوبی برای اولین بار از زمره این زنان که در جریان جنگ جهانی دوم با اجبار برای خوشگذارانی سربازان جاپانی از کشورهای منطقه در محلات مخصوص گرد آورده شده بودند، گواهی آشکار در زمینه ارایه داشت. جاپان خود مایل به شناخت و اعتراف به موجودیت این زنان نبود و به این امر خیلی بعدتر در سال 1992 اقدام نمود. برای اولین بار تغییر در برخورد دولت جاپان نسبت به این مسئله در کتابهای درسی در سال 1994 نمایان گردید. البته نه یک فوند دولتی بلکه یک فوند خصوصی اساس گذاشته شد تا به این زنان غرامات بپردازند. در سال 1998 یک دادگاه ایالاتی جاپانی فیصله‌ای را در رابطه به ادعا نامه‌ای سه زن کوریایی جنوبی، صادر نمود. دادستان کل در هیروشیما این فیصله را رد نمود با این استدلال که دولت جاپان مکلف به جبران خساره در برابر این زنان نمی‌گردد. زیرا همه خسارات با پایان دادن رسمی به جنگ و با امضاء موافقت نامه صلح پرداخت شده حساب می‌شد. سایر محاکمات در این زمینه موفقیت آمیز نبود. به طور انفرادی همه‌ای نمایندگان دولت جاپان یکی بعد دیگری معذرت ابراز داشتند ولی تا کنون دولت جاپان حاضر نگردیده که از این امر، عذر خواهی رسمی نمایند. دولت جاپان هیچگونه مسؤلیت قانونی را در این زمینه به عهده نگرفت و هم به تعقیب این موضوع مبادرت نورزید.

در سال 2001 تریبونال سازمانهای غیر دولتی زنان در زمان رسیدگی به جنایات جنگی در عرصه بین المللی به این فیصله رسیدند که: **قیصر جاپان هیری هتو**، که آن زمان دیگر در قید حیات نبود و دولت جاپان مسؤلیت کشانیدن این گروه زنان به بردگی جنسی را، در جریان جنگ دوم جهانی به عهده دارند. کمسیون

این سیستم را " تجاوز، تحت تسلط درآوردن و صحه گذاشتن توسط دولت"، نامید. امنیستی انترنیشنل در تلاش است تا موافقت جاپان را در زمینه‌ای جبران خساره فراهم آورد و در عمل تا اندازه‌ای التیام بخش این زنان شده بتواند.

تن فروشی اجباری و داد و ستد زنان برای معاملات جنسی و توریزم جنسی به طور آشکار رو به رشد است. سازمان جهانی برای مهاجرین تخمین می‌نماید که سالانه بیش از 500 000 زن به وسیله " تاجران زن"، داخل اتحادیه اروپا می‌گردند.

سازمان عفو بین‌الملل در سال 2000 اطلاع داد که حکومت اسرائیل موفق نیست، که از حقوق زنان و دخترانی که از جمهوری‌های اتحادشوروی پیشین به منظور تجارت جنسی به اسرائیل آورده می‌شوند، حمایت نماید. یک شاهد از زبان زنی که از **مِلداویا** آورده شده بود و در مکان مخصوصی نگهداری می‌گردید، چنین حکایت می‌نماید:

" من در آن زمان از یک نوع ناراحتی روانی رنج می‌بردم و قصد داشتم فرار کنم. از یکی از مشتریان پرسیدم که آیا او می‌تواند مرا کمک نماید؟ ولی معلوم شد که او نیز یکی از " آنهاست" و در نتیجه به وسیله مالک مورد لت و کوب قرار گرفتم. در و پنجره‌ها با میله‌ها محکم بندی شده و در همه جا شب و روز محافظین حضور داشتند. من به جایی نمی‌توانستم فرار نمایم."

بسیاری از این دختران و زنان به مفهوم واقعی کلمه شباهت به " ابزار یا وسایل شخصی" دارند. در برابر هزاران دلار خرید و فروش می‌شوند و آنان را به مانند آنکه مالک زندگی‌شان باشند، زیر نظر قرار می‌دهند. در اپارتمان‌ها، در عقب درهای بسته نگهداری می‌شوند. اسناد سفر و پاسپورت‌های‌شان از آنها گرفته می‌شود. بسیاری از این زنان قربانی خشونت و از آن جمله تجاوز می‌گردند. به طور یقین تعداد زیادی جنایات‌کاران که عامل این نوع نقض حقوق بشر هستند، از طرف حکومت اسرائیل هیچ‌گاه به پنجه قانون سپرده نمی‌شوند.

سازمان عفو بین‌الملل در باره تجارت اجباری زنان در صربیا و مونتنگرو در جون 2003 اطلاع داد. دادگاه ایکه در رابطه به بردگی جنسی به راه افتاده بود و مورد توجه فوق‌العاده مردم نیز قرار گرفته بود، ناکام گردید. این امر زمانی اتفاق افتاد، که دادستان در پودگریکه، پایتخت مونتنگرو، پروسه جزایی را در برابر معاون دادستان و سه نفر دیگر که متهم به همکاری در امر بردگی جنسی بودند، خاتمه یافته اعلام داشت. با اهمیت ترین شاهد در این دادگاه مادر 28 ساله با دو کودک از کشور **مِلداویا** بود که بیش از سه سال قربانی زشت ترین شیوه خشونت جنسی واقع شده بود. وی با آثار فراوان وحشتناک شکنجه از آن جمله هفت شکستگی استخوان، زخم‌های داخلی که وی با داشتن آنها نمی‌توانست بدون تحمل درد در جای خویش قرار گیرد. علایم دستبند، جاهای سوختگی سیگار بر بدن و زخم‌ها بر لب‌ها و دهان وی

دیده می‌شد. او شهادت داد که: در مونتینگرو سیاست مردان، قاضیان، پلیس و کارمندان مختلف اداری وی و سایر زنانی را که سرنوشت مشابه به او داشتند و از کشورهای اروپای شرقی به آنجا آورده شده بودند، مورد داد و ستد قرار داده و هم مانند کنیز جنسی نگهداری نموده اند و همچنین آنها را شکنجه نموده و مورد تجاوز قرار داده اند.

مونتینگرو و کشورهای بالکان از یکسو گذرگاه داد و ستد برده‌های جنسی و از سوی دیگر مورد نظر تاجران برده‌ها، هستند. بیشترین قربانیان از کشورهای اروپای شرقی، از جمله 60 درصد قربانیان (زنان مورد معامله) از ملداویا که یکی از کشورهای نادار اروپای شرقی است، می‌آید. به بسیاری از این زنان کار در کشورهای اروپایی وعده داده می‌شود ولی به عوض آن‌ها به بردگی جنسی کشانیده می‌شوند؛ اکثر آنان در نتیجه تجاوز و خشونت افراطی از لحاظ فیزیکی و روانی از هم می‌پاشند. قربانیان بار بار در نتیجه خرید و فروش نه تنها دست به دست می‌گردند بلکه در عین حال جا و منزل عوض کردن نیز جزء سرنوشت اندوهناک آنان می‌گردد.

موج بی‌جا شدگان میان کشورهای معین در حال انکشاف (شمال و مرکز آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا) و کشورهای مورد نظر در غرب جریان می‌یابد. چیزی که در این میان بسیار توجه را به خود جلب می‌کند، تعداد افزایش یابنده زنان و کودکان از کشورهای اروپای شرقی است که به داخل اتحادیه اروپا قاچاق میشوند. نقش سریع سقوط و بحران اقتصادی این کشورها را در امر ازدیاد تجارت زنان و کودکان می‌توان دید. نظر به تخمین سالانه در حدود 120 000 زن و کودک به اروپای غربی قاچاق می‌شوند. بسیاری از این کشورهای که از آن عبور می‌کنند به موطن اصلی آنان تبدیل می‌شود. زیرا بسیاری از این زنان از طریق کشورهای نامزد برای عضویت در اتحادیه اروپا مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند، قبل از آنکه داخل کشورهای اتحادیه اروپا گردند. قاچاقچیان زنان و کودکان از یک **میتود پراگنده سازی** یا جداسازی کار می‌گیرند تا قربانیان را به محلات جدید جاگزین سازند. بعضاً آنان از راه‌های قانونی از جمله دفترهای کاریابی، توریستی، ازدواج و یا تفریح استفاده می‌نمایند. برای کودکان نیز از امکان و یا شیوه " **طفل فرزندی Adoptieprocedures** " کار گرفته می‌شود. غالباً برای عبور از سرحدات بین‌المللی از اسناد رسمی استفاده می‌کنند و پس از آن‌که دوران ویژه رسمی قربانیان به پایان می‌رسد، دیگر آنان از صحنه زندگی رسمی تاجران خویش ناپدید می‌گردند. **تاجران انسان** غالباً از اسناد جعلی استفاده می‌کنند.

تاجران برای دست یافتن به این گروه زنان به اعلانات کاریابی در روزنامه‌ها در پی رقاصه‌ها، خدمه‌های رستوران‌ها و مهمانداران هتل‌ها و یا برای استخدام مستقیم از میان کارکنان بارها و کلوب‌های شبانه تشبث می‌نمایند. آنان قسماً این زنان را از طریق ادارات ازدواج به سوی خویش می‌کشانند. برخی اوقات قربانیان تا حدی آگاهی دارند که چه سرنوشتی در آینده از جمله تن‌فروشی در انتظار آنان است. ولی این زنان درک نمی‌کنند که آنان باید در تحت شرایط مشابه به شرایط برده‌گی بایستی به این کار تن در

دهند. که نه قادر خواهند بود از آن فرار نمایند و نه به سوء استفاده و استثمار خویش پایان داده خواهند توانست. پس از آنکه آنان به کشور مورد نظر می‌رسند، شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود تا این زن به شبکه فحشا کشانیده شده و محکم به آن تنیده شوند که بعداً نتوانند خود را از آن برهانند. غالباً از آنان درخواست پرداخت دوباره وام‌های شان (مصارف راه، اسناد و ترانسپورت)، صورت می‌گیرد. اسناد و پول شان از آنان گرفته می‌شود و یا آنان به وسیله استثمار شونده‌گان خویش معتاد به مواد مخدر می‌گردند.

در بهار 2002 اولین گزارش به وسیله گزارشگر ملی دولت هلند در مورد تجارت انسان در جهان (Nederlandse "NRM" Nationale Rapporteur Mensenhandel) به نشر رسید. از این گزارش بر می‌آید که سالانه در سراسر جهان بر اساس تخمین میان 700 000 - 2 000 000 زن و کودک داد و ستد می‌شوند. در اروپا در حدود 500 000-700 000 زن دست به دست می‌گردند و به مثابه برده (کنیز) جنسی در این شبکه به کار وادار می‌گردند. آنان به تن فروشی اجباری با خدعه و نیرنگ، با انحصار، شانناژ، با ایجاد مزاحمت‌های دوامدار، تهدید، خشونت، انزواء، در بند نگهداشتن و کنترل طولانی کشانیده می‌شوند. در کشور هلند در حدود 25000 زن به این کار اشتغال دارد. از صحبت با آنان آشکار شده که 20 درصد از آنها در خورد سالی آغاز به این کار نموده‌اند و از آن جمله نصف آنها به این کار زیر فشار وادار گردیده‌اند. در لحظه کنونی در حدود 1500 دختر خورد سال به این کار اشتغال دارد که از آن میان 600 تا 1150 آنان به این کار به اجبار کشانیده شده‌اند. از این رو آنان قربانیان تجارت انسان‌اند.

در هلند بحث جدی بر مسئله اعطای حق اقامت دایمی برای این زنان که قربانیان تجارت جنسی‌اند، در جریان بوده است. در نوامبر 2003 در پارلمان هلند حزب کار، حزب سبزهای چپ و حزب سوسیالیست برخورد انتقادی از سیاست " ضعیف و گذرای" حکومت در مورد تجارت انسان در پارلمان هلند نمودند. آنان به این عقیده بودند که قربانیان این تجارت، عموماً زنان، با اعطای حق اقامت دایمی در کشور هلند، مورد حمایت قرار داده شوند. حزب مردم برای آزادی و دموکراسی نیز تاکید بر نوعی حمایت از این قربانیان داشت ولی نه با اعطای حق اقامت دایمی. حزب دموکرات مسیحی راه حل را در باقی ماندن آنان در هلند نمی‌دید. (حزب دموکرات مسیحی و حزب مردم برای آزادی و دموکراسی، احزاب بر سر قدرت در هلند هستند. م)

گزارشگر ملی در زمینه گزارش می‌دهد که از 3500 تن از زنانی که قربانی تجارت جنسی‌اند، صرف پنج درصد آنان حاضر شدند تا در مورد جریانی که بر آنان گذشته بود، رسماً شکایت بسپارند. سایرین به خاطر ترس از عواقب مسئله در هلند و کشور خود شان، دست به این کار نزدند. حکومت هلند سعی برای

دریافت یک راه حل که در آن حمایت از این زنان مطرح باشد، را مورد تأیید قرار می‌دهد و نه باقی ماندن آنان را در هلند به مثابه یک پاداش. زیرا نتایج آنرا برای قربانیان مفید ارزیابی نمی‌نماید.

در هلند به علاوه دختران به وسیله " **Lover boys** " نیز به دام انداخته می‌شوند: مردان جوان بطور دقیق شکار خویش را از خانه‌های اقامت موقت، دیسکوتیک‌ها (کلب های شبانه)، مکتب‌های تعلیمات مخصوص از میان آسیب پذیرترین دختران جوان به چنگ می‌آورند. بسیاری از این دختران در خانه‌هایشان با دشواری‌های مواجه اند و یا بسیاری اوقات خانواده‌های شان از هم پاشیده است. این " **Lover boys** " با آنان با توجه و اهدای تحایف برخورد می‌نمایند. آنان این دخترکان را از محیط ماحول شان منزوی نموده و سپس از لحاظ عاطفی آنان را به خود وابسته می‌سازند و بعداً این تاجران انسان این دختران را به " فحاشی " می‌کشانند.

به علاوه دختران خوردسال پناهنده (ama's) بطور منظم به این شیوه به دام قاچاقچیان انسان می‌افتند. بعضی از آنان در موطن اصلی شان استخدام می‌شوند. بعضی اوقات آنها آگاهی دارند که بعداً بایستی به تن فروشی به پردازند ولی به هیچ وجه تصور نمی‌کنند که چنین بهره‌کشی وحشتناکی در انتظار آنهاست. گروهی از آنها از مراکز پناهندگی غایب می‌شوند و به وسیله " **Loverboys** " به خانه‌های بد نام کشانیده می‌شوند. قبل از همه **چینی‌ها و نایجریایی‌ها** این قربانیان را تشکیل می‌دهند. دختران چینیایی غالباً هنگام انتقال جانب غرب به فحشاً وادار می‌شوند. زیرا آنان مجبور ساخته می‌شوند تا قرضه خویش را به قاچاقچیان بپردازند

بخش سیزدهم

زنان

و پناهندگی

تناسب زنان و مردان در مجموع پناه جویان در سراسر جهان از هم تفاوت چندانی ندارند. ولی اگر به بی‌جاه شدگان داخلی نگاه کنیم آنگاه در می‌یابیم که زنان اکثریت را تشکیل می‌دهند. مردان از لحاظ فیزیکی قوی‌تر اند بدین جهت به سهولت می‌توانند به غذا و پول دست یابند؛ آنان اکثراً از آموزش بلند تر بهره‌مند می‌گردند؛ آنان بیشتر نسبت به زنان به وسیله خانواده به خارج فرستاده می‌شوند تا شرایط خارج را امتحان نمایند؛ آنان کمتر به تناسب زنان در مورد کودکان تشویش‌روانه را به دوش می‌کشند. با در نظر داشت همه این فاکتورها مردان بیشتر امکان به دست می‌آورند تا پناه‌گاهی در یک کشور (دور) برای

خانواده جستجو کند. این امر در عین حال به این مفهوم است که زنان مجبورند در همان محل باقی بمانند و جایی که معمولاً از لحاظ موقعیت خویش بدترین وضعیت را دارا است. معمولاً کمبود مواد غذایی و تأمینات متفاوت در آن به طور جدی محسوس می‌باشد. در عین حال اگر زنان در نبود مردان و یا با شمار اندک مردان در اجتماع زندگی می‌کنند معمولاً مورد خشونت و قربانی تشدد جنسی، به طور نمونه بوسیله نگهبانان کمپ‌ها یا سربازان قرار می‌گیرند.

سازمان پناهندگان ملل متحد UNHCR به این نظر است که: زنان پناهنده نسبت به مردان پناهنده در برابر اشکال مختلف سوء استفاده آسیب پذیرتراند. بسیاری از زنان در صورت تعقیب قانونی به فرار متصل می‌شوند و در این جریان آنان خویش و تبار خویش را از دست می‌دهند، در این حالت آنان آن‌جو حمایت‌کننده و آن محیط آشنا (اجتماعی) مورد اعتماد را دیگر از دست می‌دهند. "تجاوز، اختطاف، خشونت فیزیکی، تشدد جنسی و وادار ساختن به تن فروشی اجباری و یا برای بدست آوردن مجوز قانونی، اموال و امداد غذایی یک دل‌شوری واقعی و نگران‌کننده برای یک اکثریت بزرگ زنان پناهنده است."

گزارش‌های سال 2002 UNHCR با همکاری شعبه حمایت از کودکان بریتانیا، در برگزیده حقایق تکان‌دهنده سوء استفاده جنسی و بهره‌کشی زنان و کودکان به وسیله کارمندان کمک‌رسانی در کمپ‌های پناهندگان در سیرالیون، لیبیریا و گینی به نشر رسیده است. گزارش‌ها حکایت‌گر این امر است که کمک‌رسان‌ها مواد غذایی را در برابر سوء استفاده جنسی از زنان توزیع نموده‌اند. در نیپال طوریکه آشکار شده کم از کم در ده مورد پناهجویان بهوتانی مورد سوء استفاده و بهره‌کشی جنسی کمک‌رسانان قرار گرفته‌اند. در میان قربانیان یک دختر بچه هفت ساله و یک زن معیوب نیز وجود داشته است.

به عقیده UNHCR زنان به سهولت حق پناهنده‌گی را بدست نمی‌آورند. پیگرد قانونی یک زن معمولاً شکل خشونت جنسی به خود می‌گیرد و در این رابطه شمار کوچکی از زنان قادر اند، یا توانایی آن را در خود دارند که در باره چنین تجارب با مامور تحقیق‌کننده (چه مرد و چه زن)، صحبت نمایند. زنان و دخترانی که تقاضای پناهنده‌گی می‌نمایند، معمولاً با کمبود یا فقدان درک از شرایطی که آنان را وادار به ترک سرزمین‌اش نموده است و یا به عدم درک هم‌شیوه‌های که آنان در نتیجه تجارب خویش به آنان رسیده‌اند، مواجه می‌گردند. چنانکه آنان اکثراً زمانی تقاضای پناهنده‌گی خویش را مطرح می‌نمایند، با ناباوری و دشواری‌های غیرقابل‌باور اداری مواجه می‌گردند. در شماری از کشورها، پناهجویان در زندانهای معمولی زندانی شده و به مثابه افراد جنایت‌کار با آنان معامله می‌شود. هم‌چنان در آن کشورهای که آنان از سایر زندانیان مجزا و تحت مراقبت قرار داده می‌شوند، احتمالاً که زندانی شدن، یک اثر روحی ژرفی بالای آنها به جا می‌گذارد و حوادث گذشته، مانند شکنجه و آلام دیگر تداعی می‌گردد.

امنیتی انترنیشنل و سازمانهای حقوق بشر مواردی از سوء استفاده را نزد زنان پناهجو و پناهنده در دوران زندان شناسایی و یا تثبیت کرده‌اند که مملو از بیرحمی و اعمال غیر انسانی و نانجیبانه بوده است. " کمیسیون زنان برای زنان و دختران خورده‌سال پناهجو " که خود یک سازمان آمریکایی است، سرگذشت یک زن اوگندایی را هنگامی که در غل و زنجیر، در یک مرکز تحقیق و بازجویی مهاجرین در (یارک)، ایالت پنسلوانیا، داشت از پا درمی آمد، چنین به اطلاع عامه رسانیده اند: " به نظر ماموران زندان از پدر آمدن این زن پناهجو یک تلاش برای خودکشی و نمود شد و آنان " تیم واکنش سریع " را بدین منظور ارسال داشتند. این تیم شامل چهار مرد بود که سه تن آن لباس های مخصوص به تن داشتند. آنان سگ‌ها را نیز با خود همراه داشتند. مردان لباس‌های این زن را از تن اش در آوردند بدون آنکه یک محافظ زن آنان را همراهی نماید. زن زندانی با التماس از آنان خواست تا زیرپوشی‌هایش را از تن او بدر نکنند. ولی آنان توجه نکرده، وی را برهنه و پاهای باز روی تخت با دستان محکم بستند."

با در نظر داشت این وضع " نتیجه گیری " که بوسیله کمیته اجراییه ملل متحد برای پناهندگان زن، صورت گرفته عبارت است از: " زنان پناهجو را که با بیرحمی و رفتار غیر انسانی به جرم نادیده انگاشتن برخی نورم های اجتماعی که بخاطر آن به سختی باید با آنان رفتار شود، سر و کار داشته اند، می توان به مثابه گروه معین اجتماعی شناخت که « مورد تعقیب » قرار دارند". با این ترتیب آنان تحت حمایت مواد موافقت نامه ملل متحد در مورد پناهندگی قرار می‌گیرند. وهم دیده می‌شود که سازمانهای زنان سعی می نمایند تا در موارد انفرادی از حقوق بین المللی برای دفاع از این زنان استمداد جویند.

خانمی از کشور عربستان سعودی بر اساس این واقعیت که تحت فشار و پیگرد به خاطربه سر نکردن بورقه در کشور خویش قرار داشت، از دولت کانادا تقاضای پناهندگی نمود. ولی به وی پناهندگی اعطا نگردید. زیرا در کانادا تعقیب قانونی بر مبنای جنس اساس برای پناهندگی قرار نمی گیرد. ولی تحت فشار افکار عامه دولت کانادا پذیرفت تا این خانم در کانادا اقامت دایمی دریافت دارد اما به وی صرفاً پناهندگی بر اساس هومنیزم (بشرخواهانه)، اعطا کردند. فقط در سال 1993 بود که از یکسو پس از پا فشاری های فراوان که بوسیله عامه مردم روی قضیه وی صورت گرفت و از سوی دیگر موجودیت مثال ها یا پرونده‌های مشابه، دولت کانادا را وادار نمود تا تغییرات در قانون پناهندگی خویش وارد نماید و مسأله پیگرد درارتباط به جنس یا Gender، را به مثابه اساس برای پناهندگی به پذیرد.

در هلند کمیسیون مشورتی قضایای خارجی‌ها در سال 2002 با یک سلسله سفارش‌های تکمیلی در رابط به مسأله پناهندگی زنان به ارگان‌های مربوط مراجعه نمود از آن میان: ثبت و ارایه دایمی مسایل مربوط به ختنه زنان در گزارش سالانه وزارت عدلیه (دادگستری)؛ خشونت خانگی به مثابه خشونت خصوصی اساس برای پناهندگی قرار نمی‌گیرد ولی صرف در حالاتیکه مقامات مربوطه کشور پناهجو در زمینه همچو مسایل بدون ملاحظه برخورد نماید، در آن صورت به آن اجازه باید داد که پناهجو حق اقامت

در هلند را بر اساس بشرخواهی بدست آورد. در صورت احتمال بروز ناراحتی‌های روانی جدی نزد متقاضی پناهندگی در اولین مصاحبه، بایستی او آرامش کسب نماید تا دومین مصاحبه را انجام بدهد. به زنانی که قربانی تجارت زن اند، اعطای حق پناهندگی نه بلکه حق اقامت معمولی بر اساس بشر خواهی کافی خوانده شده است.

امنیتی انترنیشنل موجودیت خانه‌های امن در کشورهای اصلی را، برای برگشت دو باره زنان پناهجو که (بنا بر دلایل مختلف از آن شمار خشونت و پیگرد قانونی از جمله بر اساس جنس)، کافی نمی‌داند تا زنان بدون سنجش درست به کشور شان برگشتانده شوند. امنیتی انترنیشنل بخش هلند نامه ای با در نظر داشت انگیزه تقاضای پناهندگی خانمی که از سیرالیون در سال 2004 از دولت هلند نموده بود، به وزیر امورخارجی‌ها و همگرایی نگاشته است. که در آن می‌خوانیم: در حکم خویش وزارت عدلیه (دادگستری) **هلند** در رابط به تقاضای پناهندگی قربانیان حوادث اختطاف (آدم ربایی) و سوء استفاده جنسی در سیرالیون به پروژه **همگرایی مجدد** در **سیرالیون** اشاره گردیده که در آن این زنان می‌توانند درخواست جدید مطرح نمایند. در حالیکه پروژه **همگرایی مجدد** در سیرالیون به عقیده منابع گوناگون کمتر در جهت نیازمندی زنانی که ربوده شده اند، بنا یافته و امکانات دارد. در تمام کشور صرف یک بیمارستان و یک دکتور روان‌شناس صاحب صلاحیت وجود دارد. به زنان ربوده شده در سیرالیون بر اساس آگاهی‌های بدست آمده دو برچسب زده می‌شود: به علاوه متحمل شدن رسوایی تجاوز جنسی که این زنان بدوش می‌کشند، متهم می‌شوند که آنان خود با رضایت خود، با یاغیان در اعمال بیرحمانه شان، همکاری نموده اند. به علاوه از موارد انزوای اجتماعی زنان به مثابه پیامد موضوع بالا، زنان ربوده شده بی‌شمار در نتیجه جنک و یا در نتیجه اعمال خشونت‌آمیز پدر و مادر، شوهر و اعضای خانواده خویش را از دست داده اند، و تنها شده اند. از میان این زنان گروه بزرگ آن به فحشاء و ادار ساخته شده اند تا خود شان را به اصطلاح روی آب نگه دارند. امنیتی انترنیشنل به این نظر است که تقاضای پناهندگی زنان از سیرالیون، که آنان اعتراف می‌دارند که در جریان جنگ‌های داخلی ربوده شده و یا مورد تجاوز واقع شده اند، و اگر در ابتدا بر اساس این درامه در **مراکز پناهندگی** در مورد آنان تصمیم نهایی اتخاذ نگردیده باشد، بعداً ناممکن به نظر می‌رسد که سرگذشت تکان‌دهنده و اکثراً پیچیده آنان در جریان 48 ساعت دیگر با توجه و دلسوزی شنیده شده و مورد داوری سالم قرار گیرد.

آزردگی جدی روانی و تجربه تلخ زنان ربوده شده سیرالیون و موقعیت آسیب پذیر آنان در صورت برگشت به کشورشان که انتظار آنان را می‌کشد، امنیتی انتر نیشنل را به دفاع از حق آنان برای اعطای پناهندگی در کشور های میزبان وامیدارد.

بخش چهاردهم

داوری

و عدم کیفرخواهی

عدم کیفرخواهی، یک واژه معمول برای " کنار گذاشتن دادخواهی در برابر نقض‌کنندگان حقوق بشر " است. بیشترین اعمال خشونت‌آمیز در برابر زنان، هیچ‌گاه مورد تحقیق قرار نگرفته و عاملین آن جنایت خویش را با آگاهی از اینکه هیچ‌گاه مورد پیگرد و داوری قرار نخواهند گرفت، هیچ زندانی در انتظار شان نیست، از اینرو با " مصونیت " انجام می‌دهند. زمانی که خشونت در میان چهار دیوار خانه روی می‌دهد، تثبیت مجریان خشونت دشوار و پیچیده می‌شود. زیرا در این حالات خانواده، جامعه و دولت همه در موضوع درگیر اند.

معمولاً در برابر زنانی که می‌خواهند از خشونت پرده بر دارند، گفته می‌شود که این یک امر خصوصی است بدین ترتیب خشونت خانگی و سایر اشکال آن بدون مجازات باقی می‌ماند. در واقع عمل به کیفر نرساندن خشونت عامل اساسی برای تدوام خشونت است. زمانی که زنان بخواهند این موضوع را به دادخواهی بکشانند، اکثرآ با سیستم حقوقی خصومت‌آمیز و توهین‌کننده روبرو می‌گردند. برخورد عمیقاً ریشه‌دار خوارشمردن زنان، عدم اعتراف به حقوق مساوی زنان و سرانجام زنان را ملکیت شخصی مردن شمردن، همه ریشه در سیستم مجازات و داوری خانواده داشته و متأثر از جریان تحقیق حوزه حقوق جزا و قواعد ارایه شواهد دارد. به این صورت تجاوز در بسیاری از کشورها به عنوان جنایتی در برابر آبروی خانواده توضیح می‌گردد.

به کیفر نرساندن امری است که در نواحی جنگ‌زده خیلی پیش می‌آید. به این اساس بوده که یک تعداد زیادی از زنان و دختران توسط سربازان روسی در چیچن کشته یا مورد تجاوز قرار گرفته اند. اما تحقیق در مورد نقض‌کنندگان حقوق بشر به ندرت انجام گرفته است. تحقیق‌های که نیز انجام می‌گیرد عموماً دقیق نبوده و حاوی نتایجی که به تعقیب مسئله بیانجامد، نمی‌باشد. به عوض آنکه عاملان شناسائی شوند برعکس آنها به وظایف جدید در چیچن گمارده می‌شوند. بدین جهت است که چینی‌ها در برابر مقامات روسی عمیقاً بی‌اعتماد اند و کمتر باور دارند که شکایت آنها منتج به تعقیب موضوع خواهد گردید. به همین جهت محتمل است که قربانیان تجاوز جنسی موضوع را افشاء نکرده و شکایت ننمایند. زیرا مورد تجاوز قرار گرفتن در اجتماع چینی‌ها بی‌آبرویی بزرگی به حساب می‌رود. مقامات

روسی از موجودیت یک جو عدم کیفرخواهی در چیچن خیلی راضی هستند. زیرا این وضع آنها را حمایت کرده و به آنها جسارت می‌بخشد.

برغم تصامیم کاری و توانمندی که تریبونال بین‌المللی در باره یوگوسلاویای سابق در امر پیگرد قانونی خشونت جنسی اتخاذ نمود، در کشور بوسنیا از اتخاذ و اجرای تدابیری که این فیصله‌ها را در مورد تجاوز جنسی دنبال نماید، چیزی به نظر نمی‌رسد. بوسنیا با میراث بزرگی از مسایل حل نشده‌ای در ارتباط با نقض حقوق بشر و از آن جمله شمار بزرگی از جنایات در برابر زنان و دختران، از دوران جنگ داخلی روبرو است که صرف بخش خیلی کوچک آن مورد بررسی قرار گرفته است. در جریان تعقیب قانونی جنایت‌کاران جنگی در دادگاه‌های بوسنیا بطور کل اشتباهات زیادی پیش آمد و زمانی که اظهارات شاهدان زیر فضای خوف واپس گرفته شد، بسیاری از قضایا موفقانه انجام نیافت. در این میان، با در نظر داشت فیصله‌های نهایی تریبونال بین‌المللی برای یوگوسلاویا، یک بخش اختصاصی برای پیگرد قانونی جنایات‌کاران جنگی در جنب دادستانی کل ایجاد گردیده است. این شیوه بنابر دلایل گوناگون قبل از همه بنابر کمبود توجه و مواظبت از شاهدان زنانه و در نظرنگرفتن نیازمندی آنها به یاری در این زمینه، تا هنوز ضعیف است.

در برخوردهای مسلحانه در سیرالیون تجاوز و خشونت جنسی به پیمانانه بزرگ و به طور سیستماتیک پیش آمد. موافقت‌نامه صلح لومه Lome در ۱۹۹۹ به همه جوانب جنگ عفو اعلام داشت که بعداً این عفو به مثابه قانون پذیرفته شد. به همین لحاظ پیگرد قانونی به جهت ارتکاب جنایت در جریان جنگ دیگر مجاز نبود. ولی سازمان ملل متحد برای سیرالیون تاسیس یک دادگاه عالی را معین نمود که کسانی که مسئولیت بزرگ در امر جنایت در برابر بشریت، جنایات جنگی و سایر اشکال نقض حقوق بشر را در عرصه حقوق بین‌المللی بشری به عهده دارند، مورد محکمه قرار گیرند. ولی این دادگاه تنها حق نظارت بر جنایاتی را که پس از تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۶ اتفاق افتاده است، دارد. عفو عمومی خود کدام پروبلمی را در زمینه پیگرد قانونی مجرمان بوسیله دادگاه ویژه ایجاد نکرده است ولی آنچه به حیث مانع جدی در دادگاه آنها محسوب میشود، همه آن رویدادهای نهایت تکان‌دهنده‌ای است که برای این زنان و دوشیزه گان در دوران برخوردهای مسلحانه پیش‌آمده است.

در این میان تا هنوز شگاف‌ها و خلاءهای در کادر قوانین کشورهای مختلف، وجود دارد. حتی زمانی که اساسات قانونی را در مورد یک حیات بدون خشونت برای زنان معین می‌کنند، تعریف‌ها همه اشکال خشونت را در برابر زنان در بر نمی‌گیرد. یکی از عرصه‌های که در آن هیچ‌گونه مانع قانونی در مورد خشونت جنسی در آن موجود نیست، آن ساحه مکاتب و عرصه کار اداری است. قوانین بعضی اشکال خشونت را منع می‌نماید نه همه اشکال آن را. بطور مثال قانون، خشونت خانگی را

ممنوع قرار می دهد ولی تجاوز مرد بر زنش را از نظر می اندازد. قوانین در جهت نابودی خشونت، بویژه خشونت خانگی، همواره تأکید در مورد وصلت مجدد زن و شوهر را اولویت می بخشند تا دفاع از قربانی را. در قوانین بسیاری از کشورها جنایات بر اساس گویا " انتقام بخاطر آبرو"، مجاز شمرده می شود و یا به آن عنوان دفاع از " آبرو" برای نرم ساختن و قابل قبول وانمود کردن وضعیت را می دهند. به این شیوه حق خانواده که گویا بایستی از آبرو و عزتش دفاع نماید، بالاتر از حقوق فردی (زن)، قرار داده میشود. بر اساس قانون جزا در کشور لبنان، اگر مردی زن خودش و یا یک عضو زنانه خانواده را به قتل رسانیده باشد و قاتل بتواند نشان دهد که قربانی رابط جنسی " غیر قابل پذیرش اجتماعی " داشته است، جزای کمتر برایش معین می شود. در برخی از کشورها مانند برازیل، لبنان و ترکیه قوانینی وجود دارد که اگر متجاوز پس از تجاوز حاضر باشد با دختر و یا زن ایکه مورد تجاوز قرار گرفته، ازدواج نماید، دیگر به او جزا داده نمی شود.

قاضیان، مدعی العموم ها، پلیس، زندانبانان همه کسانی که سیستم حقوقی را روی پا نگه داشته اند به طور عموم زنان را مسؤل خشونتی که بر آنها روا داشته می شود، می دانند و یا آنها را به خاطر " عدم موافقت " با روند جاری افکار عمومی، سزاوار چنین مجازاتی می پندارند. در برخی موارد متهم زنان شاکی را طوری زیر باران پرسش ها و اتهامات متقابل قرار میدهند تا مجاب گردند. بعضی اوقات برای غیر قابل اعتبار ساختن و بدنام جلوه دادن زنان شواهد درمانگر روانی ارائه می دارند تا ثابت کرده بتوانند که واقعاً مورد " تجاوز " قرار گرفته اند یا نه؟ در بعضی حالات ناممکن است تا نورم های لازم برای یک " مدرک مکمل " میسر باشد. زیرا اکثراً به لحاظ کمبود دوکتوران که در حومه شهر کار می نمایند و قادر اند این تحقیق را انجام دهند و یا به نسبت عدم توانایی قربانیان در پرداخت مصارف این تحقیق ها، این پروسه به جلو برده نمی شود.

در بسیاری از مناطق ایالات متحده آمریکا قربانیان تجاوز جنسی باید مصارف بیمارستان را خود پردازند تا اسناد آنان تکمیل گردد. این امر به کثرت در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها پیش می آید. در سایر حالات بطور مثال در جریان بر خوردهای مسلحانه برای قربانیان دشوار و حتی ناممکن است تا با سرعت به دوکتور دسترسی پیدا نموده بتوانند. یک زن کینیایی در زمان بر خوردهای جنگی در این کشور ادعا داشت که مورد تجاوز واقع شده است، جریان آماده ساختن اسناد و شواهد اثباتی را خودش این گونه تعریف میدارد: " زمانی من نزد یک دوکتور خصوصی برده شدم او به من گفت که مجاز نبودم که تن خودم را شست و شو کنم، چون که بایستی به دکتور جنایی گزارش داده می شد. با آنکه ساعت دو نیمه شب بود که این امر واقع شده بود و من می توانستم صرف فردا صبح زود شکایت خویش را تسلیم نمایم. ولی من باور نمی کردم که من مجبورم با این تن کثیف تا صبح باقی بمانم. صبح فردا زمانی به پلیس جنایی مراجعه نمودم، یک صف طولانی مراجعین

منتظر بودند. من با نا باوری می دیدم که وی از من تقاضا دارد تا تجاوز را برای آنها در برابر این همه‌ای جمعیت بار دیگر باز گو نمایم و تمثیل نمایم...".

برای زنان برخاسته از گروه‌های تهیدست جامعه برخورد بی‌مبالات و خصمانه‌ای پلیس و افراد امنیتی خیلی عادی شمرده می‌شود بویژه که مرتکبین جرم از میان گروه‌های اکثریت جامعه برخاسته باشند. **رومافاطی در اوترپردیش (هندوستان)** در ماه سپتامبر ۱۹۹۸ قربانی تجاوز دسته‌جمعی پنج مرد قرار گرفت. مردم به این عقیده بودند که مردان وابسته به قشر بالایی جامعه به او تجاوز نموده اند تا او و شوهرش **رامچندرا** را به خاطر عدم دست کشیدن از یک قطعه زمین، تنبیه کرده باشند. زمانی **رامچندرا** تصمیم می‌گیرد تا در زمینه شکایتی به پلیس تقدیم نماید، پلیس از ثبت راپور اباء می‌ورزد. در نهایت مفتش کل در ناحیه هدایت می‌دهد که می‌تواند تحقیق صورت گیرد ولی اقدامی در زمینه در دست اجرا گرفته نخواهد شد. چند ماه بعد زمانی که آنان خواستند زمین شان را دوباره به دست آورند بوسیله مردان با چوب و تبر لت و کوب شدند و **رومافاطی** با چوب مورد تجاوز قرار گرفت و روز بعد در گذشت. زمانی فعالان حقوق بشر بر این ارگان‌ها فشار وارد کردند، آنها حاضر شدند یک گزارش تهیه نمایند ولی دادگاه در زمینه به اقدامی دست نزد.

خانم **برازیلی** به نام **ریتا مارگریت روگیرو** در اگوست ۱۹۹۵ بوسستیله پلیس اسپانیا زمان جستجوی افراد غیر قانونی در یکی از خانه‌های بدنام زندانی گردید. هیچ‌گاه نتوانستند رابطه او را با این مسایل ثابت نمایند. وی در زندان دفتر مرکزی پلیس **بیلباو** مورد تجاوز قرار گرفت. برغم موجودیت شواهد طبی، مدعی‌العموم از برخورد جزایی در برابر ماموران پلیس اباء ورزید. زمانی که یک شکایت رسمی در زمینه دریافت نمودند، پس آن دادگاه به شواهدی که نشان می‌داد که وی مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار گرفته است، توجه نمود. ولی به تعقیب آن دادگاه مجبور گردید تا سه نفر مامور پلیس را آزاد سازد چون آنان حاضر نگردیدند بر علیه هم دیگر شهادت دهند. در ۱۹۹۹ دادگاه عالی آزادی این سه نفر را " **نفرت‌انگیز** " توضیح کرد زیرا یک محکمه پایین تر این حقیقت آشکار را تثبیت کرد که ریتا زمانی در بند بود که مورد تجاوز افراد با یونیفرم قرار گرفته است. ولی ماموران در همکاری با هم دروغ گفتند تا از ابراز حقیقت که موضوع شهادت علیه همکار شان بود، اباء ورزند. دادگاه عالی اعلام داشت که راه دیگری به جز تایید فیصله قبلی ندارد. بعداً **ریتاروگیرو** قربانی یک کارزار شدید رسانه‌های خبری ماموران پلیس و اتحادیه آنان واقع شد. پس از یک تعداد دادگاه‌ها در ۲۷ مه ۱۹۹۹ دو نفر از ماموران پلیس شهادت دادند که ریتا مورد تجاوز قرار گرفته است و پس از آن، جنایتکاران از اداره پلیس اخراج گردیدند. اما آنها در ۲۲ مارچ ۲۰۰۰ در ظاهر امر به نسبت کمبود اسناد، باز هم آزاد شدند

زمانی کمی می گذرد که خشونت در برابر زنان در شرایط جنگ و برخوردهای مسلحانه با تاکید به عنوان جنایت بین‌المللی شناخته شده است. بر اساس موافقت‌نامه روم (۱۹۹۸)، حقوق جزای بین‌المللی که در ۲۰۰۳ در شهر دن‌هاگ (لاهه)، تنظیم گردیده است، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشاء اجباری، حمل اجباری، خنثی‌سازی اجباری را جنایات جنگی دانست؛ و تاکید داشت که این جنایات در عین حال جنایت علیه بشریت به حساب می‌رود.

در دادگاه بین‌المللی برای یوگوسلاویا و روندا برای اولین بار یک دادگاه جزایی بین‌المللی موضوع تجاوز را مورد بررسی قرار داد. در ۲ اکتوبر ۱۹۹۸ دادگاه در مورد روندا، برای شهردار پیشین، Jean Paul Akayesu در اولین تصمیم خویش تجاوز و خشونت جنسی را به عنوان جنوسید یا نسل‌کشی اعلام نمود، بنابراین او بر اساس تصمیم بالا سه بار حبس عمری (با دوام) در برابر جنوسید و جنایت علیه بشریت، محکوم شد. زنان روندایی در دادگاه اظهار داشتند که شهردار مداخله نکرد تا مانع تجاوز تکرار شونده‌ای کتلومی و کشتار به وسیله سربازان گردد، با آنکه وی این توانایی و قدرت را داشت. داوری دادگاه در باره او شامل هشتاد سال حبس برای تشویق دیگران و در نتیجه همه‌گیر ساختن خشونت و تجاوز جنسی، نیز می‌گردد.

این تصمیم دادگاه که در عین حال ویژه نیز بود، تثبیت نمود که تجاوز و خشونت جنسی که بر اساس جنوسید به وقوع می‌پیوندد "آشکارا و صریح قصد نابودی کلی و یا قسمی یک گروه معین را دارد. "

Kroat Anto Furundzija بوسنیایی در سال ۲۰۰۰ توسط تریبونال یوگوسلاویا محکوم به ده سال زندان شناخته شد. Kroat Anto Furundzija ۳۱ ساله در سال ۱۹۹۸ عین جزا را برای همکاری در شکنجه، تجاوز و نقض حیثیت انسانی دریافت داشته بود. او به حیث قوماندان واحد کروات- بوسنیایی HVO زمان تجاوز بر یک زن مسلمان به وسیله یکی از زیر دستان خویش حاضر بود. در مه ۱۹۹۳ سربازان یک واحد جنگی یک زن و مرد مسلمان را برای بازجویی به یک خانه تابستانی نزدیک منطقه وتز در بوسنیا آوردند. برای آنکه اطلاعات در باره دشمن کسب نمایند یکی از سربازان زن را مجبور ساخت تا برهنه برای آنان برقصد. این سرباز وی را با کارد تهدید می‌کرد در حالیکه دیگران نگاه می‌کردند بار بار زن را مورد تجاوز قرار می‌داد.

تریبونال برای یوگوسلاویا با اتخاذ تصمیم در این مورد، بار دیگر تجاوز جنسی را یک جنایت جنگی اعلام داشت و هم در حالتی که حتا خود متهم انجام دهنده عمل تجاوز نباشد، ولی مانع نگردد که این عمل توسط افراد مادون انجام یابد.

زنان و

داد خواهی بین‌المللی

مدت‌های مدید مراکز دادخواهی بین‌المللی توجه چندانی به مسئله حقوق بشری زنان ابراز نمی‌داشتند اما امروز وضع در ملل متحد، اروپا و سایر مناطق دگرگون گردیده است. دادخواهی و یا عدالت بین‌المللی اکنون بیشتر در تعریف روشن خویش به معنی دفاع از قربانیان و قبل از همه پناهندگان و پناهجویان به کار گرفته می‌شود. حقوق بشری زنان با تاکید در نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر تذکار یافته است، سپس در دومین اعلامیه در باره حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان در سال ۱۹۶۶ حقوق زنان به مثابه شهروندان صراحت بخشیده شده است. در سال ۱۹۴۹ اعلامیه‌ای در " منع قرار دادن خرید و فروش مردمان فرودست و جلوگیری از سوق انسان به فحشا" به تصویب رسید. اما سال‌های زیادی سپری شد تا اعلامیه ویژه در مورد حقوق زنان به طور کامل تصویب گردد.

یکی از با اهمیت ترین اعلامیه‌ها در زمینه حقوق بشری زنان همانا اعلامیه‌ای منع کامل تمام اشکال تبعیض و نابرابری در برابر زنان است که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده است. در هلند این اعلامیه بیشتر به مثابه اعلامیه حقوق زنان شناخته می‌شود. در عرصه بین‌المللی این اعلامیه The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (Discrimination against Women) با نام مختصر CEDAW یاد می‌شود.

۱۷۵ کشور جهان تا پایان سال ۲۰۰۳ در پای این منشور امضاء گذاشتند و بدین وسیله ۹۰ درصد تمام کشورهای عضو جامعه جهانی به آن موافقت ابراز داشته اند و این یکی از منشورهای با بیشترین امضاء کنندگان در سطح جهان است. ولی در داکه، پایتخت بنگلادیش پیش از همه دولت به پیمانهای بزرگ محدودیت و موانع در راه تحقق آن ایجاد کرد. باید گفت که: بسیاری از کشورها در عین حال ابلاغ داشتند که آنان ماده‌های معین این منشور را حاضر نیستند، صحه بگذارند و این امر در واقع بی اعتبار کردن و میان تهی کردن منشور را در پی داشت.

اعلامیه جهانی در باره حقوق زنان یک روش و یا شیوه نظارت را می‌شناسد: آن هم گزارش‌دهی بر اساس ماده ۱۸ منشور در هر چهار سال به کمیته (کمیته- CEDAW) در باره تدابیر قانون‌گذاری، حقوقی، رهبری‌کننده و سایر تصامیم که دولت‌های عضو ملل‌متحد، برای در عمل پیاده کردن سفارش‌های اعلامیه انجام داده اند. هلند این کار را در ۲۰۰۱ انجام داد. با اهمیت ترین سند تکمیلی در این زمینه پروتوکول ۱۹۹۹ است که انجام آن در عمل کاملاً داوطلبانه می‌باشد. این پروتوکول به کمیته منع خشونت علیه زنان، این امکان را میسر می‌سازد تا در حوادث مشخص موضع‌گیری نموده و تفسیر درست و دقیقی از منشور ارائه دهند. هلند این پروتوکول را در ۲۰۰۲ به مثابه سی و چهارمین کشور مورد تایید قرار داد.

از آن جاییکه دولت‌ها بر اساس منشور منع تبعیض علیه زنان موظف اند تا تدابیر جلو گیرنده اتخاذ نمایند، جنایت کاران را به محکمه بسپارند و قربانیان را کمک نمایند. هدف از منشورهای بین‌المللی صرفاً درک یا برداشت مستقیم از آن یعنی جنبه اثر گذاری آن بر قانون گذاری محدود نمی‌گردد. بلکه هدف از این منشور بیشتر این است تا دولت‌ها تدابیری روی دست بگیرند تا زنان را بطور واقعی مورد حمایت قرار داده باشند. برای آنکه حقوق بشر را دفاع کرده باشیم تنها کافی نخواهد که صرفاً از قوانین حمایت و حفاظت گردد. بلکه بیشتر از آن ضرورت است تا انجام یابد.

ماده ۷ منشور زنان می‌گوید: " دولت‌ها همه تدابیر لازم را بایستی اتخاذ نماید تا تبعیض در برابر زنان در عرصه سیاسی و زندگی روزمره در آن کشور منع قرار گیرد." اتخاذ تدابیر لازم در زبان حقوقی due diligence یا " مواظبت لازم " معنی می‌دهد. اگر به نحو دیگر بیان کنیم: دولت‌ها موظف اند که در حوزه منع تبعیض سعی و تلاش کنند. کمیته منع تبعیض علیه زنان تاکید می‌دارد که دولت‌ها باید سعی نمایند تا نه تنها جلو خشونت در زندگی خصوصی میان افراد گرفته شود بلکه علیه آن مبارزه نیز صورت گیرد. این کمیته به این نظر است که: دولت‌ها مسئولیت دارند امکان را برای کسانی که توانایی کافی در دفاع مناسب و مواظبت لازم در جلوگیری از نقض حقوق انسانی، تحقیق موارد جنایات، جبران خساره و اعمال جزا به متهمان را ندارند، ارائه دارند.

ملل متحد در عین حال پروگرام‌های انکشافی برای حقوق بشری زنان را طرح نموده است. در کنفرانس ملل‌متحد ۱۹۸۵ در نایروبی سندی زیر عنوان " راهبردهای اساسی برای انکشاف آتی زنان" (Forward Looking (Basisstrategieen voor ontwikkeling van vrouwen) Strategies) به تصویب رسید. نمایندگان از ۱۵۰ کشور جهان در پای این سند امضا گذاشتند. پرنسیپ‌ها در واقع به قدر کافی مشخص نبوده و از قدرت هم‌نوایی لازم نیز بهره مند نیستند. در این سند از جمله آمده است: " زنان که مورد خشونت واقع شده اند، مفید است که اگر بطور جداگانه مورد

توجه واقع شوند و کمک‌های وسیع تری دریافت دارند. در این میان باید یک ارگان ملی ایجاد شود تا در مورد پرابلم خشونت در داخل خانواده و در جامعه کاری انجام دهد".

در اخیر سال ۱۹۹۳ اجلاس عمومی سازمان ملل اعلامیه‌ای را در رابط به لغو تمام اشکال خشونت در برابر زنان به تصویب رسانید.

در ۱۹۹۵ در پکن چهارمین کنفرانس جهانی ملل متحد برای زنان برگزار گردید. در این کنفرانس یک برنامه عمل تحت عنوان " مساوات، انکشاف و صلح " برای زنان مطرح گردید. در باره خشونت در برابر زنان در این برنامه گفته می‌شود: " تمام اشکال خشونت و به ویژه خشونت جنسی چنان در تضاد مقام والا و ارزشهای انسانی قرار می‌گیرد که بایستی در برابر آن مبارزه کرد و آن را منع قرار داد. هر موردی از فرهنگ، سنت و یا عملکرد مدرن امروزی که حقوق بشری زنان را صدمه رسانیده و یا نقض نماید بایستی منع قرار گیرد. حکومت‌ها باید بطور تأخیر ناپذیر برنامه‌های جهت مبارزه در برابر خشونت علیه زنان را هم در عرصه اجتماعی و هم در زندگی خصوصی زنان روی دست گیرند تا نگذارند دیگر خشونت بوسیله دولت‌ها و هم از جانب اشخاص انجام یابد که تحمل گردد.

فشرده پروگرام فراخوانی سازمان ملل برای کشورهای عضو:

- پشتیبانی جدی تر از اعلامیه سازمان ملل در باره زنان؛
- تقویت آموزش تخصصی برای کمک رسانان در ساحه " خانه‌های امن " و همگرایی دوباره قربانیان خشونت با محیط برآمده از آن؛
- آماده ساختن بیشتر پلیس و داد رسانان (افراد حقوقی)؛
- وارد آوردن تغییرات در نصاب درسی در موسسات تعلیمی؛
- جزا دادن به مرتکبین خشونت در برابر زنان؛
- اطلاع دهی به مراجع بین‌المللی (کمیته CEDAW) و گزارشگر آن ملل متحد در زمینه خشونت در برابر زنان؛

از جانب ملل متحد "گزارش‌دهنده مخصوص" معین گردیده است تا در باره عوامل و پی‌آمدهای خشونت در برابر زنان گزارش تهیه نموده و به کمیته مسئول (CEDAW) بفرستد. گزارش‌دهنده

مخصوص در عین حال موظف به جمع آوری اطلاعات در باره خشونت در برابر زنان از طریق حکومت‌ها، ماموران اختصاصی و سازمان‌های غیر دولتی بوده و او پیشنهادهایی در سطح ملی، منطقوی و بین‌المللی در امر جلوگیری از خشونت و عوامل آنرا ارائه می‌دارد.

نهایی‌ترین پی‌آمد در این ردیف به میان آمدن میکانیزم بین‌المللی که با آن علیه خشونت در برابر زنان می‌توان رزمید، میباشد و آن اعلامیه سازمان ملل در باره جنایات سازمان یافته است. این اعلامیه در سال ۲۰۰۰ تصویب گردید و دارای " پروتوکول ضمیمه شامل راه‌های جلوگیری و اتخاذ تدابیر جزایی در برابر تاجران انسان و به خصوص کودکان و زنان" می‌باشد. در این اعلامیه و پروتوکول مربوط آن در باره تجارت انسان چنین می‌خوانیم: منع بهره‌کشی از زنان بدکاره و یا سایر اشکال بهره‌کشی، کار و خدمات اجباری، بردگی و کارهای مشابه آن و همچنین از میان بردن ارگانهای بدن انسان".

موافقت‌نامه‌های منطقوی هم مانند موافقت‌نامه‌های بین‌کشورهای امریکای لاتین راه‌های جلوگیری و اتخاذ تدابیر جزایی را در برابر خشونت علیه زنان جستجو می‌کند چنانکه موافقت‌نامه " بلیم دو پار"

Belem do Par برخی کشورهای امریکای لاتین را به هم نزدیک می‌سازد. این موافقت‌نامه تاکید می‌دارد که: هر زن حق برخورداری از چنان ضمانتی را دارد که نه در ملاء عام و نه در زندگی خصوصی مورد خشونت قرار گیرد و دولت‌ها در این میان تضمین‌کنندگان اند. بر اساس این موافقت‌نامه دولت‌ها موظف اند تا تمام اشکال خشونت در برابر زنان را منع نمایند و تعهد کنند که تا برنامه‌ای را ترتیب می‌نمایند که در آن از چنین خشونت‌های جلوگیری شده و مسببین به عدالت سپرده می‌شوند.

یک زن برازیلی در نتیجه سالیان طولانی شکنجه بوسیله شوهرش فلج گردید. پرونده وی در دادگاه بعد از گذشتن هفده سال هنوز هم پایان نیافته است. در سال ۲۰۰۱ " کمیسیون بین‌آمریکایی" در مورد حقوق زنان پیشنهاد نمود تا مقامات برازیلی موظف گردند تا با " دقت لازم " روزی معینی را برای به عدالت سپردن و جزا دادن به مرتکبین خشونت خانگی تعیین کنند. به نظر کمیسیون نامبرده نمونه عدم تعیین مجازات در برابر خشونت خانگی چنانکه در قضیه این خانم برازیلی ذکر آن رفت، به هیچ وجه شباهتی را با وظایف و مسؤلیت‌های دولت‌ها طوریکه در موافقت‌نامه Belem do Par ذکر آن رفته است، به هم نمی‌رساند.

در جولای ۲۰۰۳ اتحادیه کشورهای آفریقایی (قبلاً سازمان آفریقای واحد) فیصله‌نامه جداگانه‌ای را در مورد حقوق بشری زنان تصویب نموده است: در باره حقوق بشری زنان در پروتوکول حقوق بشر و مردمان منعقد شده بین کشورهای آفریقایی. این پروتوکول کشورهای عضو را موظف می‌سازد

تا همه گونه تدابیر اتخاذ نمایند تا خشونت در برابر زنان را تحت فشار قرار دهند. عوامل آنرا جستجو نموده و مرتکبین آنرا جزاً دهند و مراقبت صورت گیرد تا قربانیان آن جبران حقوقی کامل و جبران خساره جسمی دریافت دارند.

" **تبعیض مثبت** " همواره در جهت محدود ساختن عقب ماندگی اجتماعی- اقتصادی مدد می رساند. تبعیض مثبت پروسه برنامه ها را برای گروه‌های معین دارای موقعیت آسیب پذیر و یا ضعیف مانند زنان و یا اقلیت‌ها، روشن و آشکار می سازد. شانس های بیشتری در زمینه های کاریابی در بازار کار و در آموزش و سایر موارد فراهم می سازد. در کشورهای اروپای غربی **عمل گروهی مثبت** یا **تبعیض مثبت** قبل از همه در مواردی تبارز می نماید که بطور مثال در یک طرح برای یک کار به کاندیدهای دارای شرایط مساوی ترجیحاً شانس به زن و یا آن کسی که از اقلیت ها برخاسته باشد، داده شود.

" **تبعیض مثبت** " در واقع یگانه شکلی از تبعیضی است که سیستم دادخواهی بین‌المللی آنرا مورد پشتیبانی و تایید قرار می‌دهد. در ماده چهارم مربوط به منشور سازمان ملل در باره زنان چنین می‌خوانیم: " تدابیر ویژه موقتی که بیشتر متوجه سرعت بخشیدن واقعی به پروسه مساوات میان مردان و زنان باشد، تبعیض تلقی نمی‌گردد".

دولت‌ها با در نظر داشت **نورم‌های بین‌المللی موظف اند تا حقوق بشر را " احترام، دفاع و تکمیل نمایند"**.

■ "احترام گذاردن": نمایندگان دولت‌ها، یا افرادی که تحت مسئولیت دولتی عمل می‌نمایند، مجاز از به کاربردن خشونت در برابر زنان نیستند.

■ "دفاع کردن": دولت‌ها بایستی تدابیری اتخاذ نمایند تا افراد و یا گروه‌های از مردم نتوانند حقوق بشر را نقض نمایند.

■ "تکمیل نمودن": دولت‌ها سعی کنند تا قوانین و سیاست کارآیی داشته باشند و آن بخش‌هایی از قوانین و سیاست که از این مشخصه عاری است، تجدید گردد.

بخش شانزدهم

زنان

حقوق نوشته

و نا نوشته

در بسیاری از کشورها و جوامع در کنار سیستم حقوق رسمی (نوشته)، سیستم حقوق موسسات عنعنوی و سنتی (نانوشته) به عملکرد خویش ادامه می دهد. متنفذین روستاها، موسسات حقوقی مذهبی، سران عنعنوی ایل و عشایر و بزرگان قوم، رهبری کنندگان سیستم موازی حقوقی عنعنوی در کنار سیستم رسمی حقوقی می باشند. بسا اوقات سیستم غیر رسمی ولی با نفوذ اجتماعی، با صلاحیت واقعی که دولت به آنان داده است، عمل می نمایند. این سیستم موازی حقوقی اثر قوی خویش را بر نورم ها و عمل کرد جاری در درون این جوامع به جا می گذارد و عموماً این سیستم در عمل به استحکام پایه های قدرت مردان بر زنان و مجاز شمردن خشونت علیه آنان خدمت می نماید. به عقیده امنیستی انترنیشنل این سیستم موازی به هیچوجه الترتیف کاری برای سیستم حقوق جزاً حساب شده نمی تواند زیرا در آن حق قربانیان به وجه کامل با جبران خساره از یکطرف و حقوق یک متهم در یک جریان صادقانه از جانب دیگر اعاده شده نمی تواند.

در بسیاری موارد سیستم نانوشته حقوقی به راحتی در میان سیستم حقوقی رسمی یا نوشته جا می گیرد. بطور مثال در کشور اسرائیل طلاق و ازدواج هر دو با ثبت دفتری وجود ندارند. در اسرائیل این نوع مسایل توسط ملای یهودی ها در Rabbijns hof انجام می یابد. برای آنکه یک زن بتواند طلاق بگیرد باید از رباین و یا شوهرش موافقت در دست داشته باشد. بعضی اوقات همین ارگان مذهبی به زن و مرد توصیه می کند تا باهم به نتیجه برسند ولو که زندگی مشترک آنان واضعاً غیر ممکن نیز باشد. زنان یهودی که شوهرشان به دادن طلاق به آنان به هیچوجه موافق نیستند به نام agunot یعنی دستبند زده شده یاد می شوند. در واقعیت این به دان معنی است که وی در بند ازدواج است و در عمل مجاز نیست تا بار دیگر برای خوشبختی خویش یعنی زناشویی جدید تلاش نماید.

در برخی از شهرهای شمالی نایجریا برخی اضافات در قانون جاری به حساب شریعت اسلامی به میان آمده است. این قوانین در اساس برای مسلمانان اعتبار دارد. در این قانون جزای مرگ برای مناسبات میان مرد و زن خارج از ازدواج، پیش بینی شده است در حالیکه قبلاً برای آن نه جزای مرگ

بلکه تنبه بدنی پیش بینی شده بود. جالب اینکه اگر شکایت کننده مسلمان نباشد، این قضیه تحت ماده جزای مرگ نیز قرار نگرفته و به زن و مرد نیز جزا داده نمی شود.

یکی از قضایای که توجه جهان را به خود جلب نمود موضوع زنی به نام موختران بی بی، زن سی ساله قبیله گوجار در ایلات پنجاب پاکستان بود که یک دادگاه عشیره ای در مورد وی در سال ۲۰۰۲ حکم تجاوز گروهی را صادر نمود. این جزا برای وی به لحاظی صادر شده بود که برادر جوان وی با دختری از قبیله " مسوتی " که در سلسله مراتب قبایل جای و مرتبت بلند داشته است، رابطه ای برقرار نموده بود. این چنین از مرز خودی گذشتن، " رابطه ای غیر مجاز " پنداشته می شود. زمان اجرای حکم تجاوز گروهی صدها نفر از مردمان قریه به اجرای حکم نظارت می کردند. بعد تر زمانی روحانی محل با روزنامه نگار در زمینه صحبت می کرد، پلیس محلی داخل اقدام گردید. بعداً که همه مسایل آشکار گردید، فهمیده شد که جرم " رابطه غیر مجاز " بهانه ای خود ساخته سه مرد قبیله (مسوتی) بوده که از افشا شدن واقعیت تجاوز جنسی بر پسر جوان یا برادر خانم موختران بی بی جلو گیری نمایند.

در این میان جوامع بیشماری تا هنوز وجود دارند که در آنها حقوق نانوشته موازی با سیستم قانونی یا نوشته شده با اثر گذاری و نیروی کافی در ساحه تحت اثر خویش، عمل می نمایند. در جمایکا مرزهای آشکاری در اطراف نواحی که گروه های تهدست شهری بنام گاریزون بسر می برند وجود دارد که در آنجا باندهای که با فرد اول رابطه دارند، حکمروایی می کنند. بر اساس یک گزارش در گاریزون به جنگ ها و دعوایی پایان داده می شود، قضایا مورد داوری قرار داده می شود، مجرمین مورد داوری قرار می گیرند و جزا داده می شوند بدون آنکه حکومت جمایکا از آن آگاهی و یا به آن ارتباطی داشته باشد. زنان فقیر توسط همین دسته های لات و اوباش محافظت می گردند اکثراً آنان بهای آن را با مناسبات تحمیلی جنسی می پردازند. یکی از فعالان حقوق زنان در جمایکا چنین ابراز می نماید: " در جمعیت های که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند. هرگاه دختری به بلوغ می رسد بوسیله مردی که تصمیم تصرف جسمی وی را دارد، به دام انداخته می شود. این باندها به زنانی که حاضر نیستند به علامت دادن های آنها برای تسلیم شدن توجه نمایند، تجاوز گروهی می نمایند تا ثابت نمایند که این دختران مالک جسم خودشان نیستند.

در بنگله دیش رهبران محلی مذهبی فتواها و فرمان های مذهبی صادر می کنند که اکثراً در آن درنه و یا شلاق زدن، سنگسار کردن و سایر اشکال تحقیر آمیز جزا دادن از جمله تراشیدن موی سر، ضرب و شتم و توهین کردن زنان در نظر گرفته می شود. در این اواخر در روستاها هنگام گردهمایی رهبران مذهبی در برابر زنانی که از خودشان دفاع می کنند، فتواها صادر کردند. دادگاه عالی بنگله

دیش در یک تصمیم تاریخی در اول جنوری ۲۰۰۱ که بوسیله دو تن از معروف ترین دواران از جمله خانم ناضم آرا سلطانه نخستین داور زن در **بنگله دیش**، فتواها ممنوع اعلام گردیدند. این حکم دادگاه عالی مورد حمایت سازمانهای اجتماعی که با دولت مشترکاً در صدد وارد کردن دگرگونی مثبت اند واقع شد ولی در عین حال به وسیله گروه‌های مذهبی مورد انتقاد قرار گرفت. برای بر انداختن این حکم مظاهرات خشونت آمیز راه انداخته شد. طوریکه بعداً شنیده شد در جریان آن یک مامور پلیس و هفت نفر از اسلامیت‌ها کشته شدند. فیصله دادگاه عالی در ۱۴ جنوری بر اساس دو شکایتی که در زمینه، دو گروه مذهبیون محلی در مخالفت با تصمیم دادگاه عالی نگاشته اند، به تعویق افتاد. تا جولای ۲۰۰۳ هنوز این دو نشست انجام نیافته بود.

به مثابه پی آمد سوءاستفاده مالی، کمبود وسایل و فشارهای سیاسی بعضی از جمعیت‌ها و اجتماعات مردم در برخی از کشورها خواسته اند تا سیستم عنعنوی و یا نانوشته را ایجاد کنند تا جای حقوق نوشته شده و یا میکانیزم رسمی را بگیرد. امنیستی انتر نیشنل گزارشی تهیه داشته است از اینکه در پاکستان چگونه شورای عشایر به چه شیوه ای دعوت شده اند تا مسایل مربوط به دعوا در باره زمین، آب، مسایل مربوط به ناموس (زن)، و یا مسایل مربوط به کشتار افراد را مورد رسیدگی و حل و فصل قرار دهند. هدف آنان این نیست که به حقایقی دست یابند که در جامعه نسبت به آن آگاهی وجود دارد، بلکه از آنان خواسته شده است تا هم آهنگی و تفاهم اجتماعی را احیاً نمایند. شورای عشایر این کار را با پرداخت غرامات بوسیله مرتکبین انجام می‌دهد. این جبران خساره از یک موضوع تا موضوع دیگر در نوع غرامات خویش تفاوت مینماید. در مورد دعوا در باره زمین یا آب بطور مثال با پرداخت پول حل و فصل می‌گردد و در برابر مسئله ناموس و یا قتل را بعضاً با پول و هم اکثراً با تسلیم‌دهی یک زن و یا دختر به جناح مخالف حل می‌کنند.

در محله گاکاکا (روندا) یک شکل از عدالت مردمی و یا " عدالت زمینی " در مورد حقوق شهروندان که از میان خود مردم انتخاب می‌گردند، وجود دارد. این افراد صرف حق رسیدگی به جنایتی را که در همان منطقه اتفاق افتاده، دارند. این تا حدودی یک نوع به سخن تاجیکان و اخوری میان قربانی و عامل جنایت می‌باشد. بیشتر هدف از آن این است تا به تدریج وقایع نژادپرستانه را که در این کشور اتفاق افتاده است، دو باره اشکار سازد متهمان را به قانون بسپارد و به قربانیان آرامش ببخشد و نهایتاً به مصالحه به انجامد. با در نظر داشت موضوعاتی که باید مورد رسیدگی قرارگیرد (بیشتر از ۰۰۰ ۱۱۵ زندانی منتظر رسیدگی به قضیه شان هستند) احتمالاً ایجاد یک شکل کلاسیک دادخواهی شاید خیلی به درازا کشیده و گران تمام شود. در جنوری ۲۰۰۱ قانون پرپایی دادگاه گاکاکا در ارتباط با این موضوعات اعلام داشت که به ادامه آن انتخاب " دواران مورد اعتماد " (در حدود ۰۰۰ ۲۵۵ نفر) و

آموزش آنان و آماده ساختن پرونده‌ها صورت خواهد گرفت. از ماه جون کار این دادگاهها و گاکاکا آغاز گردید. ولی تا آغاز ۲۰۰۴ نتایج خیلی اندکی در گاکاکا در ارتباط به مسایل رخ داده ثبت گردیده است.

سیستم حقوقی که تنها به منظور بازسازی و یا بهبود در نظر گرفته شده باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند یک الترنیتیف موثر و عادلانه برای حقوق جزا شمرده شود. آنان شاید بتوانند یک امر تکمیلی برای سیستم حقوق جزا پنداشته شوند ولی هیچ‌گاه قادر نخواهند بود که آنرا تعویض نمایند. خطر در این است که زمانی اگر سیستم حقوق جزا در واقع ضعیف باشد با روند جاگزینی سیستم الترنیتیف حقوقی و یا "بازسازی کننده"، این سیستم ضعیف تر گردد. امنیستی انتر نیشنل به این نظر است که همه پایمال کنندگان حقوق بشر باید به قضاوت سپرده شوند.

سازمان‌های زنان پیشگام طرح جدید در زمینه ایجاد راه حل برای مناطق متشنج بر مبنای سنن فرهنگی گردیدند. در هندوستان گروه‌های زنان زیر نام محیله پنچایات‌ها که بیشتر در سازمان‌های عنعنوی در جامعه ریشه دارند، سعی دارند تا برخوردها را بدون ضرورت مداخله عدلی حل و فصل بدارند. آنان به هر دو طرف فرصت و امکان می‌دهند تا در فضای کاملاً باز گره‌های ناکشوده را باز نموده و در باره تصمیم باهم به تبادل نظر بپردازند. این کار را در موارد خشونت خانگی نیز انجام می‌دهند. این روند به وسیله کمک رسانان عدلی که پایه کارشان را بر عنعنات قدیم جامعه گذاشتند ولی آنان به موقع این اساسات فرهنگی گذشته را با در نظر داشت نیازهای قربانیان خشونت و سوء رفتار که لازم باشد، در شرایط جدید تفسیر می‌مایند. در شبه ایلات بنگال غربی سازمان توده ای برای زنان کارگر شرماجی بی محیله سمیتی (SMS)، از هفتاد تا هشتاد شالیسیز را ماهانه مورد بررسی قرار می‌دهد. شالیسیز شیوه حل و فصل دعوا در سطح قریه است. SMS بیشتر خودش را با ایفای نقش در جهت حل پروبلم‌های قربانیان خشونت خانگی مصروف نموده است. با در نظر داشت اینکه زنان می‌خواهند به خشونت پایان داده شود ولی ازدواج آنان محفوظ بماند. شالیسیز به زنان امکان می‌دهد تا در برابر همه بطور آزاد شکایت خویش را بدون خجالت بیان نمایند تا به یک راه حل دست یابند. آنان به این عقیده هستند که از سیستم نوشته یا سیستم رسمی عدلی در این زمینه کمتر و حتی هیچ نمی‌توان انتظار داشت.

بعضاً اگر راه حلها با دقت انتخاب نگردند خود می‌تواند پروبلم‌های دیگری را به میان آورد. در کشور کمبودیا، کمبودیایی‌ها یک مرکز بحران برای زنان CWCC را به مثابه یک سیستم همکاری در سطح جامعه، ایجاد کردند. که در آن جا پلیس، رهبران جامعه و فعالان آموزش دیده در حالات خشونت خانگی بین دو جانب مصالحه میانجگری می‌نمایند. گروه همکاری یکنوع موافقت نامه میان آنان مطرح می‌کنند و موظبت می‌نمایند که عامل خشونت خود را بر حرف توافق شده، نکه دارد و به این شیوه

CWCC توانست معضله‌ای خشونت خانگی را که زنان درد آنرا در تنهایی و در خاموشی خانه متحمل می‌شدند، در برابر انظار مردم قرار داده و این امکان را به وجود آورد که این مسأله از یک موضوع خصوصی به یک معضله عامه که در آن سهم‌گیری و گروه‌های اجتماعی و ایجاد تغییرات در آن لازمی به نظر می‌آید، تبدیل گردد. ولی در عین حال در بسیاری از اجتماعاتی که CWCC آموزشهای مشابه را در عمل گذاشته است، حوادث خشونت خانگی افزایش یافته است. بعضی از مردان سهم‌گیری زنان شان را خوش آیند نیافته اند. بعضی از آنان از این امر شکایت نموده اند که زنان در خانه نیستند که غذا را آماده بسازند و این مسئله که افراد CWCC منزل به منزل رفته و مردان را گویا وادار می‌سازند که در این گردهم‌آیی‌ها سهم بگیرند و به زنان شان نیز این اجازه را بدهند، مورد تایید بسیاری از مردان تاهنوز قرار نگرفته است و بسیاری از آنان از این که در این جلسات سهم بگیرند، سرباز می‌زنند. ولی CWCC باز هم به کمک داوطلبان و پلیس در پیدا کردن راه حل‌های برای دشواری‌های در سطح اجتماع هستند.

بخش هفدهم

فعالان حقوق زن

روند زندگی روزانه نشان می‌دهد که بسیاری از مدافعان حقوق بشر، از آن جمله فعالان حقوق بشر برخاسته از میان زنان را بطور جدی خطر تهدید می‌کند. به ویژه آنهایی را که به گروه‌های نژادی و اقلیت‌ها نیز تعلق داشته باشند. از یک سو آنها زن هستند و از سوی دیگر موضوعاتی را که آنها جهت بحث پیش می‌کشند، خود این خطر را افزایش می‌بخشد. زیرا آنها از نظر فرهنگی، مذهبی و یا معیارهای اجتماعی خواهان نظم دیگری در رابط نقش و اثر گذاری زنان در زندگی اجتماعی هستند. این امر برای آنها دشواری ایجاد نموده، بعضاً مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا به قتل می‌رسند.

فعالان حقوق بشر در کشور گواتیمالا با تهدید مرگ، حمله و تخویف در عمل یا فعالیت روزانه ای خویش مواجه اند. به خصوص آنانیکه برای وقایع نفرت‌بار و نانجیبانه ای که در جریان جنگ‌های داخلی پیش آمده و در جریان آن دست کم ۲۰۰۰۰۰ انسان بومی آن سرزمین کشته و نابود شده اند، در جستجوی عدالت اند. هم این افراد هم آنهایی را که با گروه‌های بومی کار می‌نمایند، خطر ویژه تهدید می‌نماید. جوونا ترینیداد رامیریزد ویگا یک فعال بومی به وسیله حمله کننده ناشناس در ۵ فبروری ۲۰۰۲ در خانه اش، مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. این قتل با ماموریت این خانم که در شبکه بهبود بهداشت زنان و رفع خشونت در برابر آنان بکار مصروف بود، ارتباط می‌گیرد.

در سراسر جهان، صدها سازمان وجود دارد که خود را وقف دفاع از حقوق انسانی زنان نموده اند. از آن میان سازمانهای بین‌المللی مانند **عفو بین‌المللی**، **سازمان دیده بان حقوق بشر** و **فدراسیون بین‌المللی برای حقوق بشر** فعالیتهای را در جهت دفاع از حقوق فردی قربانیان و هم‌چنان به طورکل در جهت دفاع از حقوق بشر به پیش می‌برند. به علاوه سازمانهای با اهمیت بین‌دولتی از زمره سازمان زنان ملل متحد (یونوفیم **UNIFEM**)، که گزارشهای معتبری ترتیب می‌کنند و نوآوریهای زیادی را در محلات مورد حمایت قرار می‌دهد. سازمان صحتی جهان یا **WHO** که مسایل از زمره خشونت خانگی و خشونت جنسی را در برنامه خویش برای مراقبت از بهداشت زنان کنجانیده است. **اتحادیه اروپا** نیز پروژه‌های را که در راستای برنامه‌های آن علیه خشونت خانگی در برابر زنان هم مبارزه می‌نماید، یاری می‌رساند. در کنار این سازمانها، سازمانهای بی‌شمار دیگری در محلات برای زنان فعالیت می‌کنند.

در کشور **مالیزیا** در سال ۱۹۸۲ سازمان **امداد زنان** پایه‌گذاری شد که تا علیه خشونت در برابر زنان مبارزه کند. سازمان با شعار **از جسم من دور باش** آغاز به کار نمود و هدف از این شعار و اقدامات عملی در این راستا در گام نخست یاری و از آن زمره تهیه سرپناه برای زنان و کودکانی بود که آزار و اذیت جسمی تهدیدی برای زندگی آنها به شمار می‌رفت. در ۱۹۸۵ سازمان برنامه کمکی دیگری را انکشاف بخشید که در آن به آینده کودکانی که "سرپناهای موقت" را باید ترک نمایند، توجه مبذول گردیده بود. در ۱۹۹۰ یک خانه نگهداری روزانه برای کودکان کشوده شد. اکنون این سازمان را یک اداره با کارمندان دایمی و عده زیادی افراد داوطلب کمک می‌رساند.

در حومه شهر **پاریس** که عده بی‌شمار افراد گمراه و جمعیت‌های عقب‌نگهداشته شده، بسر می‌برند عموماً حادثه‌های خشونت از آن جمله تجاوز جنسی، در برابر زنان جوان خیلی پیش می‌آید. جواب زنان در برابر خشونت **ابراز استواری و جسارت** است. سازمان‌های زنان در این محلات تحت شعار "**دیگر نه بد کاره و نه زیر دست**" تظاهرات را سازمان دادند و به این وسیله آنها قربانیان خشونت را تشویق کردند تا از خود حرف بزنند و دفاع نمایند.

سازمانهای محلی همه اشکال کمک‌رسانی و تدابیر را برای زنان در برنامه کارشان در نظر گرفته اند:

- **تلفون کمکی**، که به وسیله آن سازماندهی کارهای زیر میسر می‌گردد؛
- **پناه دادن به قربانیان؛**

- صحبت کمکرسانان پروفیشنل (حرفه‌ای) با زنان که مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند؛
- کمک به ارایه شکایت رسمی به پلیس. زیرا بسیاری از زنان از مبادرت ورزیدن به این کار هراس دارند؛
- ارایه کمک حقوقی، از طریق وکلای که رضا کارانه این کار را انجام می‌دهند؛
- ثبت حادثه با در نظر داشت شواهد، و ارایه آن به ارگانهای حکومتی؛
- جر و بحث با مقامات تصمیم گیرنده در مورد قوانین و تدابیر اختصاصی در این زمینه‌ها؛
- آموزش دادن به پلیس، به گروپ‌های کمکرسانان و داوطلبان؛
- ارایه گزارش به مجامع بین‌المللی از آن جمله گزارشگر ملل متحد؛
- سهم‌گیری در شبکه سازمانهای محلی و بین‌المللی.

بعضاً زنان قربانی پیوندهای خانوادگی به مثابه (زن، دختر، خواهر، شریک‌زندگی)، می‌گردند که این افراد به وسیله دولت‌ها به عنوان افراد "خطرناک و یا نامطلوب" شمرده شده و اعلام گردیده اند. در برخی حالات این زنان مورد تهدید، شکنجه واقع شده و زندانی می‌گردند وحتا در نتیجه تلاش مقامات دولتی برای دستیابی به افراد اصلی (شوهر، برادر، پدر، پسر، و یا شریک‌زندگی) آنها را زیر فشار قرار می‌دهند، بعضاً به قتل می‌رسند. در جریان این حوادث بسیاری اعضای خانواده های زندانیان در برخی از این کشورها به فعالان بااهمیت حقوق بشر مبدل می‌گردند. آنها اقدامات را برای آزادی زندانیان پیش‌میرند، با مقامات و ماموران حکومتی تبادل نظر می‌نمایند و از زندانیان مراقبت به عمل می‌آورند. از این زمره اند دو سازمان با اهمیت "مادران و زنان" ارجنتائینی که فرزندان و وابسته‌گان نزدیک آنها بدست رژیم دیکتاتورنظامی (۱۹۷۶-۱۹۸۲) نابود و سر به نیست شده اند. قابل دقت بیشتر اینکه عده زیادی از این مادران نیز در جستجوی فرزندان "سر به نیست شده" خویش تا سال ۱۹۷۹ نیز قربانی و یا سر به نیست گردیده اند. امروزه در دهها کشور کمیته‌های از این دست از میان افراد خانواده‌ها در دفاع از این قربانیان بوجود آمده است که در ترکیب آنها زنان بیشترین افراد را تشکیل می‌دهند.

در کشور **کلمبیا** نمایشات اعتراضی از جانب "حرکت ملی زنان در برابر جنگ"، راه انداخته شده است که در آنان بیش از بیست‌هزار زن سهم گرفته است. خواست آنها پایان بخشیدن به

برخوردهای است که سالانه به زندگی بیش از ۳۵۰۰ انسان نقطه پایان می‌گذارد. پرخاش آنها که می‌گوید: " ما دیگر فرزند پسر به دنیا نخواهیم آورد تا به جنگ اعزام گردد " طنین انداز خیابان‌های شهر میدلین بود. خانم مرسدیزویرگاس از فعالان اتحادیه صنفی هشت ساعت از ایالات دیگری سفر کرده بود تا در این اعتراض از نزدیک سهم بگیرد. وی می‌گوید که زنان خواستار این بودند که: " صلح تامین گردد. ما به این منظور این جا حضور داریم تا صحبت در باره پایان جنگ، صلح رامنکن گرداند".

زنان از کشورهای گوناگون زیرنام " زنان سیاه پوش " در اعتراض علیه نفرت و خشونت به مثابه پی‌آمد جنگ نمایش ساکت و بی آواز را راه انداخته اند. به علاوه آنان توجه را در مورد ارتباط میان وجود خشونت در جریان جنگ و برخوردها و دوام آن پس از جنگ در برابر زنان، جلب نمودند. در شهر یوروشلم Organisatie B`Tselem Centrum voor Vrouwen en اسراییلی و فلسطینی پیش می‌برد. آنان مستقلانه کار نموده ولی بعداً کار های شان به وسیله گروه انسجام با هم توحید می‌گردد. آنها به رغم ناراحتی‌های ناشی از برخوردهای روزمره با آرامش با هم دیگر در تماس و همکاری قرار دارند تا " یک گروه با ابتکار، موثر و رهبری کننده واقعی زنان " را به میان آورند.

یک ژورنالیست در باره نقش زنان صربستان می‌نویسد که: " نقش زنان در سرنگونی رژیم میلیسویچ با اهمیت بود" خانم ستاسا زجویچ از گروه صلح " زنان سیاه پوش " به این عقیده است. که این زنان سالها در روی جاده ها در برابر اداره‌های دولتی دست به تظاهرات زدند، پلاکات‌ها در دست دعوت به صلح می‌کردند بدین وسیله آنها رژیم میلیسویچ را با دشواری مواجه نمودند. به سوی آنان سنگ پرتاب می‌شد، به روی آنان تف انداخته می‌شد، لت و کوب و زندانی می‌گردیدند. ولی هر هفته آنان دوباره برمی‌گشتند و آنجا می ایستادند و دست تکان می‌دادند. " ما عدم رضاعیت خودمان را تبدیل به عدم رضاعیت عامه نمودیم. و آنرا به واقعیت نا فرمانی عامه بدل نمودیم " خانم ستاسا زجویچ می‌گوید: " یکجا با بسیاری از سازمانهای زنان که در مناطق جنگ زده فعال بودند یک شبکه تماس ایجاد کردیم که فمینیسم و آنتی‌ملیتاریزم در آن با هم گره خورده بودند. ما در عین حال فضا را برای ایجاد یک بدیل، و یا یک طرح برای صلح که از جانب زنان انکشاف داده شد بود، باز نمودیم".

سازمان‌های غیر دولتی و مدافع زنان از این امکان برخوردارند تا منشورهای بین‌المللی حقوق بشر را بکار گیرند نه تنها خودآگاهی زنان و سازمانهای آنها را توسعه دهند بلکه همزمان به آن در جهت دفاع از حقوق زنان حکومت‌ها و دولت‌ها را تحت فشار قرار دهند. چنانکه انعکاس این مسأله را در موارد معین شاهد بوده ایم: دادگاه قانون اساسی ترکیه در این میان در ارتباط به مسایل مختلف با

اشاره به منشور ملل متحد در مورد زنان، فیصله نمود که روابط بیرون از ازدواج بیشتر از این به عنوان جنایت پنداشته نمی‌شود. در افغانستان قاضی محکمه ولایتی کابل در ۲۰۰۳ در ارتباط با منشور ملل متحد در باره ادعای مردی که زمان برگشت دوباره بعد سالیان طولانی، در می‌یابد که زنش با مرد دیگری ازدواج نموده است، طور دیگر فیصله نمود. این مرد از دادگاه تقاضا داشت تا نه تنها زنش به وی برگردانیده شود بلکه عمل ازدواج وی با مرد دیگر، روابط خارج از دواج اعلام شده و مورد تعقیب قرار داده شود. زن در عین حال بر اساس مشوره کمیسیون حقوق بشر طلاق تقاضا نمود زیرا شوهر اش سالیان متمادی وی را تنها رها کرده بود. دادگاه حق را به جانب زن داد. ولی در عین حال که یک قاضی در محکمه ابتدایی از بررسی پرونده وی سرباز زده بود.

فعالان زن در حوزه حقوق بشر در بعضی از کشورهای جداگانه در برابر اشکال و فورم های معین تنبیه و جزا به مثابه وسایل خشونت علیه زنان دست به مبارزه می‌زنند. این تنبیه‌ها می‌توانند به طور نمونه دستور برای محافظت، جریمه، یا سر به نیست کردن از منزل باشد. در کشور ایتالیا قاضی‌ها می‌توانند تقاضا برای پرداخت جرایم را بر قربانیان تهی‌دست، در صورت ضرورت، متناسب به حقوق مجرم تعیین می‌نمایند. در کشور کولمبیا و گوستاریکا امکان دارد تا از مجرمان بخواهند که برای معالجه به دوکتور مراجعه نمایند. در کولمبیا، السالوادور، گواتیمالا و پاراگوی قربانیان خشونت و عاملان آن به‌وسیله منع قرار دادن معاشرت میان آنان، محافظت می‌شوند. چنین تدابیر محافظتی که بیشتر تحت نظر ادارات محلی قدرت صورت می‌گیرد نه در تحت نظارت حکومت مرکزی، چنانکه در ترکیه، باربادوس، ایالات متحده و بسیاری از کشورها در اروپای غربی و از آن جمله هلند رایج است. یک قانون در کشور آلمان از سال ۲۰۰۱ حکم می‌کند که مجرم باید منزل را ترک نماید تا قربانی مجبور نباشد برای خویش در پناهگاه‌های موقت، سرپناه جستجو نماید. عنصر جدید در این قانون این است که این حکم هم در مورد کسانی که ازدواج نموده اند و هم کسانی که باهم شریک زندگی هستند، صادق است.

بسیاری از زنان به این عقیده هستند که تنبیه و جزا با قوت کافی در عمل گذاشته نمی‌شوند. " سازمان کمک به زنان " در دوبلین کشور ایرلند تعریف می‌نماید که یک دادگاه در مورد خانمی که از حملات گوناگون شوهر اش جان به سلامت بدر برده است، فیصله می‌نماید که سه سال نباید این مرد به زنش نزدیک شود. ولی این مرد به اذیت کردن این خانم ادامه داده وی و دوست اش را تهدید به مرگ نموده، اتومبیل اش را صدمه رسانده و شبانه با تلیفون برایش مزاحمت خلق کرده است. در یکی از این واقعات مرد دستگیر شده و برای یک سال بطور امتحانی زندانی می‌گردد. پس از یک واقعه جدید باز هم وی دستگیر و زندانی می‌شود که به آن اعتراض می‌نماید. این بار با ضمانت پولی آزاد گردیده و اجازه می‌یابد تا از کودکش دیدار نماید. سر انجام در جریان یک دادگاه دیگر که برای جدایی آنان دایر

شده بود، قاضی از شنیدن شهادت یکی از افراد در مورد سوء رفتار این مرد، به بهانه این که شهادت فرد مورد نظر با موضوع ارتباط ندارد، سر باز زد. در نتیجه مرد صلاحیت سرپرستی از کودکان را به دست آورد.

خشونت در برابر زنان عام است ولی غیر قابل جلوگیری نیست. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد خشونت در برابر همسر در جوامعی کمتر به وقوع می‌پیوندد که در آن جاها در برابر آن توبه و جزاً تعیین گردیده و محلاتی وجود دارند که قربانیان می‌توانند در آن جا پناه یابند.

بخش پایانی

کارزارهای

امنیتی انترنیشنل

در زیر به طور فشرده اهدافی را که امنیتی انترنیشنل (عفو بین‌الملل) برای تحقق آن تلاش می‌کند، می‌آوریم:

- آزادی همه زندانیان که به جرم دیگر اندیشی زندانی گردیده اند: اعم از مردان و زنان که به خاطر اندیشه، رنگ، جنسیت، خاستگاه نژادی، زبان و مذهب زندانی گردیده اند. آنانی که نه از زور استفاده کرده اند و نه آنرا تبلیغ نموده اند؛
- روند قابل اعتماد حقوقی در برابر تمام زندانیان سیاسی با در نظر داشت زمان مناسب (هم برای همه آنانی که از زور استفاده کرده اند و یا آن را تبلیغ کرده اند)؛
- پایان دادن به اعدام‌ها، اعدام‌های بدون دادرسی و دادگاه، سربه‌نیست کردن‌ها و شکنجه‌ها بوسیله مقامات و یا با تایید آنها؛
- مبارزه در برابر تبعیض در جهت برخورداری افراد از حقوق اجتماعی- اقتصادی آنها به طور نمونه برخورداری زنان از آموزش و سایر فرصت‌ها؛

• برخورد موثر دولت‌ها در جهت کاهش خشونت در میان اشخاص و گروه

های اجتماعی، از آن زمره خشونت خانگی؛

پس از سال‌های نود سده پیشین، سازمان عفو بین‌الملل توجه بیشتر به موارد نقض حقوق بشری زنان مبذول داشت. این امر بیشتر در شبکه فعالیت برای زنان انجام می‌یابد. این شبکه به اضافه هلند کشورهای آسترالیا، ایالات متحده آمریکا، دنمارک، آلمان، مکزیکو، پاکستان و مراکش را در بر می‌گیرد. سازمان عفو بین‌الملل به اضافه ی کار با این شبکه، برنامه عمل و کارزارهای فوق‌العاده را نیز در ارتباط به حقوق بشری زنان راه اندازی می‌نماید.

قبل از بر گزارى کنفرانس چهارم سازمان ملل برای زنان در پیکن (۱۹۹۵)، سازمان عفو بین‌الملل کارزار را با شعار **حقوق زنان، حقوق بشر است**، برگزار نموده بود. در سالهای نود عفو بین‌الملل فیصله نمود تا به فعالیتهای توضیحی نیز دست بزند. به طور مثال در عرصه FGM (ناقص سازی ارگانه‌های زنانه) . به اضافه آنکه عرصه‌های کار را توسعه دادند و به علاوه به مسایلی بیشتری توجه مبذول گردید که به وسیله دولت‌ها به بهانه‌ای از راه رسیدن روز موعود از کنار آنها رد شده بودند، از جمله خشونت خانگی. در ۲۰۰۱ امنیستی انترنیشنل فیصله نمود تا بعد این بایستی علیه اشکال جدی تبعیض در عرصه **حقوق اجتماع- اقتصادی** چنانکه اگر به طور آگاهانه از آموزش، دست یابی به امکانات بهداشت عامه، فراهم نمودن فرصت های کاری و داشتن درآمد مستقل برای زنان جلو گرفته شود، مبارزه را پیش ببرد.

کارزارهای که از جانب سازمان عفو بین‌الملل در سالیان اخیر راه اندازی شده اند در رابط به نقض حقوق انسانی زنان به طور مثال علیه شکنجه و غیره، خصلت جهان شمول داشته است. در مواردی هم این برنامه عمل متوجه زنان در کشور معین بوده‌اند. از آن جمله می‌توان از برنامه عمل علیه قتل‌های ناموسی در پاکستان، تجارت زنان از کشور روسیه به اسرائیل، برخورد با زنان در زندان‌های ایالات متحده آمریکا، برخورد های نادرست با زنان در کشور عربستان سعودی و خشونت خانگی در روسیه، را نام گرفت.

ولی سازمان عفو بین‌الملل برای مبارزه موثر علیه خشونت در برابر زنان معتقد است که بایستی تغییراتی در مسایل، چه در سطح جهانی، منطقوی و ملی وارد گردد. این دگرگونی‌ها نه تنها بوسیله دولت‌ها و سازمان‌ها بلکه همچنان بایستی توسط موسسات و افراد نیز در عمل گذاشته شوند. منشورهای بین‌المللی باید در عمل پیاده گردند، قوانین جدید پذیرفته شده و عده‌ای دیگر از

اعتبار بیرون گردند. برای تقویت این تدابیر جهانی باید سیستم‌های محلی ایجاد گردند. پیشداوری‌ها، شیوه‌های ارزیابی و باور اجتماعی که خشونت علیه زنان را تغذیه می‌نمایند، بایستی دگرگون گردند.

پروسه جلوگیری از خشونت در برابر زنان می‌طلبد تا در پیشداوری‌های که ریشه در مسایل مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دارند، تجدید نظر شود. سازمان عفو بین‌الملل موسسات مذهبی و عنعوی و موسسات غیر دولتی را فراهم می‌خواند تا همه آن نکاتی را که خشونت در برابر زنان را تشویق و تحمل می‌نماید، راه ندهند تا بتوانند حقوق انسانی زنان را احترام نموده باشند.

سازمان عفو بین‌الملل یک سری پیشنهادها را برای کمپاین "خشونت در برابر زنان متوقف"، فرمول‌بندی و ارائه نموده است. که در آن حرف در باره منع همه اشکال خشونت در برابر زنان که به وسیله حکومت‌ها و ماموران آن، گروه‌های متخاصم در برخوردهای مسلحانه میان هم، گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف و اشخاص انفرادی، باید انجام یابد، می‌باشد.

این دعوت و پیشنهادها متوجه مجامع بین‌المللی، دولت‌های ملی و متوجه همه‌ای آنانی است که در منع و متوقف ساختن خشونت در برابر زنان می‌توانند نقش و سهمی داشته باشند. این تدابیر زمانی می‌تواند نتایج به بیار آورد که از تبعیض در سطح جهانی علیه زنان جلو گرفته شود. به علاوه امنیستی‌انترنیشنل دعوت می‌نماید: تا به ویژه از آن فعالان اعم از مردان و زنان حمایت صورت گیرد که خشونت در برابر زنان را با صراحت مطرح نموده و تلاش دارند تا از وقوع آن جلوگیری نمایند.

این پیشنهادات در تحت چهار عنوان آتی خلاصه گردیده است:

1. داوری در باره خشونت

- حکومت‌ها بدون پرده پوشی همه اشکال خشونت در برابر زنان را مورد داوری و بررسی قرار دهند. این بررسی نیز مسؤولیت ویژه ای شخصیت‌های مردمی یا شناخته شده است که تصامیم آنان دارای اثر بخشی باشد به طور نمونه رهبران مذهبی (البته که اگر بد نام نباشند)؛ صاحب نظران که از گروه‌های سیاسی و یا سازمانهای بزرگ اجتماعی نمایندگی نمایند؛

- وسایل ارتباط جمعی خود در ارائه خبر و شکل بخشیدن به حقایق مربوط به خشونت در برابر زنان دارای مسؤولیت ویژه هستند؛

- حکومت‌های کشورها و سازمان‌ها نه تنها خود مسؤولیت دفاع زنان را در برابر خشونت دارند بلکه با استفاده از وسایل متناسب باید سعی نمایند با داوری بر موارد مشخص خشونت در برابر

زنان در محافل بین‌المللی، بر دولت‌های دیگر اثرگذارند. به ویژه داوری بر اشکال خشونت در برابر زنان که در دوران جنگها و برخوردهای مسلحانه در مورد زنان به وقوع می‌پیوندد؛

2. جلوگیری از خشونت

- در زمینه جلوگیری از خشونت اولین نیاز، ایجاد یک سیستم نیرومند حقوق بین‌المللی است به اضافه منشورها و اعلامیه‌های که تا خشونت در برابر زنان را بطور قاطع ممنوع اعلام دارد.
- حکومت‌ها بایستی بدون قید و شرط همه اعلامیه‌های را که خشونت علیه زنان را ممنوع و قابل مجازات اعلام می‌دارند، قانونی بسازند. از آن جمله اعلامیه ملل متحد در باره زنان و اساسنامه محکمه جزاء بین‌المللی؛
- در قوانین ملی خشونت و از آن جمله تجاوز در دایره مناسبات زناشویی و تجارت زنان باید قابل جزاء شناخته شود؛
- در جریان قانون گذاری نباید تفسیرهای دشوار به‌کار برده شود که مانع آن گردد که زنان آزادانه و بطور کامل در شهادت ابراز نظر نمایند؛
- حکومت‌ها سیاست‌های را که به منظور پیشگیری از خشونت در برابر زنان تنظیم می‌نمایند بایستی بطور منظم ارزیابی نموده و در صورت ضرورت خلاءهای آن را تکمیل نمایند؛
- در عین حال حکومت‌ها آمار احصایه‌ی با اعتبار و زنده را در اختیار داشته باشند که در مواقع ضرورت بتوانند به آن مراجعه نمایند. قبل از همه در زمینه ای خشونت خانگی؛
- حکومت‌ها باید در مورد دادن آگاهی در زمینه خشونت در برابر زنان و به خصوص خشونت خانگی و شیوه‌های موثر پیشگیری از آن از طریق رسانه‌های گروهی، مکتب‌ها، سازمانها و غیره وظایف خویش را انجام دهند؛

3. دنبال کردن خشونت

- حکومت‌ها باید تمام اتهامات در زمینه خشونت در برابر زنان را به‌طور کامل و بی‌طرفانه مورد بررسی و تحقیق قرار دهد؛

- به زنانی که ادعا دارند که مورد خشونت واقع شده اند باید آگاهی‌های لازم در زمینه حقوق آنها و امکاناتی که آنها بتوانند سرگذشت و یا جریان واقعه را ابراز و یا بیان نمایند، ارائه گردد؛
- اگر در این جریان حرف از خشونت جنسی در میان باشد باید قربانی به وسیله یک دکتر زن بلافاصله مورد بررسی قرار گیرد؛
- در صورت اثبات اتهام، بایستی تعقیب قانونی در زمینه صورت گیرد؛
- متهم باید در برابر دادگاه حضور یابد و مورد دادرسی عادلانه قرار گیرد؛
- پلیس، ماموران عدلیه (کارمندان داد گستری)، داوران و سایر محافظان حقوق عامه بایستی به درستی آموزش دیده باشند تا موضوعات مربوط به خشونت در برابر زنان را بطور دقیق مورد تشخیص قرار دهند؛
- آنها بایستی در میان اداره عدلی از امکان دسترسی داشتن به افراد متخصص که خشونت در برابر زنان به خصوص خشونت جنسی را مورد بررسی قرار بدهد، برخوردار باشند؛
- همه اتهامات خشونت در برابر زنان در زمان زندانی و دستگیر شدن و باید بلافاصله مورد رسیدگی کامل رسمی و تعقیب عدلی قرار گیرد؛

4. وسایل و امکانات لازم را در اختیار داشتن

- برای زنانی که قربانی خشونت هستند دسترسی به کمک و خانه‌های امن بدون دشواری اضافی امر دارای اهمیت بزرگ است؛
- حکومت‌ها بایستی امکانات خویش را برای ارائه کمک و خانه‌های امن داشته باشد و هم می‌توانند موسسات خصوصی را در ارائه این نوع امدادها یاری رسانند؛
- قربانیان حق دریافت جبران خساره را دارند، در این زمینه باید در قانون مفردات آن پیش بینی گردد؛
- در زمان بازداشت و زندانی ساختن باید زنان مورد محافظت کامل در برابر خشونت احتمالی از جانب همسر زندانی خویش قرار گیرند؛

• حکومت‌ها در واقع باید در مورد زنان پناهنده که هم در کشور خویش و هم در سرزمینهای دیگر در برابر خشونت بویژه آسیب‌پذیر هستند، تدابیر بیشتری در نظر بگیرند؛

• در جریان استماع و یا مصاحبه زنان پناه‌گزین و پناه‌هنده، باید زمان کافی و اطمینان کامل در زمینه مهارت مسلکی وجود داشته باشد که اگر بخصوص صحبت از تجربه‌ای خشونت جنسی در میان باشد؛

پایان کتاب " آیا او را دیده اید؟ "

در نگارش این اثر، نویسندگان آن از منابع و ماخذ های زیادی بهره بردند که عمده ترین آنها گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل از جمله " این در دست ما است، خشونت در برابر زنان را متوقف کنید " (لندن ۴ ۲۰۰۴) می‌باشد.